



رهائی

نقد نظرات "حزب کمونیست ایران"

۱- انقلاب سوسیالیستی یا دموکراتیک :
بررسی یک ادعا

۲- یو پولیسم
هراس از سوسیالیسم

نشریه

سازمان وحدت کمونیستی

دوره سوم شماره ۱۲

خرداد ماه ۱۳۶۶



رهائی

دوره سوم - شماره ۱۲
خرداد ماه ۱۳۶۶

نقد نظرات "حزب کمونیست ایران"

۱- انقلاب سوسیالیستی یا دموکراتیک :
بررسی یک ادعا

۲- پوپولیسم
هراس از سوسیالیسم

رهائی

نشریه سازمان وحدت کمونیستی
دوره سوم، خرداد ماه ۱۳۶۶، شماره ۱۲
چاپ اول، ایران در قطع رقی، ۸۸ صفحه
چاپ دوم، خارج از کشور، مهرماه ۱۳۶۶

چند توضیح

برخلاف بازتکثیر شماره‌های گذشته "رهائی" (که مجدداً تایپ و صفحه‌بندی و برای چاپ آماده می‌شد)، به دو دلیلی که در زیر ارائه می‌دهیم، ترجیح داده‌ایم که این شماره را از روی نسخه ارسالی رفقا تکثیر کنیم:

- ۱ - تایپ و چاپ شماره حاضر "رهائی"، بهتر از شماره‌های گذشته بود.
- ۲ - بطوریکه ملاحظه می‌شود شماره ۱۲ "رهائی" در خرداد ۶۶ در ایران انتشار یافت و از همان زمان نسخه‌هایی از آن برای ما ارسال گردید که متأسفانه، بدلیل قابل فهم، بدست ما نرسیده‌اند، تا بالاخره، آخرین نسخه ارسالی رفقا را چهار ماه بعد از انتشار آن دریافت کردیم. در نتیجه تایپ و صفحه‌بندی مجدد قریب ۹۰ صفحه مطلب، بازتکثیر آن را در خارج از کشور بیش از این‌ها به تأخیر می‌انداخت.

در اینجا تذکر چند نکته دیگر نیز ضروری است:

- ۱ - چاپ "رهائی" شماره ۱۲ در ایران، همانند دیگر شماره‌های آن در دوره سوم، در قطع رقیعی است. بازتکثیر آن در خارج از کشور، همواره در قطع بزرگ انتشار می‌یافت. از این رو، برای این که شماره حاضر بهنگام بازتکثیر در قطع معمول و آشنای "رهائی" در خارج از کشور جای گیرد، ناچار شدیم که صفحات آن را قدری بزرگ کنیم.

- ۲ - تنظیم صفحات جلد و نیز صفحات دیگر (نظیر لیست انتشارات، آدرس کمیته خارج از کشور جهت ارتباط و غیره) طبق معمول از ماست.

- ۳ - بهنگام تایپ مجدد رهائی شماره ۱۱، متأسفانه عبارات زیر در نهایت صفحه ۳۰ جا افتاده بود که ضمن پوزش، در اینجا نقل می‌شود:

...موشك ضدتانك (تاو) را در عملیات آینده سپاه "محمد" خواهیم دید.
ریگان با ارسال اسلحه برای رژیم خمینی، در کنار مسئله گروگان‌ها و بر فراز مسئله‌ی گروگان‌ها، پیام ...

کمیته خارج از کشور سازمان وحدت کمونیستی

مهرماه ۱۳۶۶

در پاسخ به چند مطلب مرتبط

مخاطبین رهائی ، همانطور که بارها عنوان کرده ایم ، نیروهای چپ هستند . رسالتی که در این دوران خاص بر عهده ی رهائی گذاشته ایم دیالوگ با نیروهای چپ است . نیروهای چپ بخشی در سازمان های موجود فعالیت میکنند و برخی با مشاهداتی ندانم کاری ها و اشتباهات عظیم سازمانهای گذشته و موجود ، در عین حفظ هویت چپ خودکامی به اشتباه دچار سازمان زدگی شده اند ، با فرصت مناسب را برای پیوند با یکی از سازمانها و یا ایجاد گروه های جدید نیافته اند و با آنکه هنوز میخواهند مطالعه کنند . بحث در شکل و محتوای مبارزات گذشته و حال که توسط سازمانهای موجود ارائه شود هم به این رفاک کمک میکند و هم به خود سازمانها . در جمع کمکی است جایگزین نشدن به جنبش چپ . گامی است که بدون برداشته شدن آن ، راهپیمایی های آینده مقدور نخواهد بود . نقد گذشته سر آغاز حرکت آینده است .

بخش رهائی بدلیل شرایط ویژه کنونی هم محدود است و هم وسیع . محدود است به این دلیل که ماحقی به جزئی از خیل عظیم چپ ایران دسترسی نداریم ، و وسیع است بخاطر اینکه بعلت فقدان نشریات متنوع نیروهای دیگر نیز مجبور به خواندن آن میشوند و این دو گانگی دو نوع ایراد بوجود میآورد . عنصر چپ رهائی را ناکافی میداند . برنامه ، دستور العمل و رهنمود میخواهد . در جواب به این ایراد میگوئیم ما نیز رهائی را ناکافی میدانیم و به همین علت سعی میکنیم با انتشار اعلامیه ها و شب نامه ها ، هر چند بسیار محدود و هم ارتسباط را وسیع تر کنیم و هم با فعالیت های سازمانی دیگر عمیق تر . در هر دو زمینه محدودیم و بشدت محدود .

ایراد نیروهای دیگری که لاجرم رهائی را میخوانند این است که مجادلات و پولمیک های سازمان ها با هم ، ربطی به آن ها ندارد . این نکته درست است ولی ما بعنوان پست سازمان چپ وظائف و تکالیفی داریم . پولمیک ، نقد و بررسی مطالب سایر سازمانهای چپ جزئی از وظائف ما است .

برای ایرادات فوق جواب مختصر ما همانست که آمد . اما ایراد زیر که ترکیبی از ایرادات فوق است و از جانب نیروهای چپ و غیر چپ هر دو عنوان میشود قابل تعمق است . گفته میشود در شرایطی که نیمی از کشور نابود شده ، ملیونها مردم آواره شده اند ، فقر و ناپسانایی همه جا را گرفته و جنگ خانمانسوز همچون ازدهای سری ناپذیر همه چیز را میبلعد ، در این شرایط ، شما با تحمل خطرات بسیار برای خونتان و دیگران نشریه های

را منتشر میکنند که در آن رهنمودی نیست که هیچ ، مطالبی را عنوان میکنند که دانستن یا ندانستنش در برداشتن کابوس جمهوری اسلامی تأثیری نمیکند . شما فی‌المثل چندده صفحه به افشا کردن دروغ فلان فرد یا سازمانی می‌پردازید که مطالبی را که شما پیش از انقلاب گفته‌اید تحریف کرده است . شما (یعنی ما) کما فی السابق و مانند سایر سازمانهای چپ سر در لاله خود فرو برده‌اید و همان گذشته تأثر انگیز را تکرار میکنید . دنیا را آب برده است و شما را خواب . برای جنگ چه برنامه‌ای دارید؟ برای کارگران چه برنامه‌ای دارید؟ برای تحت ستم ها ، برای زندانیان ، برای بمب زده ها ، برای جنگ زده ها ... چه میکنید؟ چه راه حلی ارائه میدهید؟ چرا باید در این شرایط دست بدست کردن رهائی را تقبل کنیم؟ پس خواندن آن چه گرهی از کار ما گشوده میشود؟

و اگر کسی تعصب و خوببینی کورش نکرده باشد از شنیدن این ابرادات که به انسواء الحان گوناگون گفته میشود به عرق می‌نشیند . این سخنان از جمله از جانب کسانی عنوان میشود که اهل بردند . میخواهند مبارزه کنند . از آشفته بازار کنونی ، از نابسامانی کنونی رنج می‌برند و اگر بخواش میکنند برای اینست که دستشان بجا میرسد . اینها عده‌ای قلیل نیستند . این زبان حال صدها هزار چپ ایرانی است که دستشان بجا و دیگران نمیرسد . و ما در مقابل جوابی نداریم . جوابی که شایسته باشد نداریم . توضیحاتی داریم ، توجیهاتی داریم ، در حد دفاع از خود . خوب باید در ابتدا دفاع از خود است . شاید با قدری تفاهم به نتایجی هم برسد .

توضیح یا دفاع از خود ما اینست که ما نه تنها با این گفته موافقیم بلکه از قســرار گرفتن در چنین وضعی احساس شرم میکنیم . ما بعنوان جزئی از نیروی چپ وضع نامطلوب کنونی را می‌بینیم . و بعنوان یک جزء ، احساس ناگواری هم داریم . ولی ما بعنوان سازمان وحدت کمونیستی در این میان نه تنها خود را گناهکار نمیدانیم بلکه بپاد خود و دیگران می‌آوریم که ما تنها نیروئی بوده‌ایم که مکرراً و همواره این وضع نابسامان را گوشزد کرده‌ایم . و بهمین علت یک عنصر اساسی در استراتژی مورد دفاع ما در مبارزه ، اتحاد چپ بوده است . این را ما از پیش از انقلاب اخیر گفته‌ایم و تکرار کرده‌ایم و اکنون هم با صدای بلندتر و با تأکید بیشتر می‌گوئیم و میخواهیم . این سخن ، این دفاع از خود ، ممکن است دردی را در لحظه دوا نکند . اینکه بگوئیم گناه از ما نیست از جنبش چپ بطور کلی است در لحظه از ابرادات نمی‌گاهد . آن مبارزه جوئی که بحق بر روند بی حاصل کنونی انگشت می‌گذارد میتواند بگوید بمن چه که گناه سازمان شما بوده است یا جنبش . بمن و امثال من چه که از میان سازمان های چپ گناهکاران کدامین بوده‌اند وضع این است که می‌بینید .

و ما بپاد گفته آن رند حکیم می‌افتم که قبل از انقلاب خطاب به نیروهای چپ میگفت: الان همه ، و حتی بزدها و قاچاقچی ها ، انجمن کرده‌اند که در دوران انقلاب و پس از آن چه کنند . همه بجز چپ ها ! همه بجز آنها که مدعی تداوم گذشته و آینده هستند . که مدعی داشتن استراتژی و تاکتیک اند ! ریشخند آمیز است .

ما بعنوان جز و کوچکی از يك پتانسیل عظیم برنامه‌ای برای کل جنبش نداریم. رهنمودی برای به سرانجام رساندن جنگ، برای جنبش کارگری، برای آوارگان، برای ... نداریم. ما برنامه‌ی جامعی نداریم و نمیتوانیم داشته باشیم. آنهایی نیز که مدعی برنامه داشتن هستند نیز با خودفریب یا مردم فریبند. ما برنامه سازمانی داریم ولی سازمان ما کجا و کل جنبش چپ - باله و بالفعل - کجا. بحزب ادا بازی، بجز - می‌بخشید - با دلقه بازی، بجز با گنده گوشتی و هپروتی گراشی، نمیتوان يك برنامه محدود و نامکفی را برنامه‌ی جنبش تلقی کرد. ما، چپ‌ها در کل، نه تنها برای جنبش برنامه نداشتیم، نه تنها برای انقلابی که شد برنامه نداشتیم، نه تنها برای تصرف قدرت (!) برنامه نداشتیم، حتی برای اپوزیسیون بودن هم برنامه نداشتیم. نه تنها برنامه نداشتیم و شکست خوردیم بلکه هنوز هم نمیدانیم که برنامه نداریم. هنوز هم نمیدانیم که "برنامه"ی سرهم بندی شده در فلان و بهمان جلسه سازمانی یا حزبی بدرد کاغذ دور ساندویچ میخورد. در دوران انقلاب يك عمل متحد نتوانستیم بکنیم. در دوران بلافاصله پس از انقلاب يك تظاهرات واحد - لاقابل برای روز کارگری که همه سنگش را به سینه میزنیم - نتوانستیم بگذاریم. دانشا همیگر را خائن و خاطی و عامل بورژوازی و ... نامیدیم. چنان در بند تعصبات سفیپانه سازمانی بودیم که يك لحظه فکر نکردیم آن کارگر تازه بمسائل آشنا شده چه گناهی کرده است. کسسه آن روشنفکر هنوز ضد استبداد به کجا باید رو کند. کسی با علائق سازمانی بیگانه نیست ولی بدا به حال آن سازمانی و آن سازمان پرستی که حتی زمانی که همه زیر نعلین آخوند ها له میشوند به کثافتکارپهائی که دیدیم متوسل میشود. و ما چپ ها چه حقی داریم که بی‌دین پرداختن به خود بدون نقد بی امان از خود به نیروهائی که از سازمانها بریده اند، به نیروهائی که از این حرکتات مشمئز شده‌اند، پرخاش کنیم و آنها را منفعل بنامیم. اگر انفعال نقطه‌ی مقابل آن نوع فعالیت است زنده بساد انفعال. لاقابل این آدم منفعل نشان داده که بیش نیست و تا عمق جهنم دره‌ی نیستی همراه با پرچم افراشته سازمانی! سقوط نمیکند. که لاقابل قدرت تامل و تفکر دارد.

ما آدمهای واقعا منفعل بسیار دیدیم. کسانی که نارسانائی ها و شکست هارا مجبوزی برای پرداختن بخیزش و منافع شخصی خود میدانند. غالب آنها تصادفا و یا از بخت بد به کار سیاسی کشیده شده بودند. مارا با آنها کاری نیست. سخن اینجا از کسانی است که علیرغم بریدگی از سازمانها، هنوز چپ هستند. هنوز خواهان راهی برای مبارزه هستند و تعداد این ها و نیرویشان ده ها برابر مجموع عناصر متشکل در سازمان های کنونی است. سازمانهای چپ ایران بدون بسیج این نیروها کماکان در لاله خود بسر خواهند برد. و راه به جایی نخواهند گشود.

اما مسئله از اینهم بدتر است. نگاهی به ترکیب سازمانهای موجود بپردازیم. از چند دستگی ها و نفاق ها و حتی دشمنی ها گذشته، چند درصد اعضا آنها به آنچه میگویند معتقدند. اگر تعصب سازمانی را کنار بگذاریم چند درصد راستی تصور میکنند آیند

انقلاب ایران با آنهاست ؟ جواب را هر فرد با انصافی میداند . و حال در مقابل این وضع ، هر چند نفری از ماهمهی دیگران را خائن و بورژوا می نامد ، برای خودش و به تنهایی برای کل انقلاب ایران "برنامه" میدهد و سپس متحیر میشود که یا للعجب "ماحتی نمیتوانیم پرولتاریا را هم بسوی انقلابش رهنمون شویم ." این چیزی بیش از يك شوخی است .

نکته تاسف آور این است که برخی از سازمان های چپ هنوز بوضع رقت آور خود و جنبش پی نبرده اند . اگر کسی نداند که وضع بد است نه انتقادی اساسی به آنچه که رفت خواهد داشت و نه راهی بجز ادامهی گذشته نشان خواهد داد . این انقلاب چیزی به آنها نیاموخت شاید "انقلابهای" دیگر چنین کنند .

برای يك بورژوا ، از سلطنت طلب دیکتاتور ما بش گرفته تالیبرالی که مدینهی فاضله را در دموکراسی غربی جستجو میکند ، این مسائل مطرح نیستند . دروغ و ریا و یا امید به قدرتهای جهانی و کذا ، اجزای متشکلهی هویت طبقاتی آنهاست . تفرق همیشگی و سپس ائتلاف ناگهانی و سرهم بندی شیوهی کار آنهاست . آنها را نیازی به اتحاد اصولی نیست . سرنخشان از لحاظ طبقاتی جای دیگری است ، و در صورتی که بزرگان بخواهند يك شبه وحدت میکنند و کاری را که بارها کرده اند باز تکرار میکنند . برای چپ اما ، اتحاد عمل و برنامه طی يك روند کمابیش طولانی و در پی مبارزات صادقانه ایدئولوژیک همراه با حسن نیت و عبرت حاصل میشود .

بنابراین در جواب به آن مبارزینی که از ما برای مقابله با همهی مصائب برنامه میخواهند تکرار میکنیم : ما برنامه نداریم ، هیچکس ندارد . برنامه های محدود سازمانی با برنامهی يك جنبش متفاوت است . جنبش چپ برنامه ندارد ولی پتانسیل آنرا دارد ، علیرغم همهی کمبودهایش بالقوه بیش از هر نیروئی امکان و شایستگی انرا دارد . علیرغم تمام معایب ، تنها جنبش اصیل است . علیرغم تمان نقصان ها تنها نیروی متکی بخود است . علیرغم همهی کاستی ها تنها امید آینده است . و کارما ، رفقا ، در آنچه که بی گمان موثر است کمک در بیدار کردن این غول خفته ، این انرژی بی پایان است . به رهائی بمنزلهی راهشگای مبارزان نگاه نکنید . مایوس خواهید شد . هدف رهائی کمک به بالفعل کردن این پتانسیل سرشار است . و در این زمینه توفیق ما کم نبوده است .

پیش درآمد

در شماره ۸ دوره‌ی سوم رهائی مطالبی پیرامون نقد "حزب کمونیست" از مواضع سازمان وحدت کمونیستی نوشتیم و در آن به انگیزه‌های برخورد، نحوه‌ی برخورد و با لایحه محتوای برخورد آنها پرداختیم. برای مادر ابتدا این سؤال پیش آمده بود که آیا اساساً به هر مطلبی که تحت عنوان نقد مطرح میشود باید پاسخ داد یا نه. آیا دادن پاسخ خود مبین تأیید یک نوشته و ارتقاء آن به سطح نقد هست یا نه. ما پس از یک تأمل طولانی بنا بر خواست عسده‌ای از رفقا مطالبی نوشتیم که رفقا دیده‌اند. در این مطالب نشان دادیم که حتی یکسانی از "انتقاداتی" که دوستان کرده‌اند واقعیت نداشته است بدین صورت که یا مطالبی بمانند شده که ما هرگز نگفته‌ایم و یا مطالبی عنوان شده که ۱۸۰ درجه با اعتقادات ما و با نوشته‌های ما فاصله دارد. مادر آن نوشته نشان دادیم که انواع تحریف و خلافت‌گویی بکار رفته است تا نویسندگی "نقد" بتواند چنین برداشت‌هایی را به خواننده‌ای که متصوراً متون ما را نخوانده است القا کند. به دلائل این مطلب نیز اشاراتی کردیم و نشان دادیم که تفسیر دوستان از موجهی که در میان نیروهای چپ به نقد از مواضع پوپولیستی گذشته بوجود آمده است همراه با کوشش برای یافتن نقاط مشترک در میان اختلافات درونی "حزب" از جمله مسائلی بوده است که طرح یک نقد را از سازمان وحدت کمونیستی ضروری نمیکرد. است. در فقدان یک توان قابل ارج، و محدود و مقید به ایرادات سامانه‌ای بینش "حزبی"، نقد مورد نظر آنها بصورتی ارائه شده است که دیدیم.

در نوشته ما نیز ایرادی وجود داشته است. تعدادی از رفقا و خوانندگان تذکر دادند که در برخی از جملات ما به سیاق "حزب" سخن گفته‌ایم. لغاتی بکار برده‌ایم که از ادبیات "حزب" گرفته شده است. خود "حزب" نیز از قضا در مطلبی که نوشته است همین مسئله را به سیاق معمول خود ادا کرده است "پاپیون‌ها باز میشود و خالکوبی هانمایان میگردد" (ص ۸۷ بسوی سوسیالیسم شماره ۲). خوانندگان بما حق میدهند که در مقابل این نوع "نقد" ادیبانه گاه یک "خودتی" مختصر هم گفته باشیم! و یا مطالب را با عناوین شایسته ادا کرده باشیم.

در نهایت اما سخن رفقا درست است. نباید سطح مجادلات و پولمیک را به حدی که "حزب کمونیست" ناآموخته از گذشته تعیین میکند سقوط داد. این خواست دیگران است و زمین‌آشنای آنها.

در این شماره ما بدوا نوشته‌ای را چاپ می‌کنیم که رفقای ما در خارج از کشور تهیه

کرده‌اند و با خونسردی و متانت شگفت‌انگیزی به مسئله‌ی ادعای - ماقبل آخر - "حزب" در اعتقاد به انقلاب سوسیالیستی و دموکراتیک نخاندن انقلاب ایران، پرداخته‌اند. البته اگر رفقای نویسنده نیز قدری تأمل میکردند و ادعای اخیر - نه ماقبل آخر - "حزب" را میدیدند شاید آنها نیز قدری خونسردی خود را از دست میدادند. ولی خوشبختانه همه شانس آورده‌اند. این بخش را با هم بخوانیم و به سراغ قسمت دوم از نقد دوستان برویم.

در همین جا باید به يك ایراد دیگر پرداخت. رفقای مادرخارج از کشور در اندیشه رهائی به اطلاعاتیه‌ای از جانب حزب کمونیست در مورد یکی از اعضای بریده از سازمان وحدت کمونیستی که از رادیو "حزب" پخش شده بود و برای آنها ارسال شده بود اعتراض کرده بودند. دوستان "حزب" در نوشته‌ی اخیرشان عنوان کرده‌اند که مطلب مزبور مربوط به یکی از اعضای بریده از سازمان وحدت انقلابی بوده است. ما تمایل داریم که این توضیح را بپذیریم ولی چون ظاهراً توضیحی از جانب "حزب" بدون يك نیش و کنایه ممکن نیست رفع القاء و شبهه‌ی ایشان را که گویا ما مطلب را از رادیوی آنها تعمداً عوضی شنیده‌ایم به مسئولین پخش پارازیت صدای جمهوری اسلامی احاله میدهیم تا دیگر روی رادیوی "حزب" پارازیت نیندازند. واقع این است که ما وقت و حوصله‌ی درگیری در این نوع مجادلات را نداریم و به اصل مطلب می‌پردازیم.

انقلاب سوسیالیستی یا دموکراتیک :

بررسی يك ادعا

مقاله "در نقد وحدت کمونیستی : نگاهی به آناتومی لبرالیزم چپ در ایران" که در شماره اول دوره دوم "پسوی سوسیالیسم" در اوائل شهریور ۶۳ ظاهراً در پاسخ به جزوه "نقد نظرات اتحاد مبارزان کمونیست ۰۰۰" (۱) منتشر شد، حاوی نکات متعدد قابل توجهی است که پرداختن به آنها روشنگر جنبه های مختلف نظرات و شیوه کار اتحاد مبارزان کمونیست (۰۰۱ م.ک) و رهبری آن - بویژه در زمینه مبارزه ایدئولوژیک - خواهد بود. اگر مقاصد اصلی ۰۰۱ م.ک - اینک در لوای "حزب کمونیست ایران" - از لابلای آنچه در مقاله مزبور در مورد نظرات خویش نوشته (و یا آگاهانه از ذکر آن ها خودداری نموده) آشکار نبود، و اگر تمامی خلاف گویی ها، تحریفات و اتهاماتش علیه سازمان وحدت کمونیستی، در خدمت زمینه - چینی های عامدانه برای خدشه دار کردن اعتبار سازمان مزبور قرار نداشت و صرفاً بر اساس درک نادرست از نظرات این سازمان و با تعبیرات متفاوت ایدئولوژیک از مبانی مارکسیسم صورت گرفته بود، در آن صورت میشد بخش اعظم آن ها را نادیده گرفت و به بررسی اساسی - ترین نکات و انتقادات طرح شده در این زمینه های نظری و عملی اکتفا کرد.

متأسفانه، آنچه که بعنوان نقد و مبارزه نظری در نشریات "حزب" منتشر شده، بیانگر مقاصدی بسیار دور از مبارزه ایدئولوژیک صرف است. این لاجرم، پرداختن به کلیه تحریفات و اتهامات را در کنار پاسخگویی به انتقادات طرح شده در زمینه های تئوریک - ایدئولوژیک و سیاسی و عملکردی ضروری می سازد.

طبیعی است که هرچرمان یا سازمان سیاسی در روند مبارزات اجتماعی خویش مرتکب لغزش ها و اشتباهاتی در زمینه های مختلف گردد. ارتکاب اشتباه در روند دینامیک مبارزه اجتماعی، فی نفسه فاجعه نیست. آنچه کم کم حالت فاجعه بخود میگیرد اینست که این خطاها تشخیص داده نشوند و مورد تصحیح قرار نگیرند. مسائل نظری نیز در بطن حرکت های اجتماعی از این قاعده مستثنی نیست. انحراف نظری بویژه هنگامی که ابعاد و تبلور

(۱) "نقد نظرات اتحاد مبارزان کمونیست پیرامون تئوری انقلاب ایران"، از انتشارات سازمان وحدت کمونیستی. چاپ اول در ایران پاییز ۱۳۶۱ چاپ دوم در خارج از کشور توسط هواداران سازمان وحدت کمونیستی در اروپا، پاییز ۱۳۶۲.

تشکیلاتی و نهادی یافته و بر بخشی از جنبش سیاسی حاکم شود، میتواند به نیروی مخرب عظیمی تبدیل گردد که تاثیرات سوء خویش را در به کجراه کشانیدن آن جنبش برای مدتهای مدید باقی گذارد. بنابراین بخش مهمی از وظایف هر تشکل سیاسی اینست که با دست یازیدن به مبارزه ایدئولوژیک؛ درگیر شدن در ارزیابی و نقد نظرات و عملکرد خود و دیگران در تدقیق مسائل و تصحیح مسیر و جهت حرکت جنبش های سیاسی و اجتماعی ادا سهم کند.

مانه خود را از این قاعده مستثنی میدانیم و نه هیچ نیرو و جریان سیاسی دیگر را. در گذشته، در حد توان خود از اشتباهات و نارسائی های خود و دیگران ارزیابی و انتقاد کرده ایم و در جهت تصحیح آن ها کوشیده ایم. و امیدواریم که در آینده نیز بتوانیم بطور پیگیر به این کار ادامه دهیم. بخاطر اهمیت ویژه این امر، از هرگونه انتقاد واقعی و سازنده نسبت به نظرات و عملکرد سازمان وحدت کمونیستی از جانب هر فرد، نیرو یا جریان سیاسی، استقبال میکنیم و طرح و بحث علنی آن را نکته مثبتی در جهت موثر واقع شدن کوشش هایمان در تصحیح آن اشتباهات و نارسائی ها میدانیم. در عین حال، طبیعی است که برخورد های حاکی از سوء نیت عامدانه هیچ جریانی را به نیرو های سیاسی دیگر - تحت هر عنوانی اعم از "انتقاد"، "مبارزه ایدئولوژیک" و غیره - قابل اغماض ندانسته، به آن برخورد خواهیم کرد.

هدف جزوه "نقد نظرات اتحاد مبارزان کمونیست، پیرامون تئوری انقلاب ایران" این بود که اشکالات تئوریک، ناروشتنی ها، و تضادهای درونی استدالات و نظرات ام.ا.م.ک در مورد انقلاب ایران را طرح کند. جزوه مزبور با مراجعه به انتشارات ام.ا.م.ک تا شهریور ۵۹ چند نکته اساسی در نظرات این جریان را پیرامون انقلاب ایران، محتوای اجتماعی و چگونگی تحقق آن، مورد نقد و بررسی قرار داده است. تاکید اساسی مباحث جزوه فوق بر این نکته بوده است که اتحاد مبارزان کمونیست در مورد انقلاب ایران تحت عنوان یک انقلاب دمکراتیک ضد امپریالیستی - ضد بورژوازی به رهبری پرولتاریا استدالاتی را ارائه کرده است که این استدالات هم دارای تضاد درونی اند و هم از نظر تئوریک نادرست. متأسفانه ام.ا.م.ک (این بار تحت عنوان "حزب کمونیست ایران") در "سوی سوسیالیسم" دوره دوم، شماره اول، بجای پاسخگویی به نکات اساسی انتقادات جزوه مزبور، با خلط مبحث و عمده کردن برخی نکات کناری از پاسخگویی به نکات اصلی بحث طفره رفته است. علاوه بر آن، مقاله سوی سوسیالیسم نکات جدیدی را پیش کشیده که در جای خود قابل تعمق و محتاج پاسخگویی است.

هدف نوشته حاضر، بررسی مقاله "در نقد وحدت کمونیستی: نگاهی به آناتومی لیبرالیسم چپ در ایران"، است. بخاطر جنبه های متعدد مقاله مزبور، مابه هر یک از جنبه های اساسی آن ابتدا بطور جداگانه برخورد کرده، سپس مجموعه آن را در کل مورد بررسی قرار خواهیم داد.

ذکر این نکته درینجا ضروریست : علی رغم این که ام.ا.ک اکنون تحت لوای "حزب کمونیست ایران" فعالیت میکند، و با وجود این که آنچه تاکنون به عناوین مختلف در "نقد" و "افشا"ی سازمان وحدت کمونیستی منتشر شده، در نشریات "حزب" بوده است، ولی ما همچنان مخاطبین خود را همان جریان اتحاد مبارزان کمونیست - در درون "حزب" - میدانیم، و نه مجموعه "حزب"، زیرا بخش مهمی از مقاله "در نقد وحدت کمونیستی..." در "نشریه تئوریک حزب"، در واقع در پاسخ به کتاب "نقد نظرات اتحاد مبارزان کمونیست..." نوشته شده : "... پس باید به وحدت کمونیستی پرداخت، بویژه آن که آن ها پیش ازین بما پرداخته اند" ("بوی سوسیالیسم"، دوره دوم، شماره ۱، صفحه ۱۰). سازمان وحدت کمونیستی، چند سال پیش، "نقد نظرات اتحاد مبارزان کمونیست..." را انتشار داده است ولی خود تاکنون به بررسی و "نقد نظرات حزب کمونیست ایران" بمتابه حزب دست نیازیده است. (۲) باین ترتیب، ما نوشته های چاپ شده در نشریات مختلف "حزب کمونیست ایران" را (بویژه در "بوی سوسیالیسم" دوره دوم، شماره ۱) در رابطه با سازمان وحدت کمونیستی عمدتاً انعکاس نظرات نویسندگان وابسته به جریان ام.ا.ک در درون "حزب" میدانیم. واضحست که مسئولیت آنچه که در انتشارات "حزب" منعکس میشود حتی نظرات ویژه جریان ام.ا.ک - بعهدہ تمامی "حزب" نیز هست ولی درین نوشته خطاب ما مشخصاً به جریان اتحاد مبارزان کمونیست خواهد بود که شیوه کار و هویت مستقل نظری آن، در انتشارات "حزب" همچنان به نحو چشمگیری آشکار است.

بخش اول نوشته حاضر به طرح مفصل تر نکاتی اختصاص دارد که در ارتباط با نظرات ام.ا.ک در مورد "انقلاب دموکراتیک ایران" در جزوه "نقد نظرات اتحاد مبارزان کمونیست..." طرح و نقد شده بود. انتظار میرفت ام.ا.ک به نکات طرح شده در مورد نظراتش پیرامون دموکراتیک دانستن انقلاب حاضر یا آتی ایران برخورد کند، ولی این جریان نه تنها از انجام این کار طفره رفته، بلکه اساساً منکر داشتن چنین موضعی شده است. از این نحوه برخورد میتوان نتیجه گرفت که ام.ا.ک با مسکوت گذاشتن قضیه، در پی شانه خالی کردن از قبول مسئولیت در قبال مواضع و تحلیل های گذشته خود در رابطه با انقلاب ایران و نیز طرح مواضع جدید بدون نقد مواضع قبل خویش است.

بخش دوم این نوشته، به بررسی شیوه نقد و پاسخگوئی نویسنده ام.ا.ک و بررسی تحریفات و شگردهایی می پردازد که توسل به آن ها از جانب نویسنده مزبور - آن هم با تظاهر به محکوم دانستن چنین برخوردهایی - نشانه سوء نیت ایشان در طرح مسائل به این شیوه خاص و حاکی از ضعف موضع ایشان در دفاع از نظرات گذشته اتحاد مبارزان کمونیست است. در بخش

(۲) این مقاله در تابستان ۶۴ تدوین شد. سازمان وحدت کمونیستی در تاریخ مهرماه ۶۴ در رهایی شماره ۸ نظرات خود را پیرامون برخی مسائل مربوط به نظرات و عملکرد "حزب کمونیست ایران" انتشار داده است.

سوم ، علل برخورد حاکی از سوء نیت ام.ک. به سازمان وحدت کمونیستی را مورد بررسی قرار خواهیم داد .

بررسی آنچه نویسنده ام.ک. به مثابه "نقد نظرات اثباتی " سازمان وحدت کمونیستی عنوان کرده است ، و ارائه نظرات سازمان وحدت کمونیستی در مورد آن را به مقالات دیگر واگذار می‌کنیم .

در سراسر مقاله حاضر ، کلیه تاکیداتی که با کشیدن دو خطر زیر مطالب صورت گرفته است ، و نیز کلیه مطالب داخل دو کروشه [] از ماست . آنچه که در نقل قول ها ، بصورت کلمات یا عبارات تاکیدی آمده (يك خط در زیر آن ها) و نیز کلمات یا عبارات داخل دو پرانتز () ، از منابع اصلی است .

مقدمه

هنگامی که پس از مدتها تاخیر اولین شماره دوره جدید "بوی سوسیالیسم" - حالا بعنوان نشریه تئوریک "حزب کمونیست ایران" - انتشار یافت ، انتظار می‌رفت که اتحاد مبارزان کمونیست با طرح اصولی نکات اساسی نظرات گذشته خویش در زمینه های مختلف و نقد آنها در موارد ضروری ، و با اعلام مشخص نتیجه گیری ها و جمع بندی های جدید ، ناروشنی های نظری در مواضع خود ، و تغییراتی را که در این مواضع صورت گرفته اند بطور واضح و صریح بیان کند و در سایه چنین روشی ، به انتقادات سایر نیروها و سازمان ها از نظرات گذشته ام.ک. پاسخ گوید .

عدم برخورد انتقادی ام.ک. به نظرات گذشته خود ، و انتشار مقاله ای از این جریان در "نشریه تئوریک حزب " که حاکی از حاشا کردن مواضع و تحلیل های گذشته ام.ک. در مورد دمکراتیک دانستن انقلاب حاضر یا آتی ایران است ، و رد آنچه درین زمینه در کتاب "نقد نظرات اتحاد مبارزان کمونیست ... " طرح شده بود به مثابه يك اتهام ، بررسی مجدد مواضع این جریان را در رابطه با ارزیابی ایشان از انقلاب ایران ضروری می‌سازد . در ابتدا لازم است نکات اساسی را ، که پایه بحث حاضر را تشکیل میدهد ، يك بار دیگر بیان کنیم . نویسنده جزوه "نقد نظرات اتحاد مبارزان کمونیست ، پیرامون تئوری انقلاب ایران " در مقدمه خود در توضیح هدف آن بررسی نوشته بود :

"مضمون عمده مباحثه ما با ام.ک. را " محتوای اجتماعی انقلاب ایران " تشکیل

می‌دهد . هرچند هم اکنون در سطح جنبش بسیاری مسایل مهم دیگر مطرح هستند ، معذا به گمان ما مساله فراق محور اساسی (حداقل از لحاظ تئوریک) سایر مسایل است . از آنجا که مباحثه تا حدودی طولانی خواهد بود ، می‌کوشیم تا حد امکان از طرح و نقد سایر مسائلی که مستقیما و بلا واسطه ارتباط نظری با مسئله تبیین محتوای انقلاب

ایران ندارند خودداری و آن‌ها را به مقالات دیگر موکول کنیم "

("نقد نظرات اتحاد مبارزان ۰۰۰" صفحات ۲ و ۳) .

باین ترتیب روشن است که محتوای اجتماعی انقلاب ایران موضوع اصلی بحث جزوه فوق‌الذکر را تشکیل می‌داد .

نویسنده مقاله " در نقد وحدت کمونیستی : نگاهی به آناتومی لیبرالیسم چپ در ایران " در مقاله مزبور که بخشا در پاسخ به جزوه (نقد نظرات اتحاد مبارزان ۰۰۰" تهیه شده ، نوشته است :

وحدت کمونیستی چنین مدعی میشود که ما علیرغم کوبیدن اسطوره بورژوازی ملسی و مترقی ، خود از آنجا که از مفهوم و مقوله انقلاب دموکراتیک نگسته‌ایم ، همچنان در ورطه پوپولیسم دست و پا می‌زنیم - تا اینجا یک تز قابل بحث در یک پلمیک است و ابدا ایرادی به آن وارد نیست . ("در نقد وحدت کمونیستی ۰۰۰" ، "بوی سوسیا-لیسم ، دوره دوم ، شماره ۱ ، صفحه ۱۱) .

هرچند جزوه "نقد نظرات اتحاد مبارزان ۰۰۰" در هیچ جا عبارت "در ورطه پوپولیسم" "دست و پا" "زدن ۰م.ک" را بکار نبرده است ، ولی روی این نکته تاکید نمی‌کنیم و بدنبال دلایلی می‌رویم که باعث شده نویسنده جزوه مزبور از مطالب نشریات و جزوات اتحاد مبارزان کمونیست بین آذر ۵۷ تا شهریور ۵۹ ، باین نتیجه برسد که ایشان بعد از بهمن ۵۷ ، از مفهوم و مقوله دموکراتیک دانستن انقلاب ایران نگسته‌اند و این نتیجه گیری ، امروز بمشابه یک "اتهام" مورد اعتراض نویسنده ۰م.ک قرار گرفته است .

برای روشن کردن این امر که در دوران فوق‌الذکر اتحاد مبارزان کمونیست انقلاب ایران راجه انقلابی میدانسته است ، به نوشته های خود ۰م.ک . مراجعه خواهیم کرد . در مقاله حاضر صرفا به منابعی از انتشارات سهند و بعدا ۰م.ک . تا شهریور ۵۹ (که در تهیه جزوه "نقد نظرات اتحاد مبارزان کمونیست ۰۰۰" نیز مورد مراجعه ، و بخشا مورد استناد و نقد قرار گرفته‌اند) مراجعه شده است . تاریخ انتشار هر یک از این منابع ، گویای ارتباط نسبی زمانی آن با انقلاب بهمن ۵۷ است بجز مقاله "انقلاب ایران و نقش پرولتاریا (خطوط عمده)" که در آذرماه ۵۷ در سطح محدود و سپس در اسفند ۵۷ چاپ اول آن در سطح وسیع پخش شد ، کلیه نوشته های دیگر ۰م.ک . (در ابتدا تحت نام : سهند) بعد از بهمن ۵۷ ، یعنی در دوران حاکمیت جمهوری اسلامی تهیه و منتشر شده است . با مراجعه باین جزوها می‌توان دریافت که آیا بحث های طرح شده در آن‌ها در ارتباط با گذشته (حوالی بهمن ۵۷) است یا این که مسائل زمان حال و آینده (انقلاب حاضر یا آتی) را در مدنظر دارند . لیست این منابع بقرار زیر است : (۳)

(۳) بخاطر عدم دسترسی به نوشته "درباره تحمّن کارگران در وزارت کار" (فروردین ۵۸) ، رجوع به آن ممکن نشد .

۵۷	اسفند	انقلاب ایران و نقش پرولتار (خطوط عمده)
۵۸	خرداد	اسطوره بورژوازی ملی و مترقی (پیشگفتار و مقدمه)
۵۸	تیر	شیوه برخورد به احزاب بورژوایی
۵۸	دیماه	هفت مقاله در باره مساله ارضی
۵۸	بهمن	دورنمای فلاکت و اعتلای نوین انقلاب
۵۸	اسفند	کمونیست ها و جنبش دهقانی
۵۹	فروردین	اسطوره بورژوازی ملی و مترقی (۲)
۵۹	مرداد	بسوی سوسیالیسم، دوره اول، شماره ۱
۵۹	شهریور	بسوی سوسیالیسم، دوره اول، شماره ۲

فصل اول

پیش از آنکه به جزوه "نقد نظرات اتحاد مبارزان کمونیست، پیرامون تئوری انقلاب ایران" و نتیجه گیری های آن در مورد نظرات امک پیرامون انقلاب ایران مراجعه کنیم، لازمست ببینیم که ام.ک در رابطه با نظرات خود درین مورد، در مقاله "در نقد وحدت کمونیستی: نگاهی به آناتومی لیبرالیسم چپ در ایران" چه گفته است. نویسنده مقاله مزبور می گوید:

وحدت کمونیستی تمایل زیادی دارد وجد و جهد بسیاری به خرج میدهد تا اختلاف خود با ما را اختلافی برسر ارزیابی از "خملت" یا "مرحله" انقلاب ایران جلوه دهد. "انقلاب ایران دمکراتیک است یا سوسیالیستی؟" این سوال به روایت وحدت کمونیستی محور اختلاف است. پاسخ نیز از نظر این سازمان معلوم است: وحدت کمونیستی علی الظاهر آن جریانی که معتقد است "انقلاب ایران سوسیالیستی است" حال آن که گویا ما "انقلاب ایران" را "دمکراتیک" دانسته ایم. باین ترتیب محنه مطابق میل وحدت کمونیستی چیده میشود.

البته بسیار خوب می بود اگر نویسنده ام.ک ذکر میکرد که در کجای جزوه "نقد نظرات اتحاد مبارزان کمونیست" اختلاف بر سر ارزیابی از "خملت" یا "مرحله" انقلاب ایران جلوه داده شده است، چون تا کنون نه سازمان وحدت کمونیستی به "مرحله" ای بودن انقلاب ایران بمفهوم رایج آن در جنبش چپ ایران معتقد بوده است و نه جزوه "نقد نظرات اتحاد مبارزان کمونیست" چنین موضعی گرفته است. نویسنده ام.ک می گوید که

سازمان وحدت کمونیستی اظهار کرده (۴) که "گویا" اتحاد مبارزان کمونیست انقلاب ایران را دموکراتیک دانسته است و با بکار گرفتن "گویا" نکته مزبور را از یک امر واقعی به یک ادعا یا اتهام تقلیل داده است. بنابراین باید روشن کرد که آیا ۱۰۰۰ ک انقلاب ایران را (هم قبل از بهمن ۵۷ و هم بعد از آن یعنی تا تاریخ نگارش جزوه "نقد نظرات اتحاد مبارزان ۱۰۰۰") یک انقلاب دموکراتیک نام می‌برده، یا این که نویسنده جزوه مذکور بدون استناد به نوشته های این جریان صرفاً ادعا کرده است که گویا اتحاد مبارزان کمونیست انقلاب ایران را دموکراتیک می‌داند؟ برای روشن شدن این مسئله، ما تقریباً به کلیه جزوات و نشریات اتحاد مبارزان کمونیست از بدو تشکیل این جریان (سپند) در سال ۵۷ تا زمان نگارش جزوه "نقد نظرات اتحاد مبارزان ۱۰۰۰" در سال ۵۹ مراجعه خواهیم کرد و در پی تبیین این نکته خواهیم بود که ۱۰۰۰ ک در طی این دوران راجع به انقلاب ایران، محتسوی و خصوصیات آن چه گفته است. ولی ابتدا بهتر است ببینیم که نویسنده اتحاد مبارزان کمونیست، در حال حاضر راجع به نظریات جریان مزبور در زمینه انقلاب ایران (و این که آیا انقلاب ایران سوسیالیستی است یا دموکراتیک) چه می‌گوید:

اگر قدری درخود این سؤال دقیق شویم، برخی مسائل در همین بدو امر روشن میشود. این سؤال درجه متنی و درجه سطحی از تحلیل مطرح میشود، و چگونه باید فهمیده شود؟ انقلاب ایران دموکراتیک است یا سوسیالیستی؟ استنباطات احتمالی مختلف از این سؤال را در نظر بگیریم:

۱- شاید این سؤال به یک انقلاب بالفعل، در جریان و یا قریب الوقوع، رجوع دارد. در واقع بخش اعظم اظهار نظرها و جدل‌ها جنبش چپ ایران نیز در باره خصلت، مرحله و وظایف "انقلاب ایران" در دوره اخیر در سال‌های ۵۶ و ۵۷، یعنی در آستانه و در اولین مراحل انقلاب ۵۷ در شرایط وجود عینی یک انقلاب در ایران صورت

گرفته است. با چنین تعبیری، باید گفت که همه مادر جای خود در آن مقطع بایین سؤال که "انقلاب ایران" یعنی انقلاب بالفعل و موجود سال ۵۷ در ایران چگونه انقلابی است، دموکراتیک یا سوسیالیستی، پاسخ دادیم. همه یعنی حتی وحدت کمونیستی هم، در آن مقطع آنقدر عقل سلیم در سرداشتند که انقلاب ۵۷ را انقلاب سوسیالیستی خوانند [۰۰۰] ("بسوی سوسیالیسم"، دوره دوم، شماره ۱، صفحات ۲۱ و ۲۲ تاکید باین خط بروی کلمه همه از "بسوی سوسیالیسم" است). و کمی پائین تر:

(۴) منظور ایشان همان جزوه "نقد نظرات اتحاد مبارزان ۱۰۰۰" است که از جانب سازمان وحدت کمونیستی، انتشار یافته است.

۲- شاید این سؤال به انقلاب آتی در ایران رجوع می کند . شاید سؤال این است : "انقلاب آتی در ایران دموکراتیک خواهد بود یا سوسیالیستی ؟" اگر سؤال این باشد باز وحدت کمونیستی نمی تواند با تابلوی "انقلاب ایران سوسیالیستی است" صف خود را از دیگران متمایز کند ، زیرا هیچگونه پیشگو و طالع بینی تاجه رسد به يك مارکسیست ماتریالیست که آینده را تابعی از پراتیک انقلابی امروز و فردا هرردو میداند ، نمی تواند تضمین کند که انقلاب آتی ایران (هرقدر کم و زیاد با آن فاصله داشته باشیم) مجدداً يك "انقلاب سیاسی" ، "بی نام" و غیره از نوع انقلاب ۵۷ از آب در نیاید . وحدت کمونیستی این را تشخیص میدهد و مامطمئنیم در پاسخ به این تعبیر از سؤال فوق نیز دست به صدور حکم سوسیالیستی بودن "انقلاب ایران" نخواهد زد . از سوی دیگر مانیز ، با تمام جایگاهی که يك انقلاب دموکراتیک پیروزمند بر اساس ارزیابی مان از سیر محتمل تر وقایع در استراتژی انقلابی

کنونی مان دارد ، هرگز انقلاب آتی در ایران لزوماً بنا به تعریف انقلابی

"دموکراتیک" نخواهد و نمی خواهیم . ما بر سر تعیین جنسیت نوزادی که هنوز در مراحل

جنینی علیه است با کسی جدل اصولی نداریم . بنابراین این سؤال که آیا انقلاب آتی در ایران دموکراتیک یا سوسیالیستی خواهد بود نیز نمی تواند محور اختلاف ما و وحدت کمونیستی قلمداد شود (همانجا ، صفحات ۲۱ و ۲۲ ، تأکیدات آخطسی از ماست . سایر تأکیدها از "بسی سوسیالیسم" است) .

و بالاخره :

۳- و بالاخره شاید این سؤال در مفهوم کلی تری به انقلاب اجتماعی در ایران

باز میگردد . انقلاب اجتماعی ایران يك انقلاب سوسیالیستی است وحدت کمونیستی محق است که این حکم را بدهد ، اما مشکل بتواند مخالفت هیچ مارکسیستی را با آن برانگیزد [۰۰۰] . مارکسیسم انقلابی ایران از ابتدا و همواره ، چه بطور اثباتی و چه در جدل با جریانات پوپولیستی ، بر این که تنها انقلاب اجتماعی (بمفهوم که مارکس بکار می برد) ضروری و ممکن در ایران انقلابی سوسیالیستی است و بر این که تنها سوسیالیسم پاسخگوی اوضاع نابسامان توده های وسیع در جامعه سرمایه داری است ، تأکید نموده است . نه فقط اسناد برنامه های ما ، بلکه حتی همین نقل قولهای کوتاه از نوشته های ام . ک در ابتدای این مقاله ، این نکته را به روشنی نشان میدهد (همانجا ، صفحات ۲۲ و ۲۳ ، تأکیدات از نویسنده مقاله مزبور است) .

باید توجه داشت که این جریان با این که مدعی است که هرگز انقلاب آتی ایران را لزوماً و بنا به تعریف انقلابی "دموکراتیک" نخواهد است ، ولی توضیح زیر را نیز در همین رابطه

اضافه میکند:

در این میان ، از نظر ما تا امروز ، مبارزه برای يك انقلاب دموکراتيك پیروزمند ،
 بمثابة شكل ایده آل و محتمل وقوع مجموعه ای از تحولات اساسا سیاسی و بعضا
 مجموعه ای از تحولات اساسا سیاسی و بعضا اقتصادی که مناسب ترین محیط اجتماعی
 را برای رشد و تقویت عنصر ذهنی انقلاب سوسیالیستی فراهم می سازد ، یکسانی از
لحظات ؛ ابعاد مبارزه ما برای تحقق انقلاب سوسیالیستی است (همانجا ، صفحه ۲۴ ،
 تاکیدها از ماست) .

نویسنده ام.ک در مورد "انقلاب ما" چنین اظهار نظر میکند ["ما" در اینجا به "حزب
 کمونیست ایران" اشاره دارد] :

ما معتقدیم شرایط عینی اقتصادی و اجتماعی برای آن که طبقه کارگر ایران بتواند
 در جریان يك بحران انقلابی دیکتاتوری طبقاتی خود را برپا دارد آماده است . حاکمیت
 مناسبات سرمایه داری ، وجود بحرانهای عمیق اقتصادی در سرمایه داری ایران که
 بطور فزاینده ای به بحران های سیاسی در کل جامعه دامن می زند ، وجود عینی طبقه
کارگر ، بمثابة طبقه اصلی استثمار شونده ، شکل گیری و گسترش مبارزات اعتراضی
 و خود بخودی کارگران که تاریخا به اشکال معینی از سازمان یابی تر دیونیونی در طبقه
 کارگر شکل داده است ، دخالت عملی کارگران در بحرانهای سیاسی بمثابة يك نیروی
 قدرتمند اجتماعی ، این ها همه عوامل عینی اقتصادی و اجتماعی است که تحقق
انقلاب ما یعنی انقلاب سوسیالیستی در ایران را از لحاظ تاریخی امکان پذیر و ضروری
 ساخته است " (همانجا ، صفحه ۲۴ ، تاکیدات از ماست) .

این مجموعه آن چیز است که نویسنده اتحاد مبارزان کمونیست در مقاله "در نقد وحسدت
 کمونیستی ۰۰۰" در رابطه با نظرات کنونی اش در مورد انقلاب ایران طرح کرده است .

ما تا امروز در هیچیک از انتشارات ام.ک [حتی بعد از تشکیل حزب کمونیست] با

تعریف مشخص از انقلاب ، اعم از انقلاب سیاسی صرف و یا انقلاب اجتماعی ، انقلاب
 دموکراتيك و یا انقلاب سوسیالیستی و غیره ، روبرو نشده ایم . ام.ک در هیچ جا روشن
 نکرده است که آیا اساسا تفاوتی بین انقلابات سیاسی (که صرفا خواستار ایجاد تغییرات
 سیاسی در چارچوب نظام تولیدی موجود هستند) و یا انقلابات اجتماعی قائل هست یا خیر .
 آنچه در رابطه با مقوله انقلاب در نوشته های این جریان دیده میشود ، اشارات کوتاه و عامی

است که از آثار کلاسیک مارکسیستی به مناسبت های مختلف در رابطه با انقلابات دمکرا-
تیک یا سوسیالیستی اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم نقل شده و ۱۰۰م.ک با استفاده از
آن ها نتیجه گیری های مورد نظر خویش را در مورد انقلاب ایران بعمل آورده است . حتی
نحوه طرح مطالب توسط نویسنده ۱۰۰م.ک در آنچه از "سوی سوسیالیسم" در صفحات قبل
نقل شد (بویژه تحت این عنوان : ۲- شاید این سؤال به انقلاب آتی ایران رجوع می کند ۰۰۰)
نشانه اینست که وی آگاهانه از ذکر تفاوت مستتر در تعریف کلاسیک انقلاب دمکراتیک
بمثابه یک انقلاب سیاسی و انقلاب سوسیالیستی بمثابه یک انقلاب اجتماعی طفره رفته ، و
از روشن کردن محتوای اجتماعی هر یک از آن ها عامدانه اجتناب کرده است . بدین ترتیب ،
بی با نادیده گرفتن تفاوت های ماهوی بین مقولات مزبور ، این دو مفهوم متفاوت را دارای
محتوایی قابل مقایسه و سنجش با یکدیگر قلمداد نموده و در نتیجه ، سؤال خود را به همان
صورت کلی و مبهمی که ارائه شد ، طرح کرده است . واضحست که بدون قائل شدن به تفاوت
های ماهوی که بین یک انقلاب سیاسی صرف با یک انقلاب اجتماعی وجود دارد ، اساسا بحث
در مورد محتوای اجتماعی انقلاب ایران ، و لاجرم دمکراتیک یا سوسیالیستی بودن این
انقلاب و بحث بر سر چگونگی تحقق آن ، بحثی عبث و غیر منطقی خواهد بود ۱۰۰م.ک تاکنون
بطور مشخص و صریح روشن نکرده است که آیا اساسا چنین تفکیکی بین انقلابات سیاسی و
اجتماعی قائل است یا خیر . در عین حال با کاربرد نابجای لفظ انقلاب بطور اعم و گاهی به
معنای انقلاب سیاسی صرف و گاهی به معنای انقلاب اجتماعی ، به اغتشاش بیشتر در
نظراتش دامن زده است . در بخشی از نقل قولهای ارائه شده در صفحات فوق نیز نویسنده
۱۰۰م.ک اینطور وانمود کرده است که گویا سؤال اینست که آیا : "انقلاب آتی در ایران
دمکراتیک خواهد بود یا سوسیالیستی" ؟ باید به ایشان یادآوری کرد که وقتی از انقلاب
بمفهوم دگرگونی جامعه صحبت می کنیم ، در این صورت احتیاج به "پیشگو و طالع بین بودن"
نیست تا یک مارکسیست ماتریالیست انقلاب اجتماعی در جامعه سرمایه داری ایران را
(هر قدر کم یا زیاد از آن فاصله داشته باشیم) یک انقلاب سوسیالیستی بداند . اتفاقا یکی از
نکات گریه بحث همینجاست . آنچه که ۱۰۰م.ک از آن بعنوان قطع کامل سلطه امپریالیسم نام
برده است ، دربرگیرنده چنان زمینه های گسترده ای از تغییرات اجتماعی ، سیاسی و
اقتصادی است که در چارچوب "انقلاب دمکراتیک" ممکن نخواهد بود . نویسنده ۱۰۰م.ک در
این مورد ، هم نظر سازمان وحدت کمونیستی را کم و بیش می دانسته ، هم به اهمیت تفکیک
بین انقلابات سیاسی و اجتماعی آگاهی داشته است ، زیرا در ادامه همان بخش از مقاله
خود انقلاب اجتماعی ایران را سوسیالیستی خوانده است .
باین ترتیب ، در این که انقلاب اجتماعی در ایران یک انقلاب سوسیالیستی خواهد بود ،
بین سازمان وحدت کمونیستی و اتحاد مبارزان کمونیست ، امروز ظاهرا اختلافی نیست .
می گوئیم "امروز" و "ظاهرا" زیرا در اینجا ۱۰۰م.ک با تاکید بر این که انقلاب اجتماعی
ایران یک انقلاب سوسیالیستی است ، بطور ضمنی ، بین انقلاب اجتماعی و انقلاب سیاسی

تفاوت قائل شده است ، و از سوی دیگر ، انقلاب ایران را که قبلا يك انقلاب دمکراتيك برای قطع کامل سلطه و نفوذ امپریالیسم و سرنگونی بورژوازی می دانست (قطع کامل سلطه امپریالیسم در يك انقلاب "دمکراتيك پیروزمند" ؟) که با حل مسئله دمکراسی ، پیش شرط های بسیج پرولتاریا بسوی سوسیالیسم را فراهم خواهد آورد ، اکنون به انقلابی با مکان و موقیعت زیر تنزل درجه داده است :

در این میان ، از نظر مائتا امروز ، مبارزه برای يك انقلاب دمکراتيك پیروزمند ، بمثابه شکل ایده آل و محتمل وقوع مجموعه ای از تحولات اساسا سیاسی و بعضا اقتصادی ، که مناسب ترین محیط اجتماعی را برای رشد و تقویت عنصر ذهنی انقلاب سوسیالیستی فراهم می سازد ، یکی از لحظات و ابعاد مبارزه مابرای تحقق انقلاب سوسیالیستی است (همانجا ، صفحه ۲۴ ، تاکید ها از ماست) .

بدین ترتیب ، قطع کامل سلطه امپریالیسم و سرنگونی بورژوازی ، به مجموعه ای از تحولات اساسا سیاسی و بعضا اقتصادی تنزل یافته است . با آنچه که ام.ک. در نشریات خود در مورد امپریالیسم و "نظام تولید امپریالیستی" گفته است ، قطع کامل سلطه امپریالیسم نمی تواند با مجموعه ای از تحولات اساسا سیاسی و بعضا اقتصادی مترادف باشد . قطع کامل سلطه امپریالیسم حتی طبق تحلیل های خود ام.ک. از تحولات اساسا سیاسی و بعضا اقتصادی غیر ممکن است . واضحست که اتحاد مبارزان کمونیست امسروز درین زمینه تغییر موضع داده است .

باتوجه به این که ام.ک. در مواضع اخیر خود اظهار کرده است که :

مانیز با تمام جایگاهی که برای يك انقلاب دمکراتيك پیروزمند - براساس ارزیابی - مان از سیر محتمل تر وقایع - در استراتژی انقلابی کنونی مان دارد ، هرگز انقلاب آتی در ایران را لزوما وبنا به تعریف انقلابی "دمکراتيك" نخوانده و نمی خوانیم ،

لازمست که با مراجعه به نشریات ام.ک. ببینیم ارزیابی این جریان از "سیر محتمل تر وقایع" از بهمن ۵۷ تا اواسط ۵۹ (موضوع مورد مطالعه ما در مقاله حاضر) چه بوده است و آیا جریان مزبور هرگز انقلاب آتی در ایران را لزوما وبنا به تعریف (بنابه تعریفی که خود ارائه داده است) ، انقلابی دمکراتيك خوانده است یا خیر ؟ لاجرم باید نکات زیر را روشن کرد :

۱- از نظر اتحاد مبارزان کمونیست ، "انقلاب دمکراتيك" به چه معنی است و باین مفهوم خاص ، آیا انقلاب ۵۷ يك انقلاب دمکراتيك بود یا خیر ؟ و اگر بود ، آیا به اهدافش رسید یا نه ؟

۲- برحسب ارزیابی از انقلاب ۵۷ ، وبنا به تعریفی که خود ام.ک. از انقلاب دمکراتيك و اهداف آن ارائه داده ، آیا بنظر ایشان انقلاب کنونی ، حاضر ، درجریان و یا آتی ایسران (برحسب این که از میان عبارات بکار برده شده توسط ام.ک. کداميك را انتخاب کنیم) يك

فصل دوم

ابتدا ضروریست زمینه هائی را که بحث های جزوه "نقد نظرات اتحاد مبارزان کمونیست، پیرامون تئوری انقلاب ایران" بر آن متکی بوده، روشن کنیم. در بخش اول جزوه مذکور چندین اشاره به جزوه "انقلاب ایران و نقش پرولتاریا" از انتشارات سهند (اتحاد مبارزان کمونیست)، صورت گرفته است. چون این جزوه پایه تئوریک کلیه تحلیل های بعدی ام.ک در مورد انقلاب ایران بوده است و درعین حال اولین جزوه منتشر شده توسط این جریان بشمار میرود، بنابراین بررسی انتشارات ام.ک را با بررسی این جزوه آغاز می کنیم. (۵)

ام.ک در پیشگفتار جزوه "انقلاب ایران و نقش پرولتاریا (خطوط عمده)" که در اسفند ۱۳۵۷ (در آن زمان تحت نام سهند: هسته هوادار "اتحاد مبارزه در راه آرمان طبقه کارگر") منتشر شد، نوشته است:

تزه های مطرح شده در این جزوه که در تاریخ آذرماه ۵۷ نیز از طرف "محل مارکسیستی آزادی کارگر" در سطح محدودی منتشر شد خطوط عمده ماهیت و محتوای انقلاب دمکراتیک ایران و نقش پرولتاریا در این انقلاب را براساس تحلیل اقتصادی ماهیت وابستگی کشورهای تحت سلطه به امپریالیسم بررسی می کند. بنظر ما بسط و طرح این خطوط تئوریک در سطح نیروهای مارکسیست فعال در انقلاب ایران می تواند پاسخگوی بسیاری از انحرافات تئوریک سازمان ها و گروه های چپ در رابطه با مسائله "وابستگی" و نتایج سیاسی ناشی از آن باشد [۰۰۰]. ما در اولین فرصت به بسط این مواضع [۰۰۰] در رابطه با مسائل و ربه داده های جنبش انقلابی ایران پرداخته و بخصوص سعی خواهیم کرد که براساس این مواضع به مسائل تئوریکی که در مورد بورژوازی با اصطلاح "ملی" و خصلت با اصطلاح "بورژوا - دمکراتیک" انقلاب کنونی ایران، در جنبش کنونی کشور ما وجود دارد و بسیاری از گروه ها و سازمان های چپ را دچار توهمات و کجروی هائی کرده است پاسخ درخوری دهیم. سعی ما همچنین بر این خواهد بود تا مواضع خود را بخصوص در مورد نقش بورژوازی لیبرال (بورژوازی با اصطلاح "ملی")، دیدگاه های انحرافی "تمام خلقی" رایج در جنبش کمونیستی

(۵) توضیح این نکته ضروریست که اتحاد مبارزان کمونیست تا قبل از تیر ۵۸، تحت نام سهند فعالیت میکرد، و در تیر ۵۸ در یکی از انتشارات خود اعلام داشت که از آن پر نوشته های قبلی خود را در صورت تجدید چاپ، تحت نام "اتحاد مبارزان کمونیست" منتشر خواهد کرد. به همین جهت مابه تمامی آن ها بمشابه آثار ام.ک اشاره کرده ایم.

ما ، رابطه دیکتاتوری و امپریالیسم ، شرایط ضروری پیروزی انقلاب دموکراتیک ایران ، پایه های تئوریک و عملی لازم برای وحدت نیروهای انقلابی کشور و غیره ، روشن سازیم .

سهند ، هسته هوادار "اتحاد مبارز مدرراه

آرمان طبقه کارگر" ۱۴ اسفندماه ۱۳۵۷

("انقلاب ایران و نقش پرولتاریا" ، صفحات ۴ و ۵) .

پس در مقدمه جزوه می خوانیم :

در این تحلیل ، مشخصات انقلاب ایران از زاویه رابطه اقتصادی - سیاسی امپریالیسم با جامعه تحت سلطه ما طرح شده و بر این پایه ضرورت شرکت مستقل و هرچه وسیعتر طبقه کارگر در انقلاب دموکراتیک و ضد امپریالیستی ایران و لزوم تامین هژمونی (سرکردگی) این طبقه به منزله تنها شرط پیروزی واقعی این انقلاب ، مدلل گردیده است . تزه های مطرح شده در این بیانیه با خطوط عمده و اساسی نظریاتی که بخش مارکسیست - لنینیست سازمان مجاهدین خلق ایران در جزوه "پیام سازمان مجاهدین خلق ایران به کلیه نیروهای انقلابی میهن : دموکرات های انقلابی و انقلابیون کمونیست ، اسفند ماه ۱۳۵۶" و اعلامیه ای خطاب به "کارگران مبارز ! رزمندگان کمونیست !" ، به تاریخ آبان ۱۳۵۷ اعلام داشته است ، در توافق کامل می باشد . در واقع نظریات و خطوط طرح شده در این اعلامیه ، عمدتاً با تکیه بر تحلیل اقتصادی جامعه و بررسی تاریخی جنبشهای معاصر کشورمان به همان نتایج سیاسی می رسد که در این جزوه بر اساس تحلیل رابطه اقتصادی - سیاسی نظام وابسته ایران به امپریالیسم صحت آنها نشان داده شده است . از این نقطه نظر ، نشر این بررسی تئوریک قدمی است در راه تعمیم و تدقیق نظریات مطرح شده در اعلامیه های "پیام ۰۰۰ اسفند ماه ۱۳۵۶" و کارگران مبارز ! رزمندگان کمونیست ! و از این راه کمک به تثبیت هرچه بیشتر آنها در سطح نیروهای مارکسیست فعال در جنبش کنونی ایران ("انقلاب ایران و ۰۰۰" صفحات ۷ و ۶) .

بخاطر اهمیت زیاد اعلامیه های فوق الذکر برای اتحاد مبارزان کمونیست بهتر است پیش از آن که به بررسی مطالب جزوه "انقلاب ایران و نقش پرولتاریا ۰۰۰" بپردازیم ، ابتدا به "پیام ۰۰۰ اسفند ماه ۱۳۵۶" و اعلامیه "کارگران مبارز ! ۰۰۰" مراجعه کنیم مبینیم چه نظریاتی در آن ها مطرح شده که ام.ک با این همه تاکید ، توافق خود با مطالب آن ها را اعلام داشته است . برای جلوگیری از طولانی تر شدن مقاله حاضر ، در اینجا صرفاً به اعلامیه "کارگران مبارز ! رزمندگان کمونیست ! " مراجعه می کنیم . این اعلامیه که در آبانماه ۱۳۵۷ منتشر گردید ، اینطور آغاز شده است :

کارگران مبارز! رزمندگان کمونیست!

هفتاد و سه سال پس از انقلاب مشروطیت، هفتاد سال پس از قیام مسلحانه تبریز، ۵۷ سال پس از شکست انقلاب مسلح جنگل و سرکوب جمهوری گیلان، و ۲۶ سال پس از پیروزی قیام خونین سی ام تیر در متنی از اوج شکیبایی جنبش ضد امپریالیستی ملی کردن نفت، امروز و باری دیگر جنبش انقلابی خلق ها میهن ماتوفنده و پرتسوان، آستان انقلاب دموکراتیک را می‌گوید (اعلامیه "کارگران مبارز! ... ضمیمه جزوه "انقلاب ایران و ..."، تکثیر از دانشجویان هوادار سهند، اسفند ۵۸، صفحه ۳۴، تأکيدات از ماست).

و کمی بعد اینطور ادامه می‌یابد:

تجربه ۷۳ ساله انقلاب دموکراتیک ما و تجارب انقلابی بین المللی نشان می‌دهند که اکتفا به محدود کردن حاکمیت امپریالیسم و دشمن طبقاتی بجای نابودی قطعی و نهائی آن، انقلاب را عقیم گذارده و دستاوردهای آن را در مخاطره قرار می‌دهد. این حاکمیت را نمی‌بایست فقط ضربه زد و محدود ساخت بلکه بایست نابود نمود. [۰۰۰] انقلاب مشروطیت و تاسیس مجلس شورای ملی، حاکمیت مستبدانه ارتجاع فئودالی را محدود - و نه نابود - ساخت. هم از اینرو نطفه به تیوپ بسته شدن بعدی مجلس توسط محمدعلیشاه را در بطن خویش پرورد.

قیام مسلحانه تبریز، استبداد صغیر را درهم شکست، محمدعلیشاه را به زیر کشید و مشروطیت سقط شده پیشین را که بیان ائتلاف حکومت مطلقه فئودالی با بورژوازی لیبرال بود، احیا کرد. اما نفس همین ناپیگیری انقلاب، نفس این پیروزی نیم بند نه فقط حکم اعدام جانبازان راستین انقلاب، حکم گلرله باران ستارخان و [۰۰۰] راهب ارمنیان آورد، بلکه میدان را برقرار داد اسارت آور ۱۹۱۹ و بر حاکمیت دیکتاتوری سیاه بیست ساله رضاشاه باز گذارد.

جنبش ملی کردن نفت، با تمام پیروزیهای درخشان و قاطعیت های ضد امپریالیستی اش، از آنجا که نخواست و نتوانست ارتش وابسته به ارتجاع را درهم شکسته و بر ارتش مسلح خلق تکیه زند، فئودالیسم و بورژوازی وابسته و نماینده آن دربار را نابود کرده، بنیان حاکمیت امپریالیسم و ارتجاع را درهم کوبد، و حاکمیت دیکتاتوری مسلح خلق را برپا دارد، راه را برای کودتای شرم ۲۸ مرداد، برقرار داد اسارت آور کنسرسیوم و بر حاکمیت مجدد دیکتاتوری خونبار ۲۵ ساله اخیر، باز گذارد.

و اکنون که در مقطعی دیگر از جریان تحول انقلابی جامعه، حاکمیت سلطه امپریالیستی در ایران پس از پیچ و تاب ها و فرم های گوناگون، در این آخرین کوره راه ممکنش به بن بست مرگ آفرین رسیده است، وفاداری به انقلاب و تجارب مبارزات پیشین

مردم ما بیان اولیه‌اش را در این حقیقت باز می‌یابیم که : بدون نابودی کامل حاکمیت امپریالیسم و سرنگونی بورژوازی وابسته و استقرار حاکمیت مسلح خلق ، پاسخگویی به خواست های انقلابی توده ها ممکن نیست (همانجا ، صفحات ۲۶ ، ۲۷ و ۲۸ ، تأکیدات و گروه ها از ماست) .

ما وارد جزئیات بررسی تاریخی ارائه شده در بالا نمی‌شویم ، ولی تذکر يك نکته را ضروری می‌دانیم : در این اعلامیه ، به ماهیت هیچ يك از انقلابات و جنبش های فوق اشاره نشده و تفکیکی بین محتوای سیاسی - اجتماعی آن ها بایکدیگر صورت نگرفته است . اگر نیروها و طبقات اجتماعی را که در دوره های مختلف در قدرت بوده‌اند بمثابة دشمن طبقاتی نیروها و طبقات دیگر اجتماعی بشمار آوریم ، فی‌المثل می‌بینیم که در جنبش ملی کردن نفست ، فئودالسم ، بورژوازی وابسته و دربار درکنار حاکمیت امپریالیسم و ارتجاع ، اساس دشمنان طبقاتی سایر اقشار و طبقات در جامعه ایران شناخته شده‌اند . دشمنان طبقاتی کدام طبقات دیگر اجتماعی ؟ معلوم نیست . این که آیا در این میان پدیده‌ای بنام "بورژوازی ملی" یا مستقل و غیره نیز وجود داشته یا نه و این که آیا در صورت وجود ، این بخش از بورژوازی جزئی از ارتجاع محسوب می‌شد یا شريك "حاکمیت دیکتاتوری مسلح خلق" ، " معلوم نیست . آنچه پیداست ، اینست که شکست جنبش ملی کردن نفت و سایر جنبش ها و انقلابات سابق - الذکر ، باین نتیجه رهنمون می‌شود که "بدون نابودی کامل حاکمیت امپریالیسم و سرنگونی بورژوازی وابسته و استقرار حاکمیت مسلح خلق از طریق يك انقلاب دموکراتیک پیروز نمند ، پاسخگویی به خواستهای انقلابی توده ها ممکن نیست" . ولی این ها بهر حال مربوط به گذشته است ، در رابطه با سال های اخیر ، کمی بعد در همان "اعلامیه ۰۰۰" چنین می‌خوانیم :

آن نیرویی که می‌تواند سلطه امپریالیسم و حاکمیت بورژوازی وابسته را به نحوی قطعی نابود سازد فقط توده های زحمتکش خلق یعنی پرولتاریا ، دهقانان و سایر اقشار متوسط خلق است که بار ستم و سلطه امپریالیسم را در تمامی مظاهر حیات سیاسی - اقتصادی و فرهنگی خویش بدوش داشته و چنان دره عظیمی از خون و خشم و کین میان آن ها و امپریالیسم و دیکتاتوری وابسته حائل است که هیچگونه امکان سازشی میان آنها متصور نیست . این توده عظیم می‌تواند و باید با طرد بورژوازی لیبرال اصلاح طلب و سازشکار ، مقاومت مرتجعانه و ضدانقلابی دشمن را درهم شکسته و حاکمیت مستقل خویش یعنی جمهوری دموکراتیک خلق را برپا دارد (همانجا ، صفحات ۴۰ و ۴۱ ، تأکیدات از ماست) .

باز در همانجا آمده است :

بیش از هفتاد سال است که این توده عظیم می‌رزد و در این رزم مداوم قهرمانانه که بر بستری از خون و آتش و باروت شکل گرفته است ، بارها و بارها سرفصل های تحول انقلابی قرار گرفته ، اما علی‌رغم تمام جانبازی ها و پیروزیها ، آستان انقلاب

دموکراتیک خلق های میهن مان همچنان ناکشیده مانده است . اکنون که باری دیگر خلق پر قدرت و پرتوان با مشت های گره کرده اش این دروازه را می کوبد ، اساسی ترین مسئله برای تمامی انقلابیون اینست که چه چیزی پیروزی قطعی و بازگشت ناپذیر انقلاب را تضمین خواهد کرد ؟ (همانجا ، صفحه ۴۲ ، تاکیدات از ماست) .

سرنوشت انقلاب همچون بارها و بارهای پیشین و با قطعیتی بیشتر ، منوط به سدان خواهد بود که آیا طبقه کارگر خواهد توانست بعنوان يك نیروی سیاسی مستقل با شعار های دموکراتیک خویش در انقلاب شرکت جوید ، بورژوازی لیبرال را منفرد سازد و توده عظیم زحمتکشان شهر و روستا را بدنبال خویش بکشاند یا نه ؟

ویژگی تعیین کننده طبقه کارگر در انقلاب دموکراتیک ما نه فقط مبتنی بر این اصل عام مارکسیستی است که : این طبقه به حکم موقعیت اجتماعی و اقتصادی یگانه طبقه پیگیر و تابه آخر انقلابی بوده و بر تئوری انقلابی متکی است و در پیروزی کامل انقلاب دموکراتیک که راهگشای مبارزه طبقاتی او علیه سرمایه داری است ، بیش از هر طبقه ای ذینفع است ، بلکه همچنین در موقعیت مشخص این طبقه در جامعه ماست که بزرگترین و وسیع ترین طبقه اجتماعی را ساخته و از استثمار سرمایه و فقدان حقوق اجتماعی و سیاسی و ... در تحت سیستم سرمایه داری وابسته ، بیش از هر طبقه دیگر و هر شرایط دیگر ، رنج می برد (همانجا ، صفحه ۴۳ ، تاکیدات از ماست) .

این طبقه [پرولتاریا] همان نیروئی است که به حکم نقش پیشرو خود در حیات اقتصادی - اجتماعی جامعه ، از گرایشات ارتجاعی برکنار بوده و شعارش ، جمهوری دموکراتیک خلق ، نه يك اتزپی (ایده آل پندار مابانه) و مجرد از واقعیت تکامل اجتماعی و اقتصادی جامعه و لاجرم غیر ممکن ، بلکه شعار است دقیقاً مبتنی بر واقعیت این تکامل و راهگشای آن . این همان طبقه ای است که می تواند بر نیمه کاری و ناپیگیری خرده - بورژوازی و دهقانان غلبه کرده و انقلاب را تا سرنگونی کامل حاکمیت امپریالیسم و بورژوازی وابسته و استقرار حاکمیت خلق رهبری کند (همانجا ، صفحه ۴۴ ، تاکیدات از ماست) .

باتوجه به محتوای نقل قول های بالا واضحست که از نظر این اعلامیه ، انقلاب ایران يك انقلاب دموکراتیک است که در آن طبقه کارگر باید رهبری توده های زحمتکش یعنی پرولتاریا ، و دهقانان و سایر اقشار متوسط خلق را بدست گرفته ، سلطه امپریالیسم و حاکمیت بورژوازی وابسته را به نحوی قطعی نابود ساخته و حاکمیت مستقل توده های زحمتکش خلق را که با استقرار حاکمیت خلق مترادف است ، یعنی جمهوری دموکراتیک خلق را برپا دارد . و این پیروزی کامل انقلاب دموکراتیک ، یعنی نابودی قطعی سلطه امپریالیسم و حاکمیت بورژوازی وابسته توسط پرولتاریا و دهقانان و سایر متحدین خلقی اش ، راهگشای مبارزه طبقاتی پرولتاریا علیه سرمایه داری خواهد بود .

این چکیده اعلامیه فوق ، در واقع ستون فقرات کلیه ترزا و نظراتی است که ۱۰۰م.ك درانتشار- رات خود از اسفند ۵۷ به بعد، به بسط و تفصیل آن ها پرداخت است . نکات فوق الذکر ، در واقع همان خطوط عمده و اساسی نظرات اعلامیه مزبور است که ۱۰۰م.ك اعلام کرده که با آن در توافق کامل است و جزوه "انقلاب ایران و نقش پرولتاریا" را برای کمک به تثبیت هرچه بیشتر نتایج سیاسی آن ها در سطح جنبش کمونیستی ایران به رشته تحریر درآورده است .

چنین تحلیل های نیمه مفشوشی ، تا قبل از تجربه قیام بهمن ۵۷ و پیاپی مدهای آن - که بسیاری از اوها و انتظارات همه جریانات سیاسی را درهم کوبید- از جانب هر نیروی فعال سیاسی در جنبش انقلابی ایران می توانسته طرح شده باشد و در بسیاری از موارد نیز طرح شده است . در شرایطی که جنبش کمونیستی نوپای ایران تازه در حال زدودن خویش از بقایای نظری ترزای التقاطی و شبه مارکسیستی حاکم برخورد بود ، جریان ها و سازمان های متعددی دستخوش این نظرات التقاطی بودند . "بخش مارکسیست - لنینیست سازمان مجاهدین خلق" و رفقای سهند هم از این پدیده مستثنی نبوده اند . اما چیزی که از آن باید بعنوان يك فاجعه یاد کرد اینست : علی رغم کوهی از تجربه که علی القاعده هريك از آحاد جنبش می بایست از وقایع بعد از انقلاب بهمن تا با امروز آموخته باشد ، همان لغزش ها و انحرافات در مواضع ، در ارزیابی ها و تحلیل ها در اساس پابرجا مانده است و فقط گاهی اینجا و آنجا در قالب های کم و بیش جدیدی عرضه میشوند .

بازگردیم به مواضع اتحاد مبارزان کمونیست در مورد انقلاب ۵۷ . ببینیم این رفقا در جزوه "انقلاب ایران و نقش پرولتاریا" در آذر ۵۷ ، در تعمیم و تدقیق ترزای اعلامیه سابق الذکر ، از جمله در مورد شعار جمهوری دموکراتیک خلق که متضمن سرنوشتی کامل حاکمیت امپریالیسم و بورژوازی وابسته و استقرار حاکمیت خلق شناخته شده است ، چه گفته اند . در اینجا به برخی از قسمت های آن که در رابطه با بحث کنونی دارای اهمیت ویژه ای هستند ، اشاره می کنیم :

انقلاب ایران و نقش پرولتاریا

(خطوط عمده)

۱- نفی کامل دیکتاتوری حاکم در ایران و برقراری حقوق دموکراتیک در جامعه ضرورت

حیاتی بسیج طبقه کارگر ایران برای انقلاب سوسیالیستی است . [۰۰۰] .

۲- نفی کامل دیکتاتوری و برقراری دموکراسی مورد نیاز طبقه کارگر مستلزم نابودی

کامل سلطه امپریالیسم در ایران است . [۰۰۰] .

۳- انقلاب کنونی ایران ، با وجود حاکمیت سرمایه ، دقیقاً به اعتبار خملت ضد

امپریالیستی خود ، انقلابی دموکراتیک است . [۰۰۰] .

استبداد عریان و استثمار شدید زحمتکشان ایران . بویژه طبقه کارگر ، خملت ذاتی

این نظام سرمایه‌داری امپریالیستی است . باین جهت ، با وجود عمده بودن مبارزه طبقه کارگر و بورژوازی ایران ، انقلاب ایران بلاواسطه انقلابی سوسیالیستی نیست ، بلکه انقلابی دموکراتیک است چراکه :

الف : گفتیم که حل مسئله دموکراسی خود پیش شرط بسیج مستقل و وسیع طبقه کارگر برای سوسیالیسم است . کمونیست ها نمی توانند بدون درهم شکستن دیکتاتوری امپریالیستی حاکم طبقه کارگر را ، با وجود رشد کمی آن ، از شرایط ذهنی لازم (ایدئولوژیک - سیاسی - تشکیلاتی) برای حرکت بسوی سوسیالیسم برخوردار سازند .
 ب : از سوی دیگر همین رابطه امپریالیستی حاکم ، شرایط عینی وجود طبقات انقلابی دیگری را فراهم ساخته است (دهقانان ، خرده بورژوازی در حال تجزیه - شهری ۰۰۰) که در سرنگونی امپریالیسم و امحای استثمار شدید و دیکتاتوری خشن آن ذینفع هستند و بر علیه نظام موجود به شیوه های مبارزاتی انقلابی دست می زنند ، لذا طبقه کارگر تنها طبقه ای نیست که در انقلاب کنونی ایران خواستار تحولات انقلابی است .

بنابر این انقلاب ایران دموکراتیک است چون نظام امپریالیستی حاکم در ایران تحت سلطه ، خود از نقطه نظر شرایط عینی (استثمار شدید اقتصادی و سرکوبی سبعانه طبقه کارگر و طبقات زحمتکش دیگر : دهقانان ، خرده بورژوازی شهر ۰۰۰) و هم از نقطه نظر شرایط ذهنی (وجود طبقاتی در کنار طبقه کارگر - عمدتاً دهقانان - که بنا بر شرایط عینی زندگی اجتماعی خود ، آمادگی پذیرش شیوه های انقلابی مبارزه بر علیه نظام موجود را دارا هستند) به انقلاب ایران محتوایی دموکراتیک بخشیده است . باید تاکید شود که در ایران ، بخاطر حاکمیت نظام سرمایه‌داری امپریالیستی ، طبقه کارگر ایران بیش از هر انقلاب دموکراتیک پیشین در جهان ، نیروی عمده این انقلاب را تشکیل می دهد .

۴- انقلاب ایران در عین این که مستقیماً و بلاواسطه انقلابی سوسیالیستی نیست ، مستقیماً و بلاواسطه جز ، لایتنجری انقلاب سوسیالیستی جهانی است .

الف : حل مسئله دموکراسی در جامعه به شیوه انقلابی خود محتوای عملی ضروری حرکت بسوی سوسیالیسم را در ایران (کشور سرمایه‌داری و تحت سلطه امپریالیسم) تشکیل میدهد . با وجود آن که مبارزات انقلابی کنونی بر علیه سرمایه انحصاری (امپریالیستی) و در تحلیل نهایی در ماهیت خویش بر علیه نظام سرمایه‌داریست ، با وجود آن که طبقه کارگر نیروی عمده مبارزه بر علیه ارتجاع بورژوازی را تشکیل میدهد ، انقلاب ایران در محتوای عملی خویش نمی تواند مستقیماً و بلاواسطه انقلابی سوسیالیستی باشد . [۰۰۰] .

ب: [۰۰۰].

ج: بنابراین، در عین این که محتوای عملی مبارزات کمونیست ها در کشور تحت سلطه و متروپل الزاما متفاوت است این تفاوت خود چیزی بجز بروز متفاوت مبارزه یگانه طبقه کارگر جهان بر علیه سرمایه داری در عصر امپریالیسم نیست. باین معنا انقلاب دموکراتیک ایران مستقیما و بلاواسطه جز، لابتجزای انقلاب سوسیالیستی جهان است:

ج ۱- شکست امپریالیسم در ایران شرایط لازم حرکت نهایی طبقه کارگر ایران بسوی سوسیالیسم را بوجود می آورد.

ج ۲- شکست امپریالیسم در ایران بر حاکمیت امپریالیسم بر دیگر خلق های جهان و کارگران انقلابی کشورهای متروپل ضربه ای قاطع میزند.

ج ۳- حذف ایران از حلقه جهانی استثمار سرمایه داری انحصاری اساس سودآوری نظام جهانی امپریالیستی را تضعیف کرده و با دامن زدن به بحران جهانی سرمایه داری به تزلزل پایه های مادی نفوذ ایدئولوژیک - سیاسی بورژوازی کشورهای متروپل در طبقه کارگر این کشورها کمک می کند و [۰۰۰].

ج ۴- ۰۰۰۰

۵- شرط لازم پیروزی انقلاب دموکراتیک ایران تامین هژمونی (سرکردگی) پرولتاریا در این انقلاب است [۰۰۰].

۶- پیروزی انقلاب ایران به چه معنی است.

با توجه به آنچه گفته شد واضحست که تازمانی که قدرت سیاسی در ایران دردست بورژوازی (هر "بخشی" از آن) باقی بماند سلطه امپریالیسم بر کشور مانفی نشده و لذا دموکراسی لازم برای بسیج طبقه کارگر بسوی سوسیالیسم [۰۰۰] بدست نمی آید.

۰۰۰ آنچه مسلم است، صرفا قدرت مستقل و متکی بخود کارگران و زحمتکشان مسلح، به رهبری کمونیست های انقلابی ایران می تواند ضامن واقعی و عینی تثبیت و دفاع از دستاوردهای انقلاب دموکراتیک بوده و منشا اصلی قدرت ارگان های حکومت انقلابی را - به هر شکلی که باشد - در مقابله با ارتجاع امپریالیستی تشکیل دهد. باید تاکید کنیم که شعار برقراری جمهوری دموکراتیک خلق که با قاطع ترین و جامع ترین شکل شرایط لازم برای حفظ و دفاع از دستاوردهای انقلاب را دربرمی گیرد، شعار مبارزاتی در مرحله کنونی است.

نکاتی در باره وظایف ما

در شرایط فعلی، ایجاد تشکیلات مستقل کمونیستی حول مواضع لنینی بمنظور بسیج

هرچه بیشتر طبقه کارگر و تعمیق آگاهی پرولتاریا در مبارزات دموکراتیک و بدین طریق رشد و اعتلای هرچه بیشتر این مبارزات، اساسی ترین وظیفه کمونیست هاست [۰۰۰].

الف: [۰۰۰].

ب: [۰۰۰].

("انقلاب ایران و نقش پرولتاریا" ، تاکیدها با ۲ خط و گروه از ما و بقیه تاکیدها از متن جزوه است ، صفحات ۸ تا ۱۸) .

و بالاخره:

ج- [۰۰۰] . این فقط ایدئولوژی پرولتری است که دقیقاً بخاطر ماهیت ضد امپریالیستی انقلاب دموکراتیک ایران، قادر به ارائه چنان شعارها، رهنمودها و شیوه های انقلابی است که از جانب طبقات و اقشار انقلابی دیگر، با خواست های طبقاتی مختلفشان در انقلاب دموکراتیک قابل قبول بوده و لذا عملاً اتحاد خلق را در زیرپرچم پرولتاریا منعکس می سازد [۰۰۰] . (همانجا، صفحه ۱۹، تاکیدها از ماست) .

این خلاصه ای است از نکات جزوه "انقلاب ایران و" [۰۰۰] که در ارتباط با بحث کنونی نقل آنها ضروری بود. تصویری که از مجموعه این نظرات بدست می آید، اینست که انقلاب ایران یک انقلاب دموکراتیک ضد امپریالیستی است به رهبری طبقه کارگر، که دقیقاً به اعتبار خصلت ضد امپریالیستی خود، انقلابی دموکراتیک است. هدف این انقلاب دموکراتیک حل مسأله دموکراسی است که خود، محتوای عملی ضروری حرکت بسوی سوسیالیسم را درایست (کشور سرمایه داری تحت سلطه امپریالیسم) تشکیل می دهد. و چون حل مسأله دموکراسی خود پیش شرط بسیج مستقل و وسیع طبقه کارگر بسوی سوسیالیسم است، کمونیست ها نمیتوانند بدون درهم شکستن دیکتاتوری امپریالیستی حاکم، طبقه کارگر را (باوجود رشد کمی آن) از شرایط ذهنی لازم (سیاسی - ایدئولوژیک - تشکیلاتی) برخوردار سازند. و چون تازمانی که قدرت سیاسی در ایران در دست هر بخشی از بورژوازی باقی بماند، سلطه امپریالیسم بر ایران نفی نشده و لذا دموکراسی لازم برای بسیج طبقه کارگر بسوی سوسیالیسم بدست نمی آید، بنابراین باید در ایران یک انقلاب دموکراتیک و ضد امپریالیستی به رهبری طبقه کارگر و با شرکت طبقات انقلابی دیگر (دهقانان و خرده بورژوازی در حال تجزیه شهری [۰۰۰]) علیه سلطه امپریالیسم و بورژوازی صورت گیرد، و قدرت سیاسی را به کمونیستها واگذار کند، تا تحت رهبری کمونیستها طبقه کارگر که رهبری انقلاب دموکراتیک و ضد امپریالیستی را برای حل مسأله دموکراسی بمنظور بسیج خودش، یعنی طبقه کارگر، برای انقلاب سوسیالیستی در دست داشته است، بتواند با تثبیت دستاوردهای انقلاب دموکراتیک در یک جمهوری دموکراتیک خلق زمینه های لازم برای انقلاب سوسیالیستی را فراهم کند.

اگر بپذیریم که طبقه کارگر ایران تا این حد از شرایط ذهنی سیاسی - ایدئولوژیک - تشکیلاتی طبقاتی خویش بدور است که بسیج وسیع و مستقل آن تنها از طریق بدست گرفتن قدرت سیاسی در ایران توسط کمونیست ها و درهم شکستن دیکتاتوری امپریالیستی حاکم ممکن خواهد بود در این حال این طبقه قبل از بدست گرفتن قدرت سیاسی توسط کمونیست ها نه تنها به ضرورت مبارزه علیه سلطه امپریالیسم و کلیه اقشار بورژوازی آگاه نخواهد بود ، بلکه برخلاف اعتقاد راسخ ام.م.ک ، بطریق اولی به ضرورت "دموکراسی لازم برای بسیج طبقه کارگر ایران" ابتدا باید به منافع خویش بمثابه يك طبقه آگاهی یافته باشد ، تضاد طبقاتی

منافع خرد و بورژوازی را درك کرده باشد ، به سطحی از آگاهی سیاسی - ایدئولوژیک رسیده باشد که بتواند مساله سلطه امپریالیسم و رابطه آن با بورژوازی ایران و رژیم سرمایه را درك کند ، به ضرورت انقلاب برای سرنگونی نظام سرمایه داری پی برده باشد ، و تازه آن وقت در پژوهش راه های تحقق اهداف خویش به راه حل های ممکن و محتمل بیندیشد . اگر طبقه کارگر باین حد از رشد و آگاهی طبقاتی رسیده باشد ، دیگر نیازی باین نخواهد داشت که بایک انقلاب دموکراتیک برای حل مساله دموکراسی بمنظور بسیج خویش ، خواهان قطع کامل سلطه امپریالیسم و سرنگونی بورژوازی باشد . اگر طبقه کارگر به آن حد از رشد و آگاهی طبقاتی رسیده باشد که بتواند يك انقلاب را رهبری کند پیروزی هم بدست آورد و قدرت سیاسی را هم تسخیر کند ، دیگر نیازی به "بسیج خویش" نخواهد داشت .

مگر رهبری يك انقلاب و تسخیر قدرت سیاسی بدون "بسیج خویش" ممکن است ؟ سؤال دیگر اینست که طبقه کارگر پس از رهبری انقلاب دموکراتیک و تسخیر قدرت سیاسی آیا متحدان خود در انقلاب یعنی اقشاری از بورژوازی ، یعنی خرده بورژوازی ، یا بقول ام.م.ک "طبقات انقلابی دیگری ۰۰۰ (دهقانان و خرده بورژوازی در حال تجزیه شهری ۰۰۰)" را در قدرت سیاسی برخاسته از انقلابی که خود آن را رهبری کرده است ، سهم می کند و یا این که پس از تسخیر قدرت سیاسی ، متحدان خود یعنی "طبقات انقلابی دیگر ۰۰۰" را کنار می زنند ؟ بنظر می رسد که در انقلاب دموکراتیک اتحاد مبارزان کمونیست شق دوم صادق باشد چرا که دیده ایم شرط پیروزی انقلاب دموکراتیک رهبری طبقه کارگر است . علاوه بر آن طبقه کارگر با رهبری انقلاب و پیروزی در آن ، قدرت سیاسی را تسخیر می کند و آن را به "کمونیست ها" می سپارد و بانتظار می ماند تا کمونیست ها در موقع مقتضی رهبر انقلاب قبلی یعنی طبقه کارگر را برای انقلاب سوسیالیستی از نو "بسیج" کنند . در اینجا پرسیدنی است :

اولا - طبقه کارگری که تحت شعارهای غیر سوسیالیستی انقلاب را رهبری کرده و قدرت سیاسی را بدست آورده ، چرا این قدرت را دو دستی به "کمونیست ها" تفویض کند؟ و اگر نکرد ، کمونیست ها چه خواهند کرد؟

ثانیا - متحدان طبقه کارگر در انقلاب دموکراتیک ، یعنی "طبقات انقلابی دیگر ۰۰۰" که نه در رهبری انقلاب نقشی دارند و نه پس از پیروزی در قدرت سیاسی سهم خواهند بست و (اتحاد مبارزان کمونیست پیشاپیش اعلام کرده : "تازمانی که قدرت سیاسی در ایران در دست

بورژوازی (هربخشی از آن) باقی بماند، سلطه امپریالیسم برکشور مانفی "نمیشود) ومضافاً همان "طبقات انقلابی" سابق یعنی "انقلابی" قبل از انقلاب دموکراتیک با این کسه خوب می‌دانند توسط "کمونیست‌ها" که می‌خواهند بعد از "انقلاب دموکراتیک" ، "انقلاب سوسیالیستی" را به انجام برسانند سرکوب خواهند شد وبقایای قدرت اقتصادی خود را نیز از دست خواهند داد چرا در این "انقلاب دموکراتیک" شرکت کنند ودر پیروزی این انقلاب سهم شوند و هیچ فایده‌ای هم نه در حال و نه در آینده برایشان ممتصور نباشد؟ خلاصه کنیم :

اگر طبقه کارگر به آن درجه از رشد کمی و کیفی و آگاهی طبقاتی و توانائی رسیده باشد که بتواند یک انقلاب را (که کار کوچکی نیست) رهبری کند و قدرت سیاسی را تسخیر کند، چرا انقلاب دموکراتیک بکند؟

اما اگر بر اساس تزه‌ای فوق طبقه کارگر "علی رغم رشد کمی" از رشد کیفی و آگاهی طبقاتی یا بقول اتحاد مبارزان کمونیست "از شرایط ذهنی لازم (ایدئولوژیک - سیاسی - تشکیلاتی)" برخوردار نیست، کمونیست‌ها باید از هم اکنون این رویا را از خود دور کنند که پس از تسخیر قدرت سیاسی توسط این طبقه کارگر، قدرت بدست کمونیست‌ها خواهد بود. چنین طبقه کارگری نه قادر به رهبری "انقلاب دموکراتیک" است و نه قادر به تسخیر قدرت سیاسی. بفرض محال که چنین شود قدرت به کمونیست‌ها نخواهد رسید. مدعیان خلقی و سوسیال دموکرات و... بسیارند و از نظر "طبقه کارگر" رشد نیافته، شاید مقبول تر هم باشند. اتحاد مبارزان کمونیست با طرح نظرات ضد و نقیض درین زمینه در واقع تز یک انقلاب دموکراتیک جدید را مطرح کرده است، و با تکرار شعاری و مداوم این تز در نوشته‌های خود بعد از بهمن ۵۷، مبلغ کوشای یک انقلاب دموکراتیک ضد امپریالیستی - ضد بورژوازی به رهبری طبقه کارگر برای تشکیل جمهوری دموکراتیک خلق، بمنظور حل مساله دموکراسی برای بسیج طبقه کارگر بسوی سوسیالیسم باقی مانده است.

فصل سوم

شاید سؤال اینست: "انقلاب آتی ایران دموکراتیک خواهد بود یا سوسیالیستی؟" اگر سؤال این باشد باز وحدت کمونیستی نمی‌تواند با تابلوی "انقلاب ایران سوسیالیستی است" صف خود را از دیگران متمایز کند، زیرا هیچ پیشگو و طالع‌بینی، چه رسد به یک مارکسیست - ماتریالیست که آینده را تابعی از پراتیک انقلابی امروز و فردا هردو می‌داند، نمی‌تواند تضمین کند که انقلاب آتی ایران (هرقدر کم یا زیاد باشد) آن فاصله داشته باشیم) مجدداً یک "انقلاب سیاسی"، "بی‌نام" و غیره از نوع انقلاب ۵۷ از آب در نیاید. وحدت کمونیستی این تشخیص را میدهد و ما مطمئنیم در پاسخ به این تعبیر از سؤال فوق نیز دست به صدور حکم سوسیالیستی بودن "انقلاب ایران"

نخواهد زد. از سوی دیگر ما نیز ، با تمام جایگاه‌های که يك انقلاب دموکراتيك پيروز - مند - بر اساس ارزیابی مان از سير محتمل تر وقایع - در استراتژی انقلابی کنونی مان دارد، هرگز انقلاب آتی در ایران را لزوماً و بنابه تعریف انقلابی "دموکراتيك" نخواهنده و نمی‌خوانیم. ما بر سر تعیین جنسیت نوزادی که هنوز در مراحل جنینی اولیه است با کسی جدل اصولی نداریم. ("سوی سوسیالیسم" دوره دوم ، شماره ۱ ، شهریور ۶۳ ، صفحه ۳۲ ، تاکید بر روی کلمه هرگز از ما و بقیه تاکیدها از همان نشریه است.)

اگر طرح شعار انقلاب دموکراتيك از جانب ۱۰۰ م. ک به همان دوران "سال‌های ۵۶ و ۵۷" اختصاص داشت و اگر این جریان تمامی آنچه را در فصل قبل نقل شد صرفاً مربوط به انقلاب ایران "در آن مقطع" یعنی سال‌های ۵۶ و ۵۷ می‌دانست ، میشد به همان دلایلی که قبلاً در مورد اعلامیه "کارگران مبارز (۱۰۰۰)" ذکر گردید، درک ایشان از این شعار ، و اشکالات این درک را امری مربوط به دوران قبل از يك تجربه تاریخی انقلابی (بهمن ۵۷) دانست و بر نکات انحرافی آن پافشاری نکرد.

ولی برخلاف آنچه اتحاد مبارزان کمونیست امروز ادعا می‌کند، آنچه در نظرات اولیه این جریان در جزوه "انقلاب ایران و ۱۰۰۰" طرح شده ، صرفاً در رابطه با انقلاب ایران در سال‌های ۵۶ و ۵۷ نیست ، و در نوشته های تئوریک بعدی ۱۰۰ م. ک تا سال ۵۹ (یعنی در آثاری که در این مقاله مورد توجه ماست) بنابه تاکید خود این جریان مورد بسط و تدقیق قرار گرفته است . اتحاد مبارزان کمونیست ، بعد از بهمن ۵۷ نه تنها هیچیک از نظرات ارائه شده در جزوه "انقلاب ایران و ۱۰۰۰" را در هیچیک از انتشارات بعدی خود صرفاً مربوط به گذشته (مربوط به "در آن مقطع" یعنی سال‌های ۵۶ و ۵۷) اعلام نکرد ، بلکه دست به انتشار سلسله مقالاتی زد که هدف آن‌ها را مثلاً در جزوه "اسطوره بورژوازی ملی و مترقی (۱)" اینطور توضیح داده است :

"جزوه حاضر مقدمه‌ایست بر سلسله مقالاتی که "سهند" ازین پس بصورت مستمر بمنظور بسط مواضع و تزیینات مطرح شده در جزوه "انقلاب ایران و نقش پرولتاریا (اسفند ۱۳۵۷) منتشر خواهد کرد." ("اسطوره بورژوازی ملی و مترقی" (۱) ، پیشگفتار و مقدمه ، صفحه ۴ ، تاکید از ماست.)

و پروسه تهیه سلسله مقالات مزبور بمنظور بسط مواضع و تزیینات جزوه "انقلاب ایران و ۱۰۰۰" تا دوره مورد نظر در مقاله حاضر یعنی تا شهریور ۵۹ ، همچنان ادامه داشته است . اتحاد مبارزان کمونیست امروز مدعی است که "هرگز انقلاب آتی در ایران را لزوماً و بنابه تعریف انقلابی "دموکراتيك" نخواهنده و نمی‌خوانیم .

بهتر است پیش از هرگونه تفسیری به انتشارات این جریان در سال‌های بین بهمن ۵۷ تا شهریور ۵۹ مراجعه کنیم و ببینیم که در این دوره در مورد "انقلاب دموکراتيك حاضر" و یا "انقلاب دموکراتيك آتی" چه گفته‌اند .

آنچه در زیر بعنوان نمونه هائی از مواضع و نظرات ام.ا.م.ك در مورد انقلاب ایران نقل شده ، به ترتیب تاریخ انتشار منابع مربوطه انتخاب شده است تا تداوم نظرات و مواضع این جریان را در این زمینه بتوان برحسب زمان طرح آن ها ، نسبت به نظرات گذشته اش سنجید .

پس از جزوه "انقلاب ایران و نقش پرولتاریا" که قبل از بهمن ۵۷ تهیه شده بود ، اتحاد مبارزان کمونیست (در آنوقت هنوز : سهند) جزوه "اسطوره بورژوازی ملی و مترقی (۱) ، پیشگفتار و مقدمه " را در خرداد ۱۳۵۸ منتشر کرد . در این جزوه آمده است :

در هر صورت رفقا باید بخاطر داشته باشند که چهارچوب کلی آنچه در این جزوات مطرح می گردد بصورت فشرده در جزوه "انقلاب ایران و نقش پرولتاریا" بیان شده است و ارتباط منطقی جزوات مختلف را با مراجعه به جزوه مزبور می توان یافت (همانجا صفحه ۴ ، تاکیدها از ماست) .

باین ترتیب ام.ا.م.ك (سهند) جزوه "انقلاب ایران و ... " را پایه نظری سایر نوشته هایش که پس از بهمن ۵۷ در صدد تهیه و انتشار آن ها برآمده ، اعلام کرده است .
کمی بعد می خوانیم :

یکی از مهمترین سئوالاتی که انقلاب دموکراتیک کنونی ایران ، که نه تنها جنبشی مافوق طبقاتی نیست ، بلکه بازتاب و برآیند مشخص درجه معینی از رشد مبارزه طبقاتی در کشور ماست ، پیشاروی مارکسیست ها قرار می دهد ، مساله ارزیابی نقش بورژوازی لیبرال در جنبش انقلابی کنونی است . (همانجا ، صفحات ۵ و ۶ ، تاکید از ماست) .

از نقطه نظر منافع طبقه کارگر ایران ، مبارزه با سلطه امپریالیسم جز لایتجزای مبارزه ای است که این طبقه برای ایجاد پیش شرط های حرکت نهائی بسوی سوسیالیسم در پیش گرفته است . نابودی قطعی حاکمیت امپریالیسم در عرصه های اقتصادی و سیاسی ، یعنی سرنگونی نظام استثمار امپریالیستی کارگران و زحمتکشان و دیکتاتوری عربان ضد کارگری ، شرط انکار ناپذیر تحقق انقلاب از دیدگاه منافع آنی و آتی طبقه کارگر است . (همانجا ، صفحه ۶ ، تاکیدها با ۲ خط از ماست) .

کمی بعد ام.ا.م.ك ادامه می دهد :

واقعیت مبارزه طبقاتی از آذرماه (که زمان نشر این ترها در سطح محدود بود) تاکنون بر بسیاری از نکات طرح شده در جزوه فوق ["انقلاب ایران و ..."] صحه گذاشته است . [۰۰۰] . دیگر این باید برای همه از روز روشن تر باشد که "در عصر امپریالیسم حکومت بورژوازی نمی تواند دموکرات باشد" [۰۰۰] .

لیکن برای مارکسیست ها که وظیفه رهبری جنبش کارگری و انقلاب دموکراتیک ایران

را برعهده دارند، برای کسانی که ماحصل تئوریک و تجربی بیش از دو قرن مبارزه کارگری در سراسر جهان را نزد خود به امانت دارند، عالم بعد از عمل بودن کافسی نیست. • انقلابیون مارکسیست وظیفه دارند تا با تکیه بر ایدئولوژی علمی و انقلابی خود و بر مبنای تحلیل قوانین حرکت جامعه، تصویر روشنی از محتمل ترین سیر انقلاب، مرزبندی نیروهای انقلاب و ضد انقلاب، ظرفیت سیاسی طبقات و اقشار مختلف در عرصه مبارزه طبقاتی و شرایط و ضوابط پیروزی انقلاب از دیدگاه طبقه کارگرترسیم کنند. • پیروزی انقلاب دموکراتیک ایران، بدون آن که استقلال ایدئولوژیک، سیاسی تشکیلاتی طبقه کارگر و سرکردگی این طبقه در جنبش انقلابی تامین گردد، امکان پذیر نیست. • محور اساسی تامین چنین شرایطی شناخت مارکسیست - لنینیستی از قانونمندی اقتصادی حرکت جامعه است. • (همانجا، صفحه ۸، تاکیدها و کروشها از ماست).

بطور خلاصه، در خرداد ۵۸، ارزیابی اتحاد مبارزان کمونیست اینست که انقلاب دموکراتیک ایران همچنان ناموفق مانده، و لاجرم سرنگونی کامل سلطه امپریالیسم و بورژوازی و پیروزی انقلاب دموکراتیک ایران (که رهبری آن و جنبش کارگری، هردو بعهده مارکسیست هاست) همچنان در دستور مارکسیست ها، جنبش کارگری و طبقه کارگرایران است.

کمی بعد می خوانیم:

وقتی کمونیست ها فراموش کنند به نقد، افشا و سرنگونی چه نظامی کمر بسته اند و بجای مبارزه طبقاتی که جوهر انقلاب دموکراتیک است، رقابت اقشار بورژوازی را برای طبقه کارگر مساله کنند، وقتی هرروز به بهانه های - مثلاً که چون انقلاب کنونی سوسیالیستی نیست - از بخشی از بورژوازی نزد کارگران شفاعت کنند و [۰۰۰]، و بالا - خره سوسیالیسم علمی را از کارگران دریغ کنند، آنگاه جنبش کارگری تعرض خود را از دست میدهد، محافظه کار می شود و [۰۰۰]. • (همانجا، صفحات ۸ و ۹، تاکید و کروشها از ماست).

با این مقدمات می رسیم به یکی از مهمترین پیش شرط های پیروزی انقلاب دموکراتیک از نظر اتحاد مبارزان کمونیست:

شرط لازم پیروزی انقلاب دموکراتیک به رهبری طبقه کارگر، وجود بخش وسیعی از کارگران است که بر منافع دراز مدت خویش واقف باشند، که به پیروزی انقلاب دموکراتیک بعنوان هدفی در خود و غائی ننگردند و آن را قدمی ضروری در راه استقرار پیش شرط های حرکت نهائی طبقه کارگر بسوی سوسیالیسم بدانند. • (همانجا، صفحه ۹، تاکیدها از ماست).

باز هم ۱۰۰۰ نظر از خود در مورد انقلاب دموکراتیک ایران را در دایره ای بسته تکرار کرده

است بدون توجه به این که وجود بخش وسیعی از کارگران که به منافع دراز مدت خویش واقف باشند، پیروزی انقلاب دمکراتیک (سرنگونی کامل سلطه امپریالیسم و بورژوازی، به تعبیر ام.ا.ک) را هدف غائی ندانسته و آن را قدمی ضروری در راه استقرار پیش شرط های حرکت نهایی طبقه کارگر بسوی سوسیالیسم بدانند، همه این ها مستلزم آنست که بخش وسیعی از طبقه کارگر از آگاهی سیاسی - طبقاتی وسیعی برخوردار باشد. و اگر چنین باشد، چنین بخش وسیعی از کارگران آگاه و مبارز کمونیست چه نیازی به "حل مسئله دموکراسی" بمنظور ایجاد پیش شرط های "بسیج طبقه کارگر بسوی سوسیالیسم" خواهد داشت؟ اگر بخش وسیعی از کارگران به منافع دراز مدت خویش واقف بوده، "انقلاب دموکراتیک" یعنی نابودی کامل سلطه امپریالیسم و بورژوازی را هدف غائی ندانسته و بدنبال استقرار پیش شرط های لازم برای انقلاب سوسیالیستی باشند، آیا هنوز بایک "انقلاب دمکراتیک و ضد امپریالیستی" مواجه هستیم؟ آیا این انقلاب لزوماً و بنابه تعریف چگونه انقلابی خواهد بود؟ درجایی دیگر به این سؤال باز خواهیم گشت.

اکنون باید دید که این جریان درنشریات بعدی خود در مورد انقلاب ایران چه گفته است.

در تیرماه ۵۸، اتحاد مبارزان کمونیست جزیره "شیوه برخورد به احزاب بورژوازی" را در سلسله ترجمه آثار لنین منتشر کرد. در این پیشگفتار این جزوه آمده است:

۰۰۰ لیکن آنچه گفته اند و ماتکرارش را لازم می دانیم اینست که هدف از ارائه این ترجمه به هیچ وجه قرینه سازی تاریخی نیست. [۰۰۰] ارائه نمونه ای از روش تحلیل و رهنمود های عام لنین، که به بارزترین نحو در این مقالات منعکس است، هدف و محرک مادر انجام این ترجمه بوده است. ("شیوه برخورد به احزاب بورژوازی" صفحه ۳).

ما مطالعه این پیشگفتار چند صفحه ای را به همه توصیه می کنیم، زیرا بعداً خواهیم دید که علیرغم توضیح بالا، ام.ا.ک به قرینه سازی و کپی برداری از نظرات لنین در مورد انقلاب دمکراتیک روسیه و کاربرد نابجای آن در رابطه با انقلاب ایران پرداخته است. در انتهای همان پیشگفتار می خوانیم:

باید توجه داشت که آنچه قبل از هر چیز بلشویک ها را به پیشاهنگان راستین طبقه کارگر روسیه بدل کرد چیزی جز همین قدرت پیش بینی و ارائه تاکتیک های صحیح مبارزاتی نبود. لنین و بلشویک ها در این راه تکیه بر بزرگترین میراث مبارزات جهانی طبقه کارگر یعنی ایدئولوژی علمی و انقلابی مارکسیسم داشتند.

جنبش کارگری ما نیز صرفاً می تواند بر همین بستر رشد کرده و به پیروزی نهائی دست یابد. در غیر این صورت، یعنی در صورتی که انقلابیون طبقه کارگر ایران این برنده ترین سلاح خویش را در مبارزه طبقاتی از کف بگذارند و به فرمول بندی های ساده و

الگو سازی های مکانیکی در باره انقلاب کنونی ایران، دل خوش کنند، یعنی در صورتی که، "پیشاهنگان" خود همراه توده ها (ونه پیشاپیش آنان) ماهیت نیروهای ضد انقلابی و ضد کارگری موجود را به قیمت شهادت، اسارت، شکنجه و سرکوب کارگران انقلابی "تجربه" کنند، آنگاه تمام گفتارمان درباره پیروزی این انقلاب چیزی بیش از عبارات توخالی و رجز خوانی دمکراتیک نبوده و تاکتیک هایمان در انقلاب کنونی ناگزیر پادروا و متزلزل خواهد بود. آنگاه دیگر سخنی از پیدایش "پیشاهنگ طبقه کارگر" و بطریق اولی، تامین رهبری این طبقه در انقلاب دمکراتیک نمی تواند در بین باشد. (همانجا، صفحه ۶، تاکیدها از ماست).

بنابراین، از نظر ۱۰م.ک در تیرماه ۵۸، هنوز انقلاب کنونی يك انقلاب دموکراتیک است و مساله مهم اینست که "پیشاهنگان" باید در پیشاپیش توده ها با اتخاذ تاکتیک های صحیح در پی کمک به پیدایش "پیشاهنگ طبقه کارگر" و تامین رهبری این طبقه در انقلاب دموکراتیک باشند. آیا ۱۰م.ک هنوز می تواند بگوید: "ما هرگز انقلاب آتی در ایران را لزوماً و بنابه تعریف انقلابی "دموکراتیک" نخوانده و نمی خوانیم؟"

به آثار بعدی می پردازیم: ۱۰م.ک در بهمن ۵۸ جزوه "دورنمای فلاکت و اعتلای نویسن انقلاب" را منتشر کرد. دو مقاله اول این جزوه عبارتند از: "مقدمه: جنبه های اصلی نبرد طبقاتی در شرایط کنونی" و "دورنمای فلاکت و اعتلای نوین انقلاب، تزهایی در بساط اهمیت سیاسی بحران اقتصادی".

۱۰م.ک در مورد این مقالات، نوشته است:

توضیح این که دو مقاله اول در ماه های مهر و آبان ۵۸ نوشته شده و در آذرماه در سطح محدودی در اختیار برخی نیروها قرار داده شد. باتوجه به زمان تهیه این مقالات، برای رعایت ترتیب زمانی، در اینجا به بررسی آنها می پردازیم.

در مقاله "مقدمه: جنبه های اصل نبرد..." می خوانیم:

مساله اساسی هر انقلاب مساله قدرت حاکمه در کشور است [۰۰۰]

وبیش از هشت ماه پس از قیام بهمن ماه و سرنگونی رژیم سفاک شاه، این مساله اساسی انقلاب ایران از نقطه نظر کارگران و زحمتکشان کشور مادست نخورده باقی مانده است. بورژوازی همچنان با دست های لرزان خویش در قدرت سیاسی چنگ انداخته است. (کتاب "دورنمای فلاکت و..."، صفحه ۵).

و کمی بعد آمده است:

شعار سرنگونی، فریاد "مشت گره کرده ما فردا مسلسل می شود" و بالاخره قیام مسلحانه توده ها به حمایت و تایید رژیمی بدل گشت که در موضع گیری طبقاتی و نقش

سیاسی خود هیچگونه تفاوت ماهوی با رژیم شاه ندارد. رژیمی که فعلاً نه به دفاع از امپریالیسم و مناسبات سرمایه‌داری وابسته و سرکوب انقلاب زحمتکشان ایران کمر بسته است. لیکن اگر انقلاب به حل مسأله اساسی خویش، مسأله قدرت حاکمه، نایل نیامده است، بعبارت دیگر اگر انقلاب پیروز نشده است، شکست نیز نخورده است. برای درک این مسأله کافیهست از خود بهرسم که آیا سرنگونی رژیم شاه و به تخیست نشستن خادمین جدید امپریالیسم و بورژوازی، در ماهیت اساسی و مسائل پایه‌های انقلاب حاضر، در نیروهای طبقاتی محرکه این انقلاب و انگیزه‌های اقتصادی سیاسی حرکت این نیروها تغییر داده است؟ پاسخ این سوال بدون شك منفي است. (همانجا، صفحه ۶).

در ادامه بحث‌هایی در زمینه باقی بودن شرایط عینی انقلابی و بحران اقتصادی - اجتماعی و بحثی در مورد شرایط ذهنی کنار کشیدن توده‌های کارگر زحمتکش از مبارزه مستقیم انقلابی برای کسب قدرت سیاسی، می‌خوانیم:

انقلاب ما می‌باید در تحلیل نهایی تکلیف تناقضات درونی این نظام بحران زده را یکسره کند: با پیروز شود، و سرمایه‌داری وابسته را با تناقضات درونی آن بگور بسیار و پرویرانه‌های آن نظامی با قوانین حرکت نوین ایجاد کند، و یاشکست بخورد و به بورژوازی و امپریالیسم فرصت دهد تا بردوش کارگران و زحمتکشان شکست خورده، بحران اقتصادی - اجتماعی خویش را تخفیف بخشند و دوره جدیدی از انباشت سرمایه را بر عرصه تنزل شدید سطح معیشت کارگران و زحمتکشان و درهم شکستن ارگان‌های سیاسی و مبارزاتی آنان (نهادهای سیاسی کارگری و گروه‌ها و سازمانهای کمونیستی) آغاز کنند. مسائل پایه‌های انقلاب ما تا یکسره شدن مسأله قدرت سیاسی پابرجا باقی خواهند ماند. تناقضات اقتصادی و اجتماعی نظام تولیدی و انگیزه‌های زیربنایی حرکت طبقات انقلابی (و نیز طبقات ضد انقلابی) در طول تحول انقلابی جامعه، با رویدادهای سیاسی و اقتصادی روز تغییر نمی‌کند، بلکه در هر مقطع در رابطه با تناسب نیروهای انقلاب و ضد انقلاب در سطح کشور و در عرصه جهانی، درجه رشد آگاهی طبقاتی کارگران و زحمتکشان و درجه اعتلای تشکیلات سیاسی - مبارزاتی آنان، شیوه‌ها و سیاست‌های اردوگاه ضد انقلاب و ... در مسائل و موضوعات مشخصی در هر عرصه مبارزه طبقاتی متبلور میگردد. نفی استثمار امپریالیستی و سرنگونی آن مسائل بنیادی و محرک انقلاب دموکراتیک ما بوده و تا فرجام نهایی مبارزه نیروهای انقلاب و ضد انقلاب بر سر قدرت سیاسی، به قوت خود باقی خواهد ماند. (همانجا، صفحات ۹ و ۱۰، تأکیدها با ۲ خط از ماست).

اتحاد مبارزان کمونیست با ارائه این بحث‌ها در مهر و آبان ۵۸، نتیجه‌گیری‌های خود در جزوه "انقلاب ایران و ... راتکرار می‌کند: انقلاب ایران يك انقلاب دموکراتیک است که مسائل بنیادی و محرک آن عبارتند از نفی استثمار امپریالیستی و سرنگونی دیکتاتوری

کمی بعد در همان جزوه آمده است :

بگمان ما انقلاب دموکراتیک ایران ، تداوم و نیز ماهیت و جوهر طبقاتی خود را در دو عرصه مشخص بوضوح آشکار ساخته و توده های کارگر و زحمتکش را ، هم اکنون به پیگیری مبارزات انقلابی در این دو عرصه فراخوانده است :

الف : مبارزات کارگران و زحمتکشان سراسر کشور بر علیه فلاکتی که نظام سرمایه داری وابسته و بحران ریشه ای آن بر آنان تحمیل می کند .

ب : مبارزات انقلابی زحمتکشان کردستان در دفاع و بسط دستاوردهای دموکراتیک انقلاب در مقابل نیروهای سرکوبگر رژیم کنونی . (همانجا : صفحه ۱۱ ، تاکید از ماست) .

۱۰۰ م . ک با ذکر این که " بگمان ما انقلاب دموکراتیک ایران ، تداوم و نیز ماهیت و جوهر طبقاتی خود را در دو عرصه مشخص بوضوح آشکار ساخته و . . . " بار دیگر انقلاب ایران را یک انقلاب دموکراتیک ارزیابی می کند . کمی بعد می خوانیم :

بنابراین مبارزات اقتصادی کارگران و زحمتکشان کشور و مبارزات انقلابی زحمتکشان کردستان جلوه های متفاوت انقلاب دموکراتیک و پافشاری کارگران و زحمتکشان بر خواست های انقلابی خویش است . (همانجا ، صفحات ۱۶ و ۱۷ ، تاکید از ماست) .

پس از این مقدمات در همان مقاله آمده است :

۰۰۰ اعتلای مبارزات انقلابی ، قیام بهمن ماه و سرنگونی رژیم مزدور شاه ، از آنجا که به تصرف قدرت سیاسی بوسیله نیروهای انقلابی منجر نشده و به لطف رهبری خرد بورژوازی حاکم برجانبش انقلابی ، آن را همچنان در خدمت آن طبقه ای باقی گذاشت که گریزی از ، و تمایلی جز ابقاء و تحکیم مناسبات سرمایه داری وابسته و نجات آن از مهلکه انقلاب ندارد ، در ماهیت بحران اقتصادی و ضروریات اقتصادی و سیاسی خروج از آن از دیدگاه طبقات اصلی جامعه تغییری نداده است . (همانجا ، صفحه ۲۳ ، تاکیدات از جزوه ۱۰۰ م . ک است) .

و در توضیح نکات فوق و نتیجه گیری از بحث ها نوشته شده است :

بطور خلاصه : حل مسئله فلاکت و دستیابی به خواست های حقه اقتصادی ، از نقطه نظر طبقه کارگر و سایر زحمتکشان کشور در گرو ادامه انقلاب دموکراتیک و پیروزی آنست . (همانجا ، صفحه ۲۴ ، تاکید از ماست) .

یعنی باز هم تر انقلاب دموکراتیک از جنبه دیگر مورد تاکید ۱۰۰ م . ک قرار گرفته است : دستیابی به خواست های حقه ۰۰۰ در گرو ادامه انقلاب دموکراتیک و پیروزی آنست . چند صفحه بعد می خوانیم :

اگر قبول کرده‌ایم که منشأ اصلی قدرت رژیم کنونی در سرکوب انقلاب ایران را اعتماد گنگ توده‌ها به خمینی و حکومت منتصب او تشکیل می‌دهد، اگر پذیرفته‌ایم که افشای بی‌امان ماهیت طبقاتی و نقش ضد انقلابی رژیم کنونی شرط اعتلای مجدد انقلاب دموکراتیک و پیروزی آنست، اگر [۰۰۰] (همانجا، صفحه ۳۰، تاکیدها از ماست) ۰

و کمی بعد:

بحران اقتصادی و فقر توده‌ها اذهان زحمتکشان را برای مقایسه‌ای حیاتی آماده ساخته است: برنامه کمونیست‌ها در انقلاب دموکراتیک و در تحلیل نهائی سوسیال-لیسم می‌تواند در تجربه روزمره توده‌ها از "راه حل" بورژوازی: که در مقطع کنونی مشروعیت خود را از اسلام و فقهای آن می‌گیرد، بسرعت و با عمق و دامنه زیاده در میان کارگران و زحمتکشان جای باز کرده و به چهارچوب اصلی و غیر قابل انکار طرح خواست‌های انقلابی کارگران و زحمتکشان در شرایط آنی و آتی تبدیل شود (همانجا صفحه ۳۱، تاکیدها از ماست) ۰

در کلیه این عبارات، همه جا صحبت از انقلاب دموکراتیک ایران است، انقلابی که محتوای آن عبارتست از مبارزه برای سرنگونی سلطه امپریالیسم و بورژوازی ۰ در اینجا هم ۰ام‌ک معتقد به بلاک انقلاب دموکراتیک برای "حل مساله اساسی هر انقلاب" یعنی "مساله قدرت حاکمه در کشور" است ۰ خواهان این است که کارگران و زحمتکشان ایران (که "اعتمادگنگ" ایشان به "خمینی و حکومت منتصب او" منشأ اصلی قدرت رژیم کنونی است) اکنون بلاک مقایسه "برنامه کمونیست‌ها در انقلاب دموکراتیک" با تجربه روزمره‌شان تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، مجدداً به مبارزه بی‌امان برای کسب قدرت سیاسی (و لابد سپردن آن به "رهبران") دست بیازند و با سرنگونی کامل سلطه امپریالیسم و بورژوازی ایران به زعم ۰ام‌ک انقلاب دموکراتیک ایران را به پیروزی برسانند ۰ بنظر می‌رسد نقل قول‌های فوق برای روشن کردن نظرات ۰ام‌ک در مورد انقلاب ایران در جزوه مورد بحث کافی باشد ۰

در بهماه ۵۸، اتحاد مبارزان کمونیست جزوه "هفت مقاله در باره مساله ارضی و جنبش دهقانی" را در سلسله ترجمه آثار لنین منتشر کرد ۰ در پیشگفتار جزوه مذکور، تاکید ۰ام‌ک بر این است که جوهر پرولتری شیوه برخورد لنین به مساله ارضی، مورد نظرایشان بوده است و نه الگو سازی از نظرات لنین ۰ و در ادامه آن توضیح داده شده است که:

آنچه در برخورد لنین و بلشویک‌ها به جنبش دهقانی نقش تعیین کننده دارد، نه حل مساله ارضی بمنظور رشد و توسعه کشاورزی و یا حتی تحقق بخشیدن به آرمان‌های اقتصادی دهقانان، بلکه نقش و اهمیت سیاسی این جنبش بمثابه مبارزه‌ای دموکراتیک

و انقلابی در جهت بسط و تحکیم دموکراسی است . (همانجا ، صفحه ۶ ، تاکید بر روی کلمات سیاسی و دموکراسی از جزوه و بقیه تاکید ها از ماست) .
 کمی بعد ، ۱۰۰ م . ک در مورد مساله دموکراسی و رابطه آن با انقلاب دموکراتیک و انقلاب سوسیالیستی توضیح بیشتری داده است :

[۲۰۰] از سوی دیگر ، باید توجه داشت که لنین در عین اعتقاد به قابل حل بودن مساله ارضی از بالا و از نظر اقتصادی ، بعبارت دیگر در عین اعتقاد به امکان سرمایه داری شدن شیوه تولید کشاورزی از طریق این گونه رفم ها ، به هیچ وجه آن را با حل مساله دموکراسی و بعبارت دیگر با "سوسیالیستی شدن انقلاب" معادل قرار نمی دهد .
 ضابطه تفکیک انقلاب دموکراتیک از انقلاب سوسیالیستی ، حتی در انقلاب روسیه و برای لنین و بلشویک ها ، نه "حل مساله ارضی" ، بلکه "حل مساله دموکراسی" ، یعنی فراهم آمدن شرایط بسیج پرولتاریا برای دست زدن به انقلاب سوسیالیستی می باشد . (همانجا ، صفحات ۱۰۹ و ۱۰ ، تاکید بر روی "از نظر اقتصادی" و "سرمایه داری شدن" و "سوسیالیستی" از جزوه و بقیه تاکید ها از ماست) .

باین ترتیب ۱۰۰ م . ک ضابطه تفکیک انقلاب دموکراتیک از انقلاب سوسیالیستی را ، حل مساله دموکراسی ، یعنی فراهم آمدن شرایط بسیج پرولتاریا برای دست زدن به انقلاب سوسیالیستی دانسته است . این نکته از اهمیت ویژه ای برخوردار است ، بخصوص از این نظر که این جریان در جزوه "انقلاب ایران و ۲۰۰۰" نیز با تاکید بر نکته زیر مبنی بر اینکده :
حل مساله دموکراسی خود پیش شرط بسیج مستقل و وسیع طبقه کارگر برای سوسیالیسم است . کمونیست ها نمی توانند بدون درهم شکستن دیکتاتوری امپریالیستی حاکم طبقه کارگر را ، با وجود رشد کمی آن ، از شرایط ذهنی لازم (ایدئولوژیک - سیاسی - تشکیلاتی) برای حرکت بسوی سوسیالیسم برخوردار سازند . (تاکید از ماست) .

ونکاتی دیگر ، نتیجه گرفته بود که انقلاب ایران دموکراتیک است . حدود یکسال بعد از قیام بهمن ، زمانی که از "آن مقطع" یعنی سال های "۵۶ و ۵۷" مدت ها گذشته است ، ۱۰۰ م . ک در ادامه پیشگفتار سابق الذکر بر "هفت مقاله در باره مساله ارضی و ۲۰۰۰" با استفاده از نقل قولی از لنین در باره انقلاب بورژوا دموکراتیک روسیه ، چنین می نویسد :

جدا کردن انقلاب دموکراتیک و انقلاب سوسیالیستی "بوسیله چیز دیگری بجز (تاکید از لنین) درجه آمادگی پرولتاریا و اتحاد وی با تهیدستان روستا (تاکید از ۱۰۰ م . ک) بزرگترین تحریف مارکسیسم ، مبتذل نمودن آن و لیبرالیسم را جایگزین آن ساختن است " (لنین ، مجموعه آثار به زبان فارسی ، صفحه ۶۵۶) . چرا که ، آنچه به انقلاب دموکراتیک روسیه - و با این معنا به انقلاب دموکراتیک ایران - خملتشی بورژوازی می دهد ، وجود دهقانانی است که پرولتاریای روسیه ناچار است در ابتدا

"اتفاق جملگی" آنان حرکت کند . (همانجا ، صفحه ۱۰ ، تاکید ماقبل آخر از ماست) .

بعبارت دیگر ، در دیماه ۵۸ ، م.ا.ک انقلاب ایران را دمکراتیک ، و خمسست آن را بورژواشی ارزیابی نموده و علت آن را - با مقایسه انقلاب دموکراتیک ایران و انقلاب دموکراتیک روسیه - وجود دهقانانی دانسته که پرولتاریای روسیه [و لاجرم پرولتاریای ایران] ناچار است در ابتدا "به اتفاق جملگی" آنان حرکت کند . ماروی تز "به اتفاق جملگی" دهقانان حرکت کردن پرولتاریای ایران از نظر م.ا.ک ، تاکید نمی‌کنیم . بحث ما در این بخش ، برای روشن کردن نکته دیگریست . اگر وجود دهقانانی که پرولتاریا ناچار است به اتفاق آنان حرکت کند ، انقلاب را دمکراتیک و خملت آنرا بورژواشی می‌کند ، این خود ارائه نوعی تعریف برای انقلاب دمکراتیک است . بعلاوه م.ا.ک (علی رغم کلیشه تاکیداتش مبنی بر عدم الگو سازی از نظرات لنین در مورد انقلاب دمکراتیک روسیه) با آوردن نقل قول های لنین بصورتی که در بالا ملاحظه می‌شود ، به الگو سازی ناهجائی از نظرات لنین پرداخته تا نتیجه بگیرد که : در ایران نیز (به زعم م.ا.ک مانند روسیه) انقلاب ایران دمکراتیک است چون پرولتاریا باید به اتفاق جملگی دهقانان حرکت کند . اتحاد مفسران کمونیست در ارائه برداشت مشابهی قبلا در جزوه "انقلاب ایران و ... " گفته بود :

بنابراین انقلاب ایران دمکراتیک است چون نظام امپریالیستی حاکم در ایران تحسنت سلطه ، خود از نظر شرایط عینی [۰۰۰] و هم از نقطه نظر شرایط ذهنی (وجود طبقاتی در کنار طبقه کارگر - عمدتا دهقانان - که بنابر شرایط عینی زندگی اجتماعی خود آمادگی پذیرش شیوه های انقلابی مبارزه علیه نظام موجود را دارا هستند) به انقلاب ایران محتوایی دمکراتیک بخشیده است . ("انقلاب ایران و ... " ، صفحه ۱۳ ، تاکید ها و گروه ها از ماست) .

نقل قول فوق نیز جنبه ای دیگر از یک تعریف ضمنی برای انقلاب دمکراتیک را در بردارد : وجود طبقاتی دیگر در کنار پرولتاریا - عمدتا دهقانان - که آمادگی پذیرش شیوه های مبارزه انقلابی علیه نظام موجود را دارا هستند . م.ا.ک ، همچنین با بکار گرفتن نقل قولی از لنین ، درجه آمادگی پرولتاریا و اتحاد وی با تهیدستان روستا را ملاک جدائی انقلاب دمکراتیک و انقلاب سوسیالیستی دانسته است ، و در ادامه این نتیجه گیری - و در تائید تز : "حل مساله دمکراسی" - گفته است :

تاکید لنین بر اهمیت مساله ارضی (و حل انقلابی آن) از آن روست که این مساله زیر بنا یا پایه اقتصادی مساله دمکراسی را در روسیه تشکیل می‌دهد . ("هفت مقاله ... " ، صفحه ۱۱) .

وبازهم با استفاده از نقل قولی از لنین ، نتیجه می‌گیرد که :

[۰۰۰] آنچه لنین در نظر دارد ، ضرورت زیروروشدن "بنای ... روسیه کهن ، نفرین

شده ، فئودالی ، استبدادی و برده داراست " تا مگر نسلی از مردمان شجاع و آزاد بود -
جود (آید) ، کشوری جدید و جمهوری بنا (شود) که در آن مبارزه پرولتری (۰۰۰) برای
سوسیالیسم بتواند آزادانه گسترش یابد . (همانجا ، صفحه ۱۲) .

یعنی مجدداً ، ۰۰۱ م. با تکیه به نقل قول هائی از لنین ، باین نتیجه رسیده است که " حل
مساله دموکراسی " در يك انقلاب دمکراتيك ، پیش شرط بسیج پرولتاریا برای انقـلاب
سوسیالیستی است . بدنبال عبارت نقل شده در فوق ، بلافاصله چنین می خوانیم :

بنابراین مکان و موقع جنبش دهقانی در انقلاب دمکراتيك و وظایف پرولتاریا در
قبال آنرا می توان چنین جمع بندی و خلاصه نمود : انقلاب دمکراتيك حلقه واسطه یا
مرحله گذاری است که طی آن پرولتاریای آگاه و وظیفه دارد به ارتقاء " درجه آمادگی "
خویش در زمینه های ایدئولوژيك ، سیاسی و تشکیلاتی بپردازد و در عین پشتیبانی از
تمام دهقانان و "منقح ساختن مضمون انقلابی دمکراتيك جنبش (آنان) از هرگونه
مخلوط های ارتجاعی (یعنی ضد پرولتری) " ، مستقیماً و بی هیچ کجروی به " سازمانده
هی مستقل پرولتاریای روستا در هر مورد و در هر شرایطی " بپردازد . (همانجا ، صفحه
۱۲) .

در عبارت فوق ۰۰۱ م. با کنار هم گذاشتن نقل قول های خارج از مضمونی از نوشته های لنین
در مورد مسائل انقلاب بورژوا - دمکراتيك روسیه ، کوشش کرده است که در مورد انقلابات
دمکراتيك بطور اعم ، و انقلاب دموکراتيك ایران بطور اخص ، نتیجه گیری های مورد نظر
خویش را انجام دهد . آنچه که اتحاد مبارزان کمونیست در مورد " مکان و موقع جنبش دهقانی

در انقلاب دمکراتيك " به مثابه جمع بندی ارائه داده ، معلوم نیست که آیا از نظر این جریان
در مورد هر انقلاب دمکراتيك صادق است ؟ آیا فقط مربوط به انقلاب بورژوا - دمکراتيك
روسیه است و یا این که شامل " انقلاب دمکراتيك ایران " نیز می شود ؟ منظور ۰۰۱ م. از
انقلاب دمکراتيك در هر جامعه ای که بوده باشد ، يك چیز واضح است : ۰۰۱ م. انقلاب
دمکراتيك را این گونه توصیف کرده است :

انقلاب دمکراتيك حلقه واسطه یا مرحله گذاری است که طی آن پرولتاریای آگاه
و وظیفه دارد به ارتقاء " درجه آمادگی " خویش در زمینه های ایدئولوژيك ، سیاسی و
تشکیلاتی بپردازد .

از نظر ۰۰۱ م. ، در شرایطی که پرولتاریا " درجه آمادگی " برای انقلاب سوسیالیستی را
ندارد ، برای " حل مساله دموکراسی " باید يك انقلاب دمکراتيك جامعه صورت بگیرد تا
این " مساله " را حل کند . در روسیه ، " زیر بنای اقتصادی مساله دموکراسی " از نظر ۰۰۱ م.
عبارت بود از مساله ارضی ، ولی در ایران شرایط بگونه دیگریست :

اعتقاد مابرا آنست که مساله ارضی در ایران " حل شده ، پیرو سه سلب مالکیت انجام
گرفته ، تولید کالائی تعمیم یافته و نیروی کار ، چه در صنعت و چه در کشاورزی کسالا

شده و است شمار آن شکل غالب است شمار گردیده است . و باین ترتیب، "مساله ارضی در ایران - برخلاف روسیه - زیر بنای اقتصادی "مساله دموکراسی" را تشکیل نمی دهد . (همانجا ، صفحه ۱۴ ، تاکید از جزوه) .

و کمی بعد ادامه داده است :

ما منکر این واقعیت که بقایای فئودالیسم به معنای اخص کلمه در ایران وجود دارد، دهقانان "خواست های ارضی" دارند و "تب زمین" در میان آن ها بسیار بالاست ، نیستیم ، و بدیهی است که پشتیبانی از جنبش انقلابی - دموکراتیک دهقانی، بجلو سوق دادن و آگاهی سیاسی بخشیدن به آنرا یکی از وظایف کمونیست ها در انقلاب حاضر ارزیابی می نمایم [۰۰۰] . (همانجا ، صفحه ۱۵ ، تاکید آخری از ماست) .

باتوجه به مجموعه مطالب پیشگفتار مزبور، در اینجا نیز "انقلاب حاضر" به انقلاب دموکراتیک ایران اشاره دارد . در همان صفحه می خوانیم :

پشتیبانی پرولتاریا از جنبش دهقانی تنها باین خاطر است و تا آنجا صورت می گیرد که مبارزه دهقان "علیه ملاک (و امپریالیسم) به توسعه و تحکیم نیروهای دموکراتیک مملکت می کند" - اینست آنچه لنین "محتوای واقعی دموکراتیک و انقلابی" جنبش دهقانی نامیده و معتقد است که کمونیست ها باید آن را "برای خود و برای مردم روشن (سازند)" [۰۰۰] نه آن که پرده پوشی کنند . (همانجا ، صفحه ۱۵ ، تاکید ها از جزوه ۱۰۰۱ است) .

اضافه کردن کلمه امپریالیسم در پرانتز به آنچه لنین گفته ، برای ۱۰۰۱ م.ک متضمن هدف خاصی بوده است . لنین از مبارزه دهقان علیه ملاک صحبت کرده است ، ۱۰۰۱ م.ک از مبارزه دهقان [ایرانی ؟] علیه ملاک و امپریالیسم صحبت می کند . جنبش دهقانان ایرانی ، ضد امپریالیستی هم هست ! در ادامه این بحث می خوانیم :

[۰۰۰] آری توده دهقانی عواقب ناگزیر تقسیم عادلانه زمین ، یعنی تمرکز و تراکم مالکیت ارضی را نمی بیند و نمی تواند ببیند ، و این پروسه است که در ایران انجام شده و تکامل می یابد . در چنین شرایطی ، "هیچ انقلاب دیگری (غیر از انقلاب پرولتاری)"

که قادر باشد دگرگونی جدی ای را در شرایط اقتصادی توده های دهقانی سبب شود ، نمی تواند وجود داشته باشد " . اما اگر پرسیده شود چرا شما دهقانان را به "انقلاب پرولتاریا" فرامی خوانید، جواب ما روشن است : زیرا در حال حاضر قادر نیستیم حتی خود پرولتاریا را به انقلاب فراخوانیم . (همانجا ، صفحه ۱۶ ، تاکید با ۲ خط از ما و بقیه تاکید ها از جزوه ۱۰۰۱ است) .

علی رغم تأکیداتی که در ابتدای جزوه مزبور مبنی بر عدم خواست الگو سازی از نظرات لنین صورت گرفته بود ، ۱۰۰۱ م.ک با کنار هم قراردادن عبارات خارج از مضمونی از آثار لنین در لابلای حرف های خویش ، کوشش کرده تا هم تعریف مورد نظر خود از انقلاب دموکراتیک

ایران را بیان کند، و هم بگونه‌ای این برداشت خویش از نظرلنین را در مورد انقلاب بورژوا - دموکراتیک روسیه مبنی بر "حل مساله دموکراسی"، به یک تز جهانشمول و در نتیجه قابل کاربرد در مورد "انقلاب دموکراتیک ایران" تبدیل کند. مبارزه ضد فئودالی دهقانان روسیه که لنین به آن اشاره کرده، تبدیل به مبارزه ضد امپریالیستی دهقانان [ایرانی ؟] برای م. ا. م. ک شده است. و با این که اتحاد مبارزان کمونیست تاکید می‌کند که در مورد مساله ارضی در ایران، قصد قرینه سازی از نظرات لنین در مورد مساله ارضی روسیه را ندارد، ولی این قرینه سازی را در مورد "انقلاب دموکراتیک" ایران انجام داده است. م. ا. م. ک حتی به محتوی آنچه که خود از لنین ترجمه و منتشر کرده، بی توجه است. لنین در همان مقاله (که م. ا. م. ک در نقل قول‌های بالا از آن استفاده کرده)، گفته است:

انقلابی که روسیه تجربه می‌کند، انقلاب تمام ملت است. منافع تمام ملت با منافع عده انگشت شماری که حکومت خود کامه را تشکیل می‌دهند و یا حامی آن هستند، در تضاد آشتی ناپذیر قرار گرفته است. صرف وجود جامعه کنونی که برپایه تولید کالائی قرار دارد و در آن منافع طبقات و گروه‌های اجتماعی بی نهایت متنوع و متضاد است، نابودی استبداد، تثبیت آزادی سیاسی و تجلی آشکار و مستقیم منافع طبقات غالب را در سازمان و اداره دولت ایجاب می‌کند، انقلاب دموکراتیک که جوهر اجتماعی و اقتصادی آن بورژوازیست، چیزی جز بیان نیازهای جامعه بورژوازی بطور کلی نمی‌تواند باشد. (لنین: "سوسیالیسم و دهقانان"، "در هفت مقاله درباره مساله ارضی"، از انتشارات م. ا. م. ک، صفحه ۵۲، تاکیدها از ماست).

فکر میکنیم به توضیح بیشتر نیازی نباشد، آنچه لنین در مورد جنبش دهقانی، نقش و اهمیت آن برای پرولتاریا و غیره گفته است، در رابطه با انقلاب بورژوا - دموکراتیک و ضد استبدادی روسیه است، انقلابی که بقول لنین در همان مقاله، وظایف زیر را دارد:

وظیفه‌ای که سوسیال دموکراسی انقلابی در دوره انقلاب دموکراتیک برعهده پرولتاریای سوسیالیست قرار داده این است که توده‌های دهقانی را به جبهه خود بکشد، با عقیم‌گذاردن نوسان و تزلزل بورژوازی، استبداد را درهم شکسته خرد کند. پیروزی قطعی انقلاب دموکراتیک، تنها در شکل دیکتاتوری انقلابی - دموکراتیک پرولتاریا و دهقانان ممکن است. اما هرچه این پیروزی زودتر حاصل شود و هرچه کامل تر باشد، تضادها و مبارزه طبقاتی جدید در داخل آن نظام کاملاً دموکراتیزه شده بورژوازی، سریع‌تر و عمیق‌تر رشد خواهد کرد. هرچه حصول انقلاب دموکراتیک کامل‌تر باشد، به وظایف انقلاب سوسیالیستی نزدیک‌تر میشویم و مبارزه پرولتاریا علیه آن بنیان جامعه بورژوازی حادثتر و قاطعانه‌تر خواهد بود. (لنین، نقل از: هفت مقاله ...، از انتشارات م. ا. م. ک، صفحات ۵۳ و ۵۴، تاکیدها از ماست).

همسانی بین تز "انقلاب دموکراتیک ایران" برای "حل مساله دموکراسی" از نظر

ا.م.ك ، و تز "انقلاب دموكراتيك روسيه" برای درهم شكستن "استبداد" و ايجاد "نظام دموكراتيك" شده بورژوازی "از نظر لنين : يك تشابه ظاهري است . اين دو تز ظاهرآ همانند چون هردو از "انقلاب دموكراتيك" صحبت می کنند و بنا بر اعتقاد ا.م.ك هدف هر دو آن ها "حل مساله دموكراسی" است . اتحاد مبارزان كمونیست از این همسانی ظاهري استفاده کرده است تا با نقل عباراتی از لنين در مورد انقلاب بورژوا دموكراتيك روسيه ، نتیجه بگیرد كه انقلاب ایران نیز دموكراتيك است ، چرا كه "برای ايجاد شرایط ذهنسی انقلاب سوسیالیستی" ، ابتدا باید "مساله دموكراسی" را كه "پیش شرط بسیج مستقل و وسیع طبقه كارگر برای سوسیالیسم است" در جامعه ایران حل كرد . اما آنچه كه در ورای این تشابه صوری است و ا.م.ك آن را از قلم انداخته ، اینست كه کلیه نقل قول هائی كه از لنين در مورد انقلاب دموكراتيك نقل کرده ، در مورد انقلابی است كه خود لنين آن را مبارزه های علیه حكومت استبدادی ماقبل سرمایه داری دانسته و در مورد آن گفته است : "انقلاب دموكراتيك كه جوهر اجتماعی و اقتصادی آن بورژوازیست ، چیزی جز بیان نیازهای جامعه بورژوازی بطور کلی نمی تواند باشد" . اما اتحاد مبارزان كمونیست ، بطور صریح بیان نكرده است كه آیا جوهر اجتماعی و اقتصادی انقلاب دموكراتيك ایران را بورژوازی میدانند یا خیر . فقط در یکی از نقل قول های فوق الذكر از "خصلت بورژوازی" یافتن این انقلاب به يك "معنا" ، سخن گفته است . و در عین حال با تغییر مبارزه ضد استبدادی (در روسیه) به مبارزه ضد امپریالیستی بمفهوم ناهودی كامل سلطه امپریالیسم و سرنگونی بورژوازی (در ایران) ، تعریفی جدید (و بسیار متفاوت از تعریف لنين در مورد انقلاب روسیه) در مورد محتوای سیاسی و اجتماعی "انقلاب دموكراتيك ایران" ارائه داده است .

بهر حال درك اتحاد مبارزان كمونیست از انقلاب دموكراتيك ایران "لزوما و بنا به تعریف" هر چه بوده باشد ، تا دیماه ۵۸ انقلاب ایران را يك انقلاب دموكراتيك می دانسته است .

در اسفند ۵۸ مقاله "كمونیست ها و جنبش دهقانی پس از حل امپریالیستی مساله ارضی در ایران" توسط ا.م.ك منتشر شد . در ابتدای این مقاله ، می خوانیم :

نوشتن این مقاله در ابتدا با نیت ارائه پیشگفتاری به كتاب "هفت مقاله در مساله مساله ارضی ، لنين ، سری ترجمه آثار ۲" آغاز شد . اما به علت طول و تفصیل این مقاله و نیز به علت این كه حاوی نکاتی بود كه از محدوده يك پیشگفتار فراتر می رفت و گوشه هائی از تزهای "انقلاب ایران و نقش پرولتاریا ، خطوط عمده" را با دقت بیشتری مورد بررسی قرار می داد ، كتاب مزبور با پیشگفتار کوتاه تری منتشر شد و انتشار مقاله حاضر بصورت جداگانه مناسبتر تشخیص داده شد . ("كمونیست ها و جنبش دهقانی ... " ، صفحه ۵ ، تأکید ها از ما است) .

با این مقدمات ، در مقاله "کمونیست ها و جنبش دهقانی ۰۰۰" نیز قاعدتاً نباید چیزی در نفی تزیهای جزوه "انقلاب ایران و ۰۰۰" گفته شده باشد . معهذا ، بهتر است نمونه هایی از نظرات طرح شده در مقاله "کمونیست ها و جنبش دهقانی ۰۰۰" را ذکر کنیم تا کاملاً روشن باشد که آیا ۰۰۱م.ك در مقاله مزبور هم انقلاب ما ، انقلاب حاضر ، انقلاب آتی ، یا بطور خلاصه انقلاب ایران را يك انقلاب دموكراتيك ، ارزیابی کرده است یا خیر . اتحاد مبارزان کمونیست در مقاله "کمونیست ها و جنبش ۰۰۰" برای اولین بار به برخی تفاوت های بین انقلاب دموكراتيك روسیه و انقلاب دموكراتيك ایران از نظر خود ، اشاره کرده است : گفتیم که لنین از طریق کاربست تئوری مارکسیستی توسعه سرمایهداری و قوانین حرکت آن ، نشان می دهد که بسط شرایط عینی و ذهنی لازم برای رشد آزادانه مبارزه طبقاتی پرولتاریا روسیه برعلیه بورژوازی ، در ابتدای قرن بیستم ، در گرو پیروزی انقلاب بورژوا - دموكراتيك روسیه است ، که حل کاپیتالیستی مساله ارضی محتسوی اقتصادی اساسی آن را تشکیل میدهد . بسط مناسبات بورژوائی در روستا ، کالاشدن نیروی کار در سطح وسیع و رشد کمی پرولتاریا از يك سو و استقرار مالکیت بورژوائی بر زمین از سوی دیگر و نابردی استبداد تزاری که بر مالکیت بزرگ ارضی استوار است ، شرایط عینی و ذهنی لازم برای بسیج مستقل پرولتاریا را بسوی سوسیالیسم بوجود می آورد . اما آیا عین این گفته در باره همه انقلابات و مبارزات دموكراتيك جهان صدق می کند ؟ آیا فقدان دموكراسی همواره و همه جا بیانگر بقاء روابط فئودالی و رشد ناکافی سرمایهداری است ، و دستیابی به دموكراسی ، دستیابی به "کشوری جدید و جمهوری که در آن مبارزه پرولتری برای سوسیالیسم بتواند آزادانه گسترش یابد" همواره و همه جا مستلزم حل مساله ارضی است ؟ به عبارت دیگر آیا "حل مساله ارضی محتسوی اقتصادی هر انقلاب دموكراتيك در جهان - وبخصوص در ایران - را تشکیل می دهد ؟ مسلمانان ۰ ("کمونیست ها و جنبش دهقانی " ، صفحه ۲۲ ، تاکیدها با آخط از ما بقیه تاکید ها از جزوه است) .

بنابر عبارت فوق ۰۰۱م.ك محتسوی اقتصادی هر انقلاب دموكراتيك در جهان - وبخصوص در ایران - را مساله ارضی نمی داند ، ولی با کاربرد این عبارت باریگر نشان می دهد که انقلاب ایران را همچنان يك انقلاب دموكراتيك ارزیابی می کند که مساله اش دستیابی به "کشوری جدید و جمهوری است که در آن مبارزه پرولتری برای سوسیالیسم بتواند آزادانه گسترش یابد" ، ولی نه با حل مساله ارضی ۰۰۱م.ك در همانجا ، بلافاصله ادامه میدهد :

این صرفاً میتواند از مغز متحجری تراوش کند که منافذ خود را بر روی دستاوردهای تئوريك لنین در مورد گرایش های سیاسی سرمایهداری در عصر امپریالیسم ، عصر انحصارات ، عصر صدور سرمایهدار و تقسیم جهان بسته است و براساس معدودی احکام کلی که در مورد سرمایهداری عصر رقابت آزاد به ذهن سپرده است ، همه جا استبداد را با

فئودالسم و دموکراسی را با سرمایه‌داری مترادف می‌داند و به مجرد مواجهه با هر نوع دیکتاتوری و استبداد برای یافته "فئودال‌ها" سرک می‌کشد و محور اساسی هر انقلاب دموکراتیک را "حل مساله ارضی" قلمداد می‌کند (همانجا، صفحه ۲۳، تاکید از ماست).

کمی بعد می‌خوانیم:

از این نکته بگذریم که حتی اگر شرایط تاریخی ایران چون روسیه ۱۹۰۵ می‌بود و حتی اگر دیکتاتوری و استبدادی که سد راه جنبش کارگری ماست خصلتی فئودالیستی می‌داشت، باز هم هیاداری از "بورژوازی ملی" جایی در برخورد لنینی به انقلاب دموکراتیک نمی‌داشت. واقعیت اینست که ایران کشوری سرمایه‌داری است، کشوری که تولید اجتماعی در آن تحت حاکمیت نظام سرمایه‌داری، آن هم در بالاترین مرحله‌اش، انجام می‌پذیرد و ریشه موانعی که سد راه حرکت مستقل پرولتاریا بسوی سوسیالیسم است نه در "نظام کهن فئودالی" بلکه در "جدیدترین نظام تولیدی"، دراپریالیسم می‌باید جستجو شود. این برای جنبش کمونیستی نقطه عطفی خواهد بود اگر در سطح وسیع این دستاورد لنینی را بپذیرد که سرمایه‌داری عصر امپریالیسم برخلاف سرمایه‌داری عصر رقابت آزاد که متضمن رشد دموکراسی بورژوازی بود، به ارتجاع سیاسی، به "نفی همه ابعاد دموکراسی" گرایش دارد. و نیز این که سرمایه‌داری عصر انحصارات را با هیچ درد و جادو و دعا و تشویق و برخورد دوگانه‌ای نمی‌توان به عصر رقابت آزاد برگرداند. برعکس، انحصاری شدن سرمایه، پیش از هروقت آن را برای ضربه نهائی پرولتاریا آماده ساخته است. از اینرو دیکتاتوری‌ای که در بسیاری از کشورهای تحت سلطه امپریالیسم (بله دیکتاتوری در کشور سرمایه‌داری^۱)، در کشورهایی که بمثابة حوزه‌های صدور سرمایه انحصاری و زمینه تولید فوق سود امپریالیستی عمل می‌کنند برقرار است، نه از این بابت است که فئودال‌ها مانع رشد کاپیتالیسم در عرصه روستاهای این کشورها هستند، بلکه دقیقا از حاکمیت سرمایه امپریالیستی بر اقتصاد و سیاست این کشورها مایه می‌گیرد. به همین ترتیب کسب دموکراسی (کسب از دیدگاه پرولتاریا یک پیش شرط اساسی حرکت بسوی سوسیالیسم است)، نه در گرو "حل کاپیتالیستی مساله ارضی"، رجعت به "سرمایه‌داری کلاسیک به رهبری بورژوازی ملی"، بلکه منوط به پیروزی مبارزه ضد امپریالیستی کارگران و زحمتکشان این کشورهاست. (همانجا، صفحه ۲۴، جز در مورد کلمه "سرمایه‌داری"، بقیه تاکید ها از ماست).

در تمامی این عبارات، م. ک. در ادامه بحث‌های انتشارات قبلی خود، "دیکتاتوری و استبدادی را که سد راه جنبش کارگری ماست" ناشی از حاکمیت "جدیدترین نظام تولیدی"

یعنی امپریالیسم، برای ایران دانسته است؛ در نتیجه، ریشه موانع سد راه حرکت مستقل پرولتاریای ایران بسوی سوسیالیسم را حاکمیت امپریالیسم و بورژوازی برای ایران اعلام می‌کند. و بر مبنای چنین تحلیلی باین جمع‌بندی می‌رسد که: ایجاد دموکراسی (که از نظر ام.ک. از دیدگاه پرولتاریا یک پیش شرط اساسی حرکت بسوی سوسیالیسم "ارزیابی می‌شود) منوط به پیروزی مبارزه ضد امپریالیستی کارگران و زحمتکشان است. اگر لنین از انقلاب دموکراتیک به رهبری طبقه کارگر برای "حل مساله ارضی" و رفع استبداد فئودالی حاکم بر جامعه سرمایه‌داری روسیه و ایجاد "جامعه دموکراتیزه بورژوازی" صحبت می‌کرد، اتحاد مبارزان کمونیست از انقلاب دموکراتیک ایران به رهبری طبقه کارگر، برای سرنوشتی کاملاً امپریالیسم و بورژوازی بمنظور ایجاد پیش شرط اساسی حرکت پرولتاریا بسوی سوسیالیسم، یعنی برقراری دموکراسی صحبت می‌کند.

در قسمت‌های آخر جزوه مزبور، اتحاد مبارزان کمونیست با طرح این سؤال که: بالاخره، با توجه به آنچه گفتیم، برخورد پرولتاریای انقلابی ایران و پیشاهنگان کمونیست آن به مساله ارضی و جنبش دهقانی در شرایط موجود چه باید باشد؟ (همانجا، صفحه ۶۲).

و پس از بحث‌هایی در مورد این که پرولتاریای ایران باید جنبه‌های انقلابی و دموکراتیک جنبش دهقانی را شناخته و از آن پشتیبانی کند، نتیجه می‌گیرد:

الف - [۰۰۰] رژیم کنونی که وظیفه دفاع از بنیادهای سرمایه‌داری وابسته و نجات آن از ورطه انقلاب را بر عهده گرفته است، در عمل نمی‌تواند جز پشتیبانی از سیاست ارضی امپریالیسم و سرکوب جنبش انقلابی دهقانی دست به حرکتی زند.

جنبش انقلابی دهقانان نیز در مبارزه برای بهبود اوضاع توده‌های روستایی، هر چند این مبارزه بر مبنای اتوپی ای بورژوازی دنبال شود، از پیوستن به اردوگاه انقلاب ضد امپریالیستی کارگران و زحمتکشان کشور گریزی ندارد و ازین نقطه نظر متحد بالقوه پرولتاریای ایران در انقلاب دموکراتیک کنونی است."

ب - حال با توجه به این که:

۱ - [۰۰۰]،

۲ - [۰۰۰]،

۳ - [۰۰۰]،

۴ - هر جنبش دهقانی در ایران امروز، هر قدر هم که "رادیکال" باشد، در تحلیل نهایی محتوایی بورژوازی داشته و راه حل کاپیتالیستی به مساله ارضی می‌دهد، و از اینرو با حل "از بالا" و امپریالیستی مساله ارضی، "راه حل" دهقانی اهمیت و مکان تاریخی خود را در توسعه مناسبات سرمایه‌داری از دست داده و بیش از پیش به آرمان‌های اتوپیستی بدل می‌شود (بخصوص این که "رفع موانع توسعه سرمایه‌داری" ابتدا در

دستور انقلاب دموکراتیک ایران نیست)،

۵- [۰۰۰]،

۶- و بالاخره با توجه به جمع‌بندی ای که در این مقاله از شیوه برخورد لنین به مساله ارضی و جنبش دهقانی و جنبه های قابل تعمیم آن به اختصار بدست داده‌ایم ، چنین نتیجه می‌شود که :

اولا : حل کاپیتالیستی و "مجدد" مساله ارضی - این بار به شیوه ای رادیکال و از پائین - بهیچ رو نمی‌تواند مساله محوری انقلاب دموکراتیک ارزیابی شود ، هر قدر هم که آرمان های جنبش دهقانی بتواند به اتکا مبارزات دهقانان انقلابی ، در محدوده ای معین و علی رغم سیاست ارضی امپریالیسم و قانع‌نمندی بسط مناسبات بورژوازی در عمل پیاده شود ، آنچه در مورد مساله ارضی برای پرولتاریای ایران در انقلاب حاضر حایز اهمیت است جنبه سیاسی - طبقاتی آن ، یعنی مساله دهقانی و جنبش انقلابی دهقانان است . (همانجا ، صفحه ۶۵ ، تاکید ها با ۲ خط از ما و بقیه از جزوه است) .

مشاهده می‌شود که در نتیجه گیری های کتاب مزبور نیز باز هم "انقلاب حاضر" از نظر اتحاد مبارزان کمونیست در اسفند ۵۸ ، همچنان یک انقلاب دموکراتیک باقی مانده است .

جزوه "اسطور بورژوازی ملی و مترقی (۲)" در فروردین ۵۹ منتشر شد .

اتحاد مبارزان کمونیست در مقدمه این جزوه نوشته است :

اگر هدف ما از نوشتن این سلسله جزوات صرفا این می‌بود که این لَفْظ [ابورژوازی ملی] از ادبیات جنبش کمونیستی حذف شود ، می‌بایست همینجا پایان کار را اعلام می‌کردیم و نظر خود را برآورده می‌پنداشتیم . اما نکته اساسی اینجاست که همانطور که در جزوه اول نیز ذکر کردیم ، مقوله "بورژوازی ملی" محل تلاقی - انحرافات ریشه‌ای تر و بنیادی تری است . انحرافات که تبلور خود را در جسوه و اشکال گوناگونی باز می‌یابند که مقوله "بورژوازی ملی" تنها یکی از آن ها ، و شاید در سال گذشته بارزترین آن ها بشمار می‌رفت . بنابراین ، "تغییر موضع" در قبسال مقوله "بورژوازی ملی" ، تازمانی که بر نقد مارکسیستی کلیت دستگاه فکری ای که این مقوله تنها یکی از وجوه آنست متکی نگردد ، تازمانی که نقد و طرد ورد این مقوله بازتاب تثبیت احکام پایه‌ای و اصولی مارکسیسم - لنینیسم در زمینه امپریالیسم ، سرمایه‌داری و مشخصات انقلاب دموکراتیک در کشور سرمایه‌داری تحت سلطه نباشد ، فاقد هرگونه ارزش پایدار سیاسی - تئوریک خواهد بود . انحرافی که تا دیروز در اعتقاد بوجود "بورژوازی ملی" و نقش "مترقی" او در انقلاب ما پدیدار می‌گشت امروز در تئوری های ناظر بر جناح بندی های هیئت حاکمه و در شیوه برخورد به دولت عوام‌فریب بورژوازی بروز می‌کند و فردا در دیدگاه های منشویکی و رفرمیستی از برنامه کمونیستی در انقلاب حاضر ، و بخصوص در فرمولبندی خواست های پرولتاریا در انقلاب مبارز

خواهد نمود. ادامه منطقی انحرافات بنیادی ای که اعتقاد به "بورژوازی ملی" جزوه نخست آن بود. چیزی جز پذیرش نظریات راه رشد غیر سرمایه‌داری به جهان نخواهد بود، و این هشدار است به تمام نیروهائی که از یکسو مرزبندی با این نظریات را طلب می‌کنند و از سوی دیگر خود هنوز از دیدگاه‌های مکانیکی و الگو سازانه خود در زمینه ساخت اقتصادی جامعه و ماهیت و محتوای انقلاب ما دست نکشیده‌اند.

پس علی‌رغم این که فشار خام تجربه معتقدین به اسطوره بورژوازی ملی و مرفقی رابیه عقب نشینی و ادار نموده است، هنوز جنبش کارگری و کمونیستی ما شکست این نظریات را تثبیت و تثبیت نکرده است. مبارزه با این انحرافات ناگزیر می‌بایست ادامه یابد. اما آنچه مسلم است، این مبارزه، دقیقاً باین اعتبار که اسطوره بورژوازی ملی و مرفقی لااقل در این مقطع کمرنگ شده است، می‌باید بگونه‌ای دیگر ادامه یابد و برترد و رد جلوه دیگری از این انحرافات پایه‌ای متمرکز شود. این محل تمرکز جدید در تحیل نهائی بنظر ما همانا مساله تعیین محتوای اقتصادی پیروزی انقلاب دموکراتیک ایران از دیدگاه منافع مستقل پرولتاریاست، محتوایی که می‌باید هم اکنون چکیده آن بصورت مطالبات پرولتاریا در برنامه کمونیست‌ها منظور شود. (اسطور بورژوازی ملی و مرفقی (۲)، صفحات ۴ و ۵، جز تاکید بر روی واژه "لفظ" بقیه تاکید‌ها از ماست).

می‌بینیم که در فروردین ۵۹، باز هم انقلاب حاضر و انقلاب ما، هردو به انقلاب دموکراتیک ایران اشاره دارند. یکبار دیگر، اتحاد مبارزان کمونیست تداوم نظرات خویش در مورد دموکراتیک بودن انقلاب ایران و کوشش خود در بسط و تدقیق تزه‌های جزوه "انقلاب ایران و..." را نشان داده است.

آیا هنوز هم میتوان پذیرفت که اتحاد مبارزان کمونیست "هرگز انقلاب آتی در ایران را لزوماً و بنا به تعریف دموکراتیک نخواهنده" است و نمی‌خوانند؟

فصل چهارم

اکنون که بررسی جزوات ۱۰۰ که از آذر ۵۷ تا فروردین ۵۹ خاتمه یافته است، به بررسی نظرات این جریان در "بسوی سوسیالیسم" (دوره اول) می‌پردازیم. چون در محدوده زمانی مورد نظر ما در مقاله حاضر (از قیام بهمن تا شهریور ۵۹) فقط دو شماره از "بسوی سوسیالیسم" منتشر شده بود، در اینجا تنها به همین دو شماره اکتفا خواهیم کرد.

شماره اول نشریه "بسوی سوسیالیسم"، "ارگان تئوریک - سیاسی اتحاد مبارزان کمونیست" در اول مرداد ۱۳۵۹ منتشر شد، یعنی حدود سه ماه بعد از انتشار قسمت دوم جزوه "اسطور بورژوازی ملی و مرفقی" که در آن، همانطور که دیدیم، ۱۰۰ که، انقلاب ایران را همچنان یک انقلاب دموکراتیک خوانده بود. شماره اول "بسوی سوسیالیسم" شامل

يك سرمقاله و سه مقاله است . برای این که نظرات ۱۰۰م.ك در مورد انقلاب ایران را در مرداد ۱۳۵۹ بررسی کنیم ، به تمامی مقالات مزبور مراجعه خواهیم کرد . آنچه در زیر می آید ، صرفاً نمونه هایی از نظرات این جریان در مورد انقلاب ایران در مرداد ۵۹ است .
در سرمقاله "بسی سوسیالیسم" ، شماره ۱ ، دوره اول می خوانیم :

جنبش کارگری ایران مهمترین دوران تاریخ خود را می گذراند . بر بستر تعمیق مبارزه طبقاتی جذبه های آن " وحدت کلمه " ای که به خرده بورژوازی اجازه داد که بنام آن هژمونی اش را بر مرحله نخست انقلاب تحمیل کند ، جذبه های " وحدت کلمه ای " که از فقدان آگاهی در بین کلیه طبقات مردم نسبت به مناسبات واقعی بین منافع شان و عدم درك روشن آنان از تناسب قوا ، شیوه های عمل و اهداف نزدیک و دور یکدیگرناشی می شد ، فرو می ریزد . ("بسی سوسیالیسم" . دوره اول ، شماره ۱ ، صفحه ۱ ، تاکید از ماست) .

و کمی بعد :

طبقه کارگر زنجیر خرافه ها را می گسلد ، " درس های قیام " و روزهای قیام هر روز برای او زنده بر می گردد و مردم به آن رویارویی طبقاتی بزرگد که باید مساله اساسی انقلاب - مساله قدرت حاکمه - را یکسره سازد نزدیک تر می شود . (همانجا صفحه ۱ ، تاکید از ماست) .

در ادامه همان صفحه می خوانیم :

از سوی دیگر ، دامنه گسترش و شتاب رشد بی سابقه جنبش کارگری ایران ، که ستون فقرات و نیروی عمده حرکت انقلاب حاضر را می سازد ، آنچنان است که می توان گفت در شرایط کنونی جهان کم نظیر است . پرولتاریا ایران ، بحکم موقعیت کشور ما در کل نظام سرمایه داری امپریالیستی جهانی و بخاطر جایگاه خود در کل مناسبات اجتماعی ایران ، بطور کلی و بدلیل وجود شرایط انقلابی در جامعه ما بطور اخص ، پیشاپیش پرولتاریای منطقه قرار گرفته و وظیفه قرار گرفتن در صفوف مقدم پرولتاریای جهانی را فرا روی خود دارد . (همانجا ، صفحه ۱ ، تاکید ها از ماست) .

با توجه به این که اتحاد مبارزان کمونیست در سال ۵۹ معتقد بوده است " جنبش کارگری ایران مهمترین دوران تاریخ خود را می گذراند " و " طبقه کارگر ۱۰۰۰ مردم به آن رویارویی طبقاتی بزرگد که باید مساله اساسی انقلاب - مساله قدرت حاکمه - را یکسره سازد نزدیک تر می شود ، " قابل توجه است که بعد از گذشت چهار سال از ابراز نظرات فوق ، ادعا می کند که انقلاب آتی ایران از نظر ایشان " هنوز در مراحل جنینی اولیه " است ، و نوزاد بست که جنسیت آن را نمی توان تعیین کرد . امروز ۱۰۰م.ك بطور مملحتی فراموش کرده است که در مرداد ۵۹ در مورد انقلاب آتی ایران چه می گفت و در مورد شرایط جامعه چیه ارزیابی هایی ارائه می داد ، فراموش کرده است که در همان سرمقاله نوشته شده است :

نباید از یاد برد که کمونیسم ایران حساب خود را با جهان بینی بورژوا - دموکراتیک تمفیه نکرده است . جنبش کمونیستی ما در انجام وظیفه بخصوص ای لای خود در انقلاب دموکراتیک ، یعنی مبارزه اجتناب ناپذیر برای جدا ساختن پرولتاریا از دموکراسی عام بورژوایی و بویژه مبارزه علیه گرایشاتی که این دموکراسی در درون جنبش کمونیستی موجب می شود ، کمترین کار جدی و قطعی ای از پیش نبرده است . (همانجا ، صفحه ۴ ، تاکید ها از ماست) .

پس در اواخر سرمقاله آمده :

ما معتقدیم که وظیفه طبقاتی مقدم پرولتاریا عبارت است از کسب رهبری طبقات زحمتکش جامعه در مبارزه علیه ارتجاع سیاسی امپریالیستی ، سرنگونی این ارتجاع و استقرار جمهوری انقلابی - دموکراتیکی (به رهبری طبقه کارگر) که با تامین حداقل

پیروزی های اقتصادی - اجتماعی برای پرولتاریا ، شرایط مبارزه پیروزمندانسه او را برای سوسیالیسم فراهم می سازد . (همانجا ، صفحه ۵ ، تاکید ها از ماست) .

می بینیم که ، این سرمقاله ، تیز انقلاب دموکراتیک ۱۰م۰ک را همچنان تکرار می کند . ما در اینجا به نکات جالب توجه دیگری که در سرمقاله مزبور طرح شده ولی با موضوع بحث فعلی رابطه مستقیم ندارد ، نمی پردازیم و به سایر مقالات نشریه مزبور ، مراجعه می کنیم تا ببینیم ۱۰م۰ک در مرداد ۵۹ ، یعنی در زمانی که درس های "آن مقطع" یعنی بهمن ۵۷ "هر روز" برای "پرولتاریای ایران" ، "زنده تر می گردد" ، در مورد "انقلاب حاضر" چه می گفت ؟ مقاله "دو جناح در ضد انقلاب بورژوا امپریالیستی" در همان نشریه ، اینطور آغاز می شود :

قیام بهمن ماه مبارزه بر سر قدرت سیاسی را فیملہ بداد ، بلکه آنرا از نظر تاریخی - طبقاتی تکامل بخشید ، چرا که علی رغم این که موجب شد ماله کسب قدرت سیاسی موقتاً از دستور مبارزه بلا فصل توده های انقلابی ، که به تبهم پیروزی دچار گشته بودند ، بیرون رود ، زمینه را برای طرح مجدد این ماله بگونه ای صریح تر و ره ها از چارچوب تنگ یک مبارزه ماوراء طبقاتی ضد سلطنتی که بورژوازی لیبرال و رهبری خرده بورژوایی بر زمینه ای از فقدان خط مشی مستقل پرولتری برجانبشی انقلابی تحمیل کرده بودند فراهم ساخت . ("سوی سوسیالیسم" ، دوره اول ، شماره ۱ ، صفحه ۶ ، تاکید از ماست) .

و کمی بعد :

قیام بر این واقعیت تاکید گذاشت که تکلیف نهایی انقلاب حاضر ، بمثابه انقلابی دموکراتیک در کشوری سرمایه داری و تحت سلطه امپریالیسم ، قبل از هر چیز در گرو تسویه حساب دو طبقه اصلی جامعه ، پرولتاریا و بورژوازیست و [۰۰۰] . (همانجا ،

همان صفحه ، تاکيدها از ماست) .

یعنی باز هم م.ا.ك "انقلاب حاضر" را يك انقلاب دموكراتيك می داند كه در واقع تداوم انقلاب بهمن ۵۷ است .

در مقاله دیگر همان شماره "بسوی سوسیالیسم" ، تحت عنوان : " فدائیسیم : خشمگین از امپریالیسم ، ترسان از انقلاب (۱) " كه در جواب "كار ۵۹" نوشته شده است ، م.ا.ك موضوع خود را در مورد دموكراتيك بودن انقلاب آتی ایران و محتوای آن بوضوح كامل ابراز می كند . در جواب كار ۵۹ كه گفته بود : "مبارزه شورانگیز مردم تاكنون به پیروزی های چشمگیری دست یافته است" ، م.ا.ك پس از مقدمه ای کوتاه و نقل قولی در باره "قیام" از لنینس ، می نویسد :

ما از "تحریر کنندگان" كار ۵۹ می پرسیم وقتی از "پیروزی های چشمگیر" دم می زنید پیروزی کدام طبقه را مد نظر دارید؟ پیروزی كارگران یا پیروزی بورژوازی را ؟ فقدان رهبری کمونیستی در قیام به بورژوازی امکان داد كه به یمن رهبری خرده بورژوازی كه وحشت زده به او پناه برده بود ، در این تعیین كننده ترین نبرد طبقاتی پیروز گردد . كار ۵۹ بجای اذعان به شكست قیام از نقطه نظر كارگران ، به جای درس گرفتن از این شكست ، پیگیری علل آن و روشن كردن درس های آن برای پرولتاریا ، بجای حركت در جهت تدارك پیش شرط های پیروزی آتی و كامل انقلاب دموكراتيك - (آیا فداییان اساساً به انقلاب آتی باور دارند؟) - پیروزی بورژوازی در شكست قیام و درمهار مبارزه طبقاتی انقلابی پرولتاریا را "پیروزی های چشمگیر مردم" جامی زنند . (همانجا ، صفحه ۱۲ ، جمله داخل پرانتز از م.ا.ك است) .

كمی بعد در ارتباط با دستاوردهای دموكراتيك قیام بهمن ، در همان مقاله می خوانیم :
سوالی كه در برابر كمونیست ها قرار می گیرد آنست كه چگونه می توان این دستاورد ها را حفظ كرد ، گسترش داد و در جهت تدارك آمادگی پرولتاریا ، تدارك پیش شرط های پیروزی آتی ، كامل انقلاب دموكراتيك سورد استفاده قرار داد؟ . (همانجا ، همان صفحه ، تاکيدها از ماست) .

كمی بعد ، نوشته شده است :

اما اگر وظایف دموكراتيك - ضد امپریالیستی انقلاب ایران همچنان ناتمام مانده است [۰۰۰] يك بحران انقلابی غیر قابل احتراز است و این بحران اکنون پیش چشم ما انكشاف می یابد . (همانجا ، صفحه ۱۴ ، تاکید از ماست) .

و پس در "تحلیل علل ظهور كار ۵۹" می خوانیم :

"در تحلیل ظهور كار ۵۹ باید سه مؤلفه زیر را در نظر گرفت :

اول این که : فقدان رهبری کمونیستی منجر به شکست قیام از نقطه نظر پرولتاریا گردید . اتویی "حاکمیت خلق" معنای عملی خود را که چیری جز حاکمیت بورژوازی در شکل جدید نبود باز یافت . (همانجا ، صفحه ۱۵ ، تاکید ها از ماست) .

اتحاد مبارزان کمونیست که در جزوه "انقلاب ایران و ... " نظرات خود را در توافق کامل با اعلامیه "کارگران مبارز ! ... " ابراز داشته بود . همان اعلامیه‌ای که "استقرار حاکمیت مسلح خلق" را هدف انقلاب دموکراتیک به رهبری طبقه کارگر اعلام کرده بود . اینک بدون هیچگونه نقد نظرات گذشته خود ، صرفاً بصورت اشاره‌ای گذرا و در نقد نظرات دیگران ، تز "حاکمیت خلق" را یک اتویی اعلام می‌کند که معنای عملی آن در ایران عبارت بوده است از حاکمیت بورژوازی در شکلی جدید . ۱۰ م . که در مرداد ۵۹ ظاهراً فراموش کرده است که حدود یکسال و نیم قبل از آن ، تز "استقرار حاکمیت خلق" را در "جمهوری دموکراتیک خلسق" مورد تایید قرار داده بود . حال ببینیم ۱۰ م . که در مورد نکته اساسی بحث ما ، یعنی انقلاب ایران ، دیگر چه گفته است . در ادامه عبارت فوق الذکر ، می‌خوانیم :

پرولتاریا ، برای تحقق اهداف خود در انقلاب ، ناگزیر از ادامه مبارزه بوده و به مبارزه خود - گرچه نه به اشکال و شیوه های انقلابی پیشین - ادامه داد . از طرف دیگر بورژوازی علی رغم آن سیاست لیبرالی که در مبارزه برای حفظ سلطه اش اتخاذ کرده بود ، سیاستی که سیر پیشرفت انقلابی به او تحمیل کرده بود ، برای تثبیت حاکمیت خود ناگزیر از سرکوب قطعی و کامل انقلاب بود . روابط طبقاتی تفهیر کرده و به سرعت تغییر می‌کنند . انقلاب به حکم شرایط عینی روابط تازه‌ای بین کلیه طبقات ، و به این معنی ، صف بندی نوینی بین کلیه نیروهای اجتماعی برای مشخص کردن آن نیروهایسی که قادرند تداوم آن را حفظ کرده و انقلاب کامل دموکراتیک را به سرانجام برسانند طلب می‌کند . رابطه پرولتاریا ، زحمتکشان شهر و دهقانان فقیر با بورژوازی چنان است که برایشان غیر ممکن است که بورژوازی لیبرال را همراه خود "ببرند" مضافاً این که اقشار خرده بورژوازی دموکرات آشکارا مخالف تداوم انقلاب و به سرانجام رسانیدن انقلاب دموکراتیک کامل می‌باشند . (همانجا ، همان صفحه ، تاکید از ماست) .

کمی بعد می‌خوانیم :

[... و سوم این که ، پرولتاریا در تداوم انقلاب دموکراتیک ، دیگر نه به اشکال و شیوه های پیشین ، بلکه اکنون می‌کوشد و ناچار است که مستقلاً به پیشوازی اعتسلائی نوین انقلاب رفته و انقلاب را در عرصه‌ای وسیعتر و باتوده مردمی رشد یافته تسرر تکرار نماید . (همانجا ، همان صفحه ، تاکید ها از ماست) .

باز تاکید بر تداوم انقلاب دموکراتیک و تکرار آن است . خلاصه این که از مجموعه عبارات ارائه شده در صفحات فوق می‌توان مشاهده کرد که در مقاله مورد بحث ، اتحاد مبارزان کمونیست همچنان انقلاب ایران را دموکراتیک می‌داند .

در آخرین مقاله "بسوی سوسیالیسم" (دوره اول) ، شماره ۱ ، تحت عنوان ، "رزمندگان و راه کارگر : جدال بر سر تحقق سوسیالیزم خلقی" (۱) ، اتحاد مبارزان کمونیست می گوید :
چندی است که "رزمندگان" و "راه کارگر" بر سر مفهوم و محتوای "سه شعاع راه کارگر" به مجادله برخاسته اند . [۰۰۰] .

آنچه از همین ابتدا پیداست اینست که در ورای این فرمول بندی انتزاعی از مساله - [۰۰۰] - سوال گرهی انقلاب حاضر ، یعنی محتوای اقتصادی و سیاسی پیروزی انقلاب دموکراتیک ایران از دیدگاه پرولتاریا نهفته است . ("بسوی سوسیالیسم" ، دوره اول ، شماره ۱ ، صفحه ۱۸ ، تاکید ها و گروه از ماست) .

و کمی پائین تر :

بعبارت دیگر ، چهار چوب اصلی و اصولی این مجادله را می بایست تحلیل و بررسی خصوصیات انقلاب دموکراتیک در کشور ما ، مطالبات اقتصادی و سیاسی پرولتاریا از این انقلاب و از این طریق ، بررسی و تعیین وظایف کمونیست هادر انقلاب حاضر تشکیل دهد . (همانجا ، همان صفحه ، تاکید ها از ماست) .

بعبارت دیگر ، ۱۰۰۱ م.ك در این مقاله نیز معتقد است که انقلاب حاضر در کشور ما ، انقلاب دموکراتیک است (این موضع ۱۰۰۱ م.ك در مرداد ۵۹ است ، و نه "در آن مقطع" یعنی سال های ۵۶ و ۵۷) .

در صفحه بعد همان مقاله می خوانیم :

دموکراتیک بودن انقلاب ، از جمله بدین معناست که پرولتاریا تنها نیروی طبقاتی محرکه آن نیست و پیروزی کامل انقلاب از نظر سیاسی ، خود را نه در استقرار دیکتاتوری پرولتاریا ، بلکه در استقرار حکومت پرولتاریا و متحدین غیر پرولتارش (خرده بورژوازی ، دهقانان و ۱۰۰) متجلی می سازد ("جمهوری دموکراتیک خلق" ، "دیکتاتوری خلق" ، "دیکتاتوری انقلابی کارگران و دهقانان" و ۱۰۰) [۰۰۰] . (همان جا ، صفحه ۱۹ ، تاکید ها و گروه از ماست) .

باین ترتیب ، اتحاد مبارزان کمونیست "معنای" دموکراتیک بودن انقلاب را نیز بیان می کند : وجود طبقات دیگری در کنار پرولتاریا بمثابة بخشی از نیروی طبقاتی محرکه انقلاب . آیا این همان تزی نیست که در جزوه "انقلاب ایران و ۱۰۰" در مورد چرایی دموکراتیک بودن انقلاب ایران طرح شده بود ؟

این نمونه های متعدد از مقالات مختلف شماره اول "بسوی سوسیالیسم" در مرداد ۵۹ ، به وضوح نمایانگر تداوم اعتقاد ۱۰۰ م.ك به دموکراتیک بودن انقلاب حاضر یا آتی ایران در دوران پس از قیام بهمن تا اواسط سال ۵۹ است . ۱۰ م.ك قسمت های مختلف این تکرار در مقالات مختلف شماره اول "بسوی سوسیالیسم" بصورت زیر بیان کرده است : انقلاب حاضر

يك انقلاب دموكراتيك است كه تداوم و به سرانجام رسيدن آن ، يعنى انجام وظايف دموكراتيك - ضد امپرياليستى انقلاب ايران ، مستلزم اينست كه پرولتاريا رهبرى طبقات زحمتكش جامعه در مبارزه عليه ارتجاع سياسى امپرياليستى را بدست بگيرد ، اين ارتجاع را سرنگون كند ، و با برقرارى جمهورى انقلابى - دموكراتيك ، شرايط مبارزه پيروزمندانه خود براى سوسياليسم را فراهم سازد . ما بررسى محتوى و مفاهيم ضمنى اين ترزا را بجاى ديگرى موكل مى كنيم . نکته اولى مورد نظر در اينجا ، اين است كه با مراجعه به متون خود ام.ك. و برخلاف ادعاى امروزي اين جريان كه مدعى است : " ما [۰۰۰] هرگز انقلاب آتى در ايران را لزاماً و بنا به تعريف ، انقلابى "دموكراتيك" خوانده و نمى خوانيم " ، نشان دهيم كه اين جريان همواره و لاينقطع در تمامى انتشارات اساسى خود ، انقلاب ايسران را لزاماً يك انقلاب دموكراتيك خوانده و از آن تعريف خاصى نيز ارائه داده است : انقلاب

ايران ، دقيقاً بخاطر ماهيت ضد امپرياليستى خود ، و بخاطر وجود طبقات ديگرى در كنار پرولتاريا كه داراى خواست هاى دموكراتيك هستند ، انقلابى دموكراتيك است . اين تعريف خاص را كه با تمامى تعاريف كلاسيك انقلاب دموكراتيك متفاوت است ، زيرا كه انقلاب دموكراتيك را يك انقلاب "ضد امپرياليستى" "ضد بورژوايى" (ولى نه ضد سرمايهدارى) در عصر حاكميت "نظام سرمايهدارى امپرياليستى" در ايران مى داند ، اتحاد مبارزان كمونيست به صور گوناگون در نوشته هاى خود مورد شرح و بسط قرار داده است . ام.ك. پيروزي اين انقلاب دموكراتيك را پيش شرط برقرارى شرايط ضرورى براى بسيج پرولتاريا بسوى سوسياليسم مى داند . على رغم نمونه هاى متعددى كه از نوشته هاى مختلف اين جريان دائر بر دموكراتيك دانستن انقلاب حاضر و آتى ايران ارائه داده ايم شايد ذكر نمونه هاى ديگر غير ضرورى باشد . ولى بهتر است كه به آخرين منبع مورد نظر ديده مورد بررسى مقاله حاضر ، يعنى شماره دوم "بسوى سوسياليسم" دوره اول ، منتشره در شهريور ۵۹ نيز مراجعه كنيم . شماره دوم نشرية مزبور ، نكات بحث انگيز متعددى را طرح كرده است كه هريك بنوبه خود محتاج نقد و بررسى طولانى اند ، ليكن مادر اينجا صرفاً به ذكر چند نمونه از مواضع ام.ك. در آن شماره نشرية مزبور در مورد انقلاب ايران اكتفا مى كنيم .

در مقاله "رزمندگان و راه كارگر (۲)" در "بسوى سوسياليسم" ، دوره اول ، شماره دوم ، شهريور ۵۹ ، مى خوانيم :

در شماره قبل نشان داديم كه چگونه تلقى راه كارگر و رزمندگان از وظايف انقلاب ما يك تلقى التقاطى است كه در حاكميت سوسياليسم خلقى بربدگاه هاى هردو گروه ريشه دارد . آنچه رفا در طول يكسال گذشته در زمينه محتواى اقتصادى و سياسى پيروزي انقلاب حاضر به آن دست يافته اند ، تبديل استنتاج راست از پوپوليسم به استنتاج چپ از آنست . استنتاج راست رايج ، كه وظيفه انقلاب حاضر را رفع موانع

توسعه سرمایه‌داری در ایران و [۰۰۰] قلمداد می‌کرد، در نزد رفقا به استنتاج چپ، که خواهان نابودی فوری سرمایه‌داری (و ناگزیر استقرار سوسیالیسم) در این انقلاب است، تبدیل می‌شود. همین واقعیت که اساس تئوریک این استنتاجات دست‌نخورده باقی مانده است، بهترین گواه شیوه آمپریستی برخورد رفقا به مقولات تئوریک است. دو قطب "انسجام"، دو قطبی که رزمندگان و راه‌کارگر با دیدگاه‌های موجود خود ناگزیرند میان آن‌نوسان‌کنند، چیزی جز راه رشد غیرسرمایه‌داری و ترس جهان از یکسو و ترس تسکیم از سوی دیگر نیست، دو قطبی که بانفی‌نقش و مکان انقلاب دموکراتیک ما در مبارزه برای رسیدن به سوسیالیسم، و با مخدوش کردن رابطه میان وظایف دموکراتیک و وظایف سوسیالیستی پرولتاریا، عملاً به مانعی بر سر راه تحقق سوسیالیسم بدل می‌شوند. تحقق سوسیالیسم، بی آنکه پرولتاریای انقلابی ایران بخواهد و بتواند پیش شرط‌های آن را در انقلاب دموکراتیک حاضر فراهم سازد، غیرممکن است. ("بسی سوسیالیسم"، دوره اول، شماره ۲، صفحات ۸ و ۸، جز عبارت "انقلاب دموکراتیک ما" و واژه "سوسیالیسم" بقیه تاکیده‌ها از ماست).

اتحاد مبارزان کمونیست در اینجا نیز، تحقق سوسیالیسم را بدون پیروزی قبلی يك انقلاب دموکراتیک غیر ممکن می‌داند. کمی بعد می‌خوانیم:

پرولتاریای ایران باید بداند که از انقلاب دموکراتیک چه می‌خواهد و نیز باید بسه روشنی و بی هیچ ابهامی درک کند که انقلاب حاضر از نظر عینی در پیروزی خود اصولاً چه می‌تواند به او بدهد. در يك کلام پرولتاریای انقلابی ایران باید محتزای اقتصادی و سیاسی پیروزی انقلاب حاضر (يك انقلاب دموکراتیک در ایران) را به روشنی تعریف کند. - (همانجا، صفحه ۸، جز تاکید بروی واژه "عینی" و "دموکراتیک" در داخل پرانتز ها باقی تاکیده‌ها از ماست).

واضحست که برخلاف ادعای امروزی اتحاد مبارزان کمونیست، این جریان در شهریور ۵۹ (و نه در "آن مقطع" یعنی "سال‌های ۵۶ و ۵۷") همچنان انقلاب حاضر در ایران را يك انقلاب دموکراتیک (تاکید از ام.ک است) می‌دانسته است. کمی بعد در همان صفحه آمده است: همانطور که در متون گذشته خود توضیح داده‌ایم، به اعتقاد ما انقلاب حاضر به حکم شرایط عینی و ذهنی خود نمی‌تواند انقلابی بلاواسطه سوسیالیستی باشد. انقلاب حاضر نمی‌تواند نابودی سرمایه‌داری را در دستور بلافصل خود داشته باشد. ترکیب طبقاتی نیروهای محرکه انقلاب ما، وجود طبقات واقشار غیر پرولتری در کنار پرولتاریا، که به شیوه‌ای انقلابی برای دستیابی به خواست‌های دموکراتیک خود دست به مبارزه می‌زنند از یکسو، و آماده نبودن شرایط ذهنی لازم برای بسیج پرولتاریا از سوی دیگر، انقلاب کنونی ایران را در چهارچوبی دموکراتیک مشروط و محدود می‌سازد.

انقلاب کنونی ایران آخرین حلقه در سلسله جنبش ها و انقلاباتی است که از اواخر
قرن نوزدهم تاکنون بارها با هدف ایجاد تحولات بنیادی دموکراتیک در ایران شکل گرفته
اند. و فرجام وظایف ناتمام خویش را به انقلاب حاضر سپرده اند. (همانجا، همان
 صفحه، تاکید ها از ماست.)

و کمی پائین تر باز در همان صفحه آمده است :

ابتدا این نکته را تاکید کنیم که انقلاب دموکراتیک از نقطه نظر پرولتاریا قبل از
 هر چیز به اعتبار اهداف و وظایف سیاسی اش اهمیت می یابد، و تحولات اقتصادی ای
 که می باید در این انقلاب صورت پذیرد در ارتباط با تاثیرات سیاسی خود برای پرولتا-
 ریا اهمیت می یابند. وظیفه یک انقلاب دموکراتیک، از نقطه نظر پرولتاریا، رفع
موانع بسط مبارزه او برای سوسیالیسم است. این نکته چه در باره انقلاب حاضر ایران
 که به اعتقاد ما وظیفه رفع موانع توسعه سرمایه داری در ایران را ندارد و چه برای مثال
 در باره انقلاب ۱۹۰۵ روسیه که از نظر اقتصادی وظیفه رفع موانع توسعه سرمایه داری در
 روسیه را داشت صدق می کند. (همانجا همان صفحه : تاکید ها با ۲ خط از ما، بقیه
 از ا. م. ک است.)

ما به ذکر همین چند نمونه از نشریه مزبور اکتفا می کنیم.

در شهریور ۵۹، انقلاب کنونی ایران از نظر اتحاد مبارزان کمونیست همچنان "آخرین
 حلقه در سلسله جنبش ها و انقلاباتی است که از اواخر قرن نوزدهم تاکنون بارها با هدف
 ایجاد تحولات بنیادی دموکراتیک در ایران شکل گرفته اند و فرجام وظایف ناتمام خویش را به
انقلاب حاضر سپرده اند." این "بررسی تاریخی"، دقیقاً شبیه همان "بررسی تاریخی" است
 که قبلاً در صفحات اولیه مقاله حاضر، از اعلامیه "کارگران مبارز!" نقل کردیم.
 اعلامیه ای که اتحاد مبارزان کمونیست (در آن زمان : سهند) توافق کامل خود را با آن اعلام
 داشته بود. اعلامیه ای که در آن بخش مارکسیست - لنینیست سازمان مجاهدین خلق در آبان
 ماه سال ۵۷ نتیجه گرفته بود که انقلاب ایران یک انقلاب دموکراتیک است و پرولتاریای
 ایران باید در این انقلاب، رهبری کارگران و دهقانان و اقشار متوسط خلق را در مبارزه ضد
 امپریالیستی ضد ارتجاعی بدست گیرد و با "استقرار حاکمیت خلق"، انقلاب مزبور را به
 پیروزی رساند.

این همان نظریه ای است که اتحاد مبارزان کمونیست (در آن زمان : سهند) در آذرماه ۵۷
 جزوه انقلاب ایران و... را بمنظور "بسط و تدقیق" آن و تثبیت هرچه بیشترش در درون
 جنبش مارکسیستی ایران، و در واقع برای تبلیغ تر انقلاب دموکراتیک و ضد امپریالیستی
 ایران، منتشر کرد، تزی که در کلیه متنی که در این مقاله به آن ها اشاره رفت مورد بسط
 و تدقیق و شرح و تفصیل قرار گرفته است. با توجه به آنچه از آثار این جریان نقل شد
 کاملاً روشن است که اتحاد مبارزان کمونیست در دوره مورد بررسی ما در مقاله حاضر (از

بهمن ۵۷ تا شهریور ۵۹) در مورد انقلاب ایران و محتوای آن چه گفته است . آیا به توضیح بیشتر و ارائه نمونه های دیگر نیازی هست ؟ اکنون باید از اتحاد مبارزان کمونیست پرسید : شما در کدام يك از آثار خود در دوره مورد نظر انقلاب ایران را يك انقلاب دموکراتیک خوانده اید ؟

ب. منصور

رهائی

از انتشارات :

سازمان وحدت کمونیستی

پوپولیسم هراس از سوسیالیسم

همانطور که در "پیش درآمد" اظهار کردیم بعلمت فعل و انفعالات و مخالفت هائی که در درون "حزب کمونیست" بمناسبت گسست ناگهانی و بدون توضیح از گذشته در مورد ماهیت انقلاب ایران ایجاد شده بود، در نوشته‌ی اخیر دوستان ("در نقد وحدت کمونیستی"، آناتولی لیبرالیسم چپ (قسمت دوم)) چرخش مجددی از جانب آنها بسوی انقلاب دموکراتیک انجام گرفته است. ما این امر را به دو دلیل پیش بینی میکردیم. اول آنکه بسیاری از اعضای حزب کمونیست حول پرچم انقلاب دموکراتیک جمع شده‌اند. برای ماسلم بود که گرچه این افراد عوارض این تعلق خاطر را نمیدانند ولی معذبانه آن نام دلبستگی دارند. رهبری "حزب"، توده‌ها را دست کم گرفته و تصور کرده است که با قدری دستکاری مطالب گذشته بدون يك انتقاد از خود جامع میتواند موضعگیری جدید را جابجندازد. "توده‌ها" اما قانع نشدند.

مسئله‌ی دوم بنظر ما عدم توانائی واقعی دوستان "حزب" در پنهان کردن انقلاب سوسیالیستی است. مسئله‌ی ماهیت انقلاب، مسئله‌ی اسم گذاری نیست. يك سلسله مفروضات و معلومات، يك زنجیره‌ی اعتقادات و باورها، نوع انقلاب مطلوب را برای هر رهبری معین میکند. برای معتقد شدن به ضرورت انقلاب سوسیالیستی نه تنها خرواری از باورهای گذشته را بدور باید ریخت، بلکه زاویه و نقطه نظر متفاوتی نسبت به سوسیالیسم و کمونیسم باید پیدا کرد و این کاری سهل نیست. برای هیچکس سهل نیست بویژه برای دوستان "حزب کمونیست". اعتقاد به انقلاب سوسیالیستی نیاز به يك جهش کیفی دارد. سونداز دوستان در این زمینه موفق نبود و لاجرم بایك مقاومت داخلی به مواضع کهن بازگشتند.

نقد اخیر دوستان از مواضع ما دو قسمت دارد. قسمت اول مربوط به مسئله‌ی تئوریک انقلاب است که به آن در این نوشته خواهیم پرداخت. قسمت دوم مربوط به افاضات دیگری است از جمله اینکه: وحدت کمونیستی سخنگوی بورژوازی صنعتی است، وحدت کمونیستی میخواهد کارگران را گیج کند و... کذا. این بخش دوم عمدتاً قابل جواب نیست چنان نقد نیست. اظهار مرحمت هائی است که نه فقط شامل مابلیکه شامل تمامی عالمیان و آدمیان بحر بخشی از اعضا، حزب کمونیست میشود و اگر مادر آبنده به برخی از مطالب آن پردازیم صرفاً بخاطر نجات آدمیان است و نه رفع شبهه از خود. اکنون هنوز مسئله‌ی گام

سخن پیش از دستور

معروف است که مسلمانان هنگام هجوم به ایران همه‌ی کتابها را سوزاندند. استدلال محکم آنها هم این بود که اگر این نوشته‌ها مخالف قرآن است که باید سوزانده شود و اگر موافق است که با وجود قرآن نیازی به آنها نیست. این ظاهرا استدلال موثری بوده است چون در پی آن هجوم حتی يك جلد کتاب در این سرزمین باقی نماند.

برای "کمونیستهای" ایران این استدلال مضحک است، تا وقتی که مربوط به اعصاب و ایرانیان باشد. اما هنگامی که بحث به پیامبران و امامان خودمانی می‌رسد مسئله چیز دیگری است. آقای م.ح در مقاله‌ی اخیر اظهار میدارد که هرچه درباره‌ی انقلاب باید گفته شود در ۴/۵ صفحه مقاله‌ی لنین تحت عنوان "برنامه‌ی ما" که در تاریخ فلان و صفحه‌ی فلان نوشته آمده است. باقی همه حرف مفت است. حداکثر کاری که ما میتوانیم بکنیم که مشمول کتاب سوزی نشویم تفسیر این ۴/۵ صفحه است. مسلمانان قدری منصف تر بودند و چند صد صفحه را کافی میدانستند. لنین چون آخرین پیامبر است همه را در ۴/۵ صفحه گفته است.

هنگامی که حرفی علاوه یا سزای حرف لنین بزنید مزخرف گفته‌اید و شیطان "بیرزوازی صنعتی" در جست‌وجوی حلول کرده است. وای بر شما اگر به لنین ایراد هم بگیرید و به گفته‌های م.ح "تیشی هم بزنید". حکم قتل‌تازان را صادر کرده‌اید. پس بجاست که بعنوان سخنان قبل از دستور مقداری کفر گوئی کنیم و نه تنها کارگران که این بار "کمونیست"ها را هم کج کنیم.

لنین، دوستان، اشتباهات متعددی کرده است. از نه امام معصوم بوده است و نه عالم به کل ماسبق و ماخلق. نه پیشگو بوده است و نه کف‌بین. اگر شما هم مانند مسلمانان معتقدید که همه‌ی پیامبران و امامان یا متوهم بوده‌اند و یا فریبکار، باید لنین را از اریکه پیامبری و امامت بزمین خاکی فرود آورید. و آدم خاکی اشتباه میکند، چون علمش محدود است. همه‌ی گذشته و حال را نمیداند. و هیچ از آینده میداند. لنین حتی از آقای م.ح هم بعضی چیزها را کمتر میداند! با اینهمه او بسیار قابل احترام است و آقای حکمت؟ معذرا و "حسن شهرت" دارد و آقای حکمت؟

نه تنها لنین با همه‌ی نبوغش اشتباهات متعدد کرد، انقلاب اکتبر هم با تمام عظمتش بی نقص نبود. دوران پس از انقلاب هم کم عیب نبود. اگر قرار بود لنین ۷۰-۸۰ سال پیش همه‌ی مسائل انقلابها را بداند، اگر قرار بود همه‌ی اشکالات آینده را پیش بینی کند باید می‌گفتیم مرکز برلن، بدان صورت که آن کم گشته‌رها می‌گفتند مرکز بر سقراط (۱) و

(۱) هنگامیکه در دوران رنسانس فلسفه تکانی خورد و داشت خود را از زیر بار فلسفه‌ی بقیه‌ی زبرنویس در صفحه‌ی بعد

آن کسانى که بار لنین را چنان سنگین کنند که مجال نفس کشیدن به کسی ندهد و هر سخنى را با مارك " ضد لنینى " بودن بگویند در حیطه‌ی منطق همان گم گشته رهان حرکست کرده‌اند.

این ابزار، این نحوه‌ی برخورد، البته شمشیر دو دم است. حریف را بدانوسیله بخیال خود می‌کوبی. این يك "برد" خودت خودت را سانسور میکنی. این يك "باخت" (ویا هنوز هم "برد"؟) و با لاخره چون علیرغم اتو- سانسور چیزهائی از ذهنت تراوش میکنند سعى میکنی خیلی آهسته آنرا بروز دهی غافل اینکه حریف دیگر از جانب دیگر محبت را میگیرد که دیدی تو هم ضد لنینی؟!؟

اخیرا نشریه‌ی راه کارگر تئوریک شماره‌ی ۵ را مطالعه میکردیم. مقاله‌ای بنام انترنا- سبونا لیس "حزب کمونیست کومله" را شروع کردیم و چند صفحه‌ی اول را خواندیم مبنی بر اینکه جناح لنینیست "حزب کمونیست" و آقای م- ح که ادعای لنینیست ترا از هم می‌بودن را میکند خود يك ضد لنینیست اصیل است. هنوز نفهمیده بودیم دعوا بر سر چیست ولی میدانستیم طفلک م- ح هم به سرنوشت ما گرفتار شده است. قدری بیشتر خواندیم و ناگهان مثل آقای وینستون ما هم به جرگه پیوستیم و نزدیک بود بهمان سیاق بگوئیم هژدو ضد لنینیست هستی! اما چون مثل جناب اورول فاتالیست نیستیم فکر دیگری کردیم. بیائید یکبار برای همیشه بگوئیم اگر لنینیست بودن بمعنای اینست که بجز آن ۴/۵ صفحه کذاش چیزى نگوئیم همه ضد لنینیست هستیم. بیائید به روح سرگردان لنین که با چشمهای نگران ما را می‌پاید رحم کنیم. از پشت سر او بهم سنگ اندازی نکنیم و ببینیم که حرف حساب ما یعنی "راه کارگر"، یعنی "حزب کمونیست" و یعنی "سازمان وحدت کمونیستی" و... چیست. وقتی حرفهایمان را زدیم ببینیم اساسا لازم هست معین کنیم که کدام لنینی است و کدام خیر؟ این راه عاقلانه‌تری است.

این راه عاقلانه تراست ولی در لحظه "پرمفعت" تر نیست. هنگامیکه ده سال پیش دفتر انقلاب دموکراتیک یا سوسیالیستی را می‌نوشتیم بحثی پیرامون مسئله‌ی دیکتاتوری دموکراتیک، کارگران و دهقانان لنین کردیم و توضیح دادیم که اگر دیکتاتوری را به معنای تفوق مناسبات تولیدی ویژه‌ای در نظر بگیریم (که ما چنین می‌پنداریم) و نه استبداد، ایمن دیکتاتوری به مناسبات تولیدی مطلوب يك طبقه منجر میشود و بنابراین به آن از لحاظ فورم یا فورمولبندی ایراد داشتیم. این مسئله را به روشن ترین وجه عنوان داشتیم که ما اینکه به آن بخش که مربوط به محتوای سخن لنین میشد و با توجه به شناختی که از مدها نوشتیم لنین داشتیم ایرادی نداشتیم و آنرا هم نوشتیم:

بقیه‌ی زیرنویس از صفحه‌ی قبل

یونان رهامی ساخت، عده‌ای جمود فلسفه‌ی قرون گذشته را نه ناشی از شرایط اجتماعی بلکه بخاطر سنگینی وزن فلاسفه‌ی کهن می‌پنداشتند و میگفتند مرگ برسقراط - مرگ برارسطی!

"ما همانطور که گفتیم به مسئله‌ی ضرورت اتحاد دهقانان و پرولتاریا در روسیه که از طرف لنین مطرح شد اعتقاد داریم و این امر که این اتحاد بر مبنای دموکراتیک (ضد فئودالی) است نیز مورد پذیرش است. ولی اتحاد دموکراتیک را دیکتاتوری دموکرا-تیک خواندن بنظر ما یک تسامح است. اعمال دیکتاتوری یک طبقه به انهدام نظام کهن خلاصه نمیشود (جنبه‌ی سلبی آن) بلکه ایجاد نظامی جدید (جنبه‌ی ایجابی) را هدف دارد. دیکتاتوری معادل اعمال قدرت و خواست طبقاتی جهت ایجاد نظامی نوین است. در این حال باید پرسید چه نظام نوینی است که هم طبقه‌ی دهقان و هم طبقه‌ی کارگر طالب آنست؟ ... دیکتاتوری دو طبقه غیر ممکن است و اطلاق چنین اصطلاحی تسامح است. اگر چه تأیید میکنیم که ما با محتوای نظر لنین یعنی اتحاد آنها ولی حمایت از پرولتاریا علیه دهقانان (در موارد تضاد) توافق کامل داریم" (انقلاب دموکراتیک یا سو-

سیالیستی ص ۴۷ و ۴۸) در آن زمان نه روح ما و نه روح لنین خبر داشت که بقول خود آقای حکمت "بچه اردکی" بعد از ائیده میشود و ده سال بعد از یک طرف بما میگوید که "نیشی به لنین" زده‌اید! و از طرف دیگر میگوید "حسن شهرت لنین" (توجه کنید که ناخودآگاه چگونه خود را اعمال میکند!) باعث شده است که شما نگوئید ضد لنین هستید. در این منطق هر کس علناً ایرادی از کسی بگیرد "نیشی" با و زده است. باید ایراد را غیر علنی گرفت (همانطور که راه کارگر دست آقای حکمت را در ایراد پنهانی به لنین رو کرده است). این یک آموزش. آموزش دوم اینکه اگر ایرادی از کسی گرفتید ضد او هستید (چون اگر با او هستید همواره باید بلسه بگوئید). این خزعبلات کمونیسم نیست. اسم آنرا رفقاییکه از تندخوئی ابادارند بگذارند.

سخن دوم

در چند جای نوشته‌ی اخیر بما اتهام زده شده است که ما "دوبهم زنی" می‌کنیم. اگر این اتهام استتاری برای مسائل دیگر نبود بسهولت از آن می‌گذشتیم ولی چون مسئله‌ای در پشت آن است لازم است به آن توجه کنیم.

ما در نوشته‌ی قبلی اشاراتی به مسئله‌ی نحوه‌ی رابطه امک و کومله و تشکیل "حزب کمونیست" کردیم. آنرا یک سرهم بندی از جهاتی غیر اصولی، یک نوع رابطه‌ی بوندیستی عقب مانده خواندیم و با اشاره به نوشته‌ی های موجود آنها به تظاهراتهای مکرر دوستان امک در رهبری "حزب کمونیست" ایراد گرفتیم. ما به پیوند مغز اعتقاد نداریم. هم نفس پیوند ریش و سبیل را نادرست میدانیم و هم بهمان اندازه فخر فروشی های عده‌ای روشنفکر خودنما را. ما این نوع اتحاد ها را اصولی نمیدانیم. آنرا بنفع جنبش کمونیستی ایران و یا حتی بنفع جنبش انقلابی کردستان ارزیابی نمی‌کنیم. این "دوبهم زنی" است؟ بله، اگر این نوع پیوند ها در حد همان یارگیریهای کودکان دبستانی باشد. "دوبهم زنی" عبارت بچه گانه است. تفکر نیز. هیچکس باندازه‌ی ما مدافع اتحاد اصولی نیست. هیچکس باندازه‌ی ما

مدافع اتحاد عمل چپ حتی در زمینه های معین نیست . اگر کسی روی غیر اصولیگری انگشت میگذارد . اگر کسی تظاهرات بچگانه ی روشنفکران را ملامت میکند . اگر کسی از يك جنبش ملی که باسم کمونیسم سخن میگوید ایراد بگیرد " دو " بهم نزده است . قدری بالغ تر باشید .

ما گفته ایم و اطمینان داریم که ادعای بیش از حد ، امکانات آینده را برای همه و منجمله مدعیان آن نابود میکند . اگر حزب کمونیست ایران را بشود در غیاب کارگسران ایران و در غیاب کمونیستهای ایران تشکیل داد یا معنی حزب را نفهمیده ایم ، یا کمونیسم را و یا محتملا هر دو را . اگر نظرهای متفاوت را - که در اساس ابدا با آن مخالفتی نداریم - بعنوان نظر واحد ، منسجم و کذا ، وانمود کنید ، نه به وحدت نظر (هرچه که تعبیر شماست) خواهید رسید و نه به روشن شدن سایر نظرات کمکی خواهید کرد . مابا تفاوت نظرات در این یا آن مسئله ، در درون يك سازمان یا حزب نه تنها موافقیم بلکه آنرا سازنده میدانیم و هر بار که چنین تفاوت نظرهایی در میان ما وجود داشته است خود ما علنا و رسماً و مفصلاً در نشریات خود درباره ی آن سخن گفته ایم . ما ادعای وحدت نظر شمارا ، ما جلوگیری از تشکیل جناح ها را غیر اصولی ارزیابی میکنیم . استالین لا اقل به زبان کودکان معصوم از "دوبهم زنی " شکایت نمیکرد . حرفتان را بی پرده و آشکار بگوئید . "نیایش ننزید ! این بهتر است . مسائل تئوریک را نه از خودتان و نه از دیگران پنهان نکنید . لا اقل این یکی را از لنین بیاموزید و نه از اخلاش .

"انقلاب سوسیالیستی اولین انقلاب در تاریخ جهان است که پس از انکشاف سرمایه داری بر مبنای آگاهی طبقه ی استثمار شونده نسبت به وضع خود و شناخت او از کلیت نظام آینده (دانش سوسیالیستی) و بدست طبقه ی استثمار شونده برای از بین بردن عسدم تجانی رشد نیروهای مولده و مناسبات تولیدی انجام میگیرد و منجر به سیادت طبقه ی استثمار شونده میشود تا بتواند آن روابط تولیدی (اجتماعی) را که خواست طبقاتی او و ضرورت تاریخ است مستقر کند . اینها ، این مشخمه های انقلاب سوسیالیستی همه گویای آنند که مابا پدیده های از همه جهت نوین - يك جهش کیفی در خود مفهوم انقلاب - روبرو هستیم . جهش دیالکتیکی ، خود را در مفهوم انقلاب نیز نشان میدهد . (انقلاب دموکراتیک یا سوسیالیستی ص ۱۷)

دفتر "انقلاب دموکراتیک یا سوسیالیستی " يك مسئله ی ظاهراً ساده را مدنظر دارد . مسئله اینست که در عصر جهانی شدن سرمایه ، در عصر از بین رفتن سرمایه داری ملی ، در عصر حاکمیت سرمایه ی جهانی تنها انقلاب اجتماعی متریقی در هر گوشه از جهان انقلاب سوسیالیستی است . این دفتر در این مهم موفق شد . چند سال بعد - از زمان پیکار بعنوان رکن

پوپولیستی چپ ایران پس از يك زایمان طولانی با نوعی سرشکستگی مجبور شد این حکم ظاهراً ساده را در کنگره‌ی خود بگنجاند. و دیگران نیز بتدریج، و در این اواخر "حزب کمونیست" مجبور شد برای اولین بار عبارت انقلاب سوسیالیستی را بروی صفحہ‌ی کاغذ بیاورد. پوپولیست‌ها دیگر عبارت آشنای خود را در وارد کردن اتهام تروتسکیسم به مبلغین انقلاب سوسیالیستی تکرار نکردند. ولی پوپولیسم، پوپولیسم است و باید مفر تازه‌ای برای ادامہ‌ی حیات بیابد.

در دفتر فوق ما در ابتدا انواع تحولاتی را که انقلاب نامیده میشوند تشریح کردیم. انقلاب‌هایی که مناسبات اجتماعی را دگرگون میکنند از سایر انقلاب‌ها جدا نمودیم و مشخص کردیم که سردرگمی در بکار گیری واژه انقلاب چه معایبی برای کمونیست‌ها و چه فوایدی برای اپورتونیست‌ها دارد. و باز این مسئلہ‌ی بظاهر ساده را تاکید کردیم که بین انقلاب آقای خمینی، بین انقلاب آقایان بورژوا لیبرال و بین انقلاب کمونیست‌ها تفاوت هست. این تفاوت‌ها را ادبیات کمونیستی جهان قبلاً مشخص کرده بود ما آنها را مدون کردیم. این کار کوچک نتایج بزرگ داشت. دیگر برای اپورتونیست‌ها کافی نبود که بگویند ما فلان است. دیگران خود بگویند انقلاب می‌کنیم، دیگر کافی نبود بگویند اسم انقلاب ما فلان است. دیگران از آنها می‌پرسیدند محتوای انقلاب شما چیست. در این انقلاب چه چیزی را میخواهید عوض کنید. مسئلہ‌ی انقلاب سیاسی و انقلاب اجتماعی مسئلہ‌ای شد که نمیشد آن را بلاجواب گذاشت. بدون تردید همین امر موجب شد که بخشی از پوپولیست‌ها مجبور به اعلام این نظر شوند که تنها انقلاب اجتماعی ایران انقلاب سوسیالیستی است. این اجبار در ہمہ‌ی زمینه‌ها خود را نشان میداد. اول آنکه مقادیر هنگفتی ابراز خشم نسبت به ما شد که گویا ما کوشیده‌ایم انقلاب را در مقولات اسکولاستیکی متحجر بگنجانیم. جواب ما معلوم بود. این مقولات را ما بوجود نیاورده بودیم باید اگر دعوائی داشتند سراغ مارکس می‌رفتند. "این مقوله بندها دست و پای انقلاب را در پرست گردو میگذارد". واقع اینست که این کار زبان اپورتونیست‌ها را از چرخش می‌انداخت. دیگر نمیشد با واژه‌ی انقلاب لفاظی کرد. رفیق هوادار بلافاصله از مدعی می‌پرسید محتوای این انقلاب چیست. بسوی سوسیالیسم بطور ویژه کوشید این خشم دیرپای خود را بیرون بریزد. بما گفته شد برخورد شما تلمولوجیکی است. میخواهید از نتایج امری پی به آن ببرید. جواب به کسی که محتوا را نتیجہ میخواند و در نقل قول مستقیم بطور شگفت انگیزی "دستگاه تاپیش" هرچارا که ما محتوا نوشته‌ایم تبدیل به نتیجہ میکند، کار دشواری نبود. معلوم شد اشکال اساسی در تلمولوجیسم مانبوده، در عداقت مفرط دوستان بوده است.

ما تا آنجا که پوپولیست‌ها را وادار کردیم که قبول کنند انقلاب يك شعار بی محتوا نیست، که شکل و محتوای آن بهم مربوطند، و نیز آنها را ولو به ظاهر به پذیرش این امر واداشتیم که تنها انقلاب اجتماعی عصر انقلاب سوسیالیستی است موفق بودیم.

هدف ما البته تنها وادار کردن پوپولیست‌ها به پذیرش ضروری انقلاب سوسیالیستی

نبوده است . هدف مایذیرش واقعی و تمام و کمال آن و پذیرفتن پیش فرض ها و نتایج مترتب بر آن بوده است . پوپولیست اپورتونیست اینرا خوب میدانند و در این زمینه آخر است کسه تمام تلاش خود را برای روشن نشدن مسئله بکار میبرد . یکی از راه ها اینست که یکروز مسئله را قبول کند و یکروز زبرش بزند . خوانندگان در بخش اول این نوشته ، به این تاکتیک دوستان آشنا شده اند . این کار راه بجائی نبرده است . با لآخره پس از چند بار پشتك و وارو، حتی هواداران مرعوب هم متوجه میشوند ، راه دوم اینست که حال که دیگر نمیتوان بخاطر اعتقاد به انقلاب سوسیالیستی به حریف گفت تروتسکیست ، میشود واژه های دیگر را امتحان کرد . منشویك ، سوسیال لیبرال ، سخنگوی بورژوازی صنعتی . . . و کذا . با لآخره در این آشفته بازار تا طرف جوابی بدهد رهبران پرولتاریا نفسی میکشند تا دور بعد فرا رسد . این کار نیز البته روز بروز دشوار تر میشود و دوستان مجبور خواهند شد که به شیوه های هنوز بدتری متوسل شوند . با تضمین از جناب منتظری : میترسیم کار این جنگد آخربه دعوا بکشد !

منشویسم ، دترمینیسم اقتصادی پوپولیسم ، ولونتاریسم سیاسی

وجه اشتراك این دو بینش بظاهر متفاوت در چیست ؟ این دو دید از يك نقطه مشترك حرکت میکنند ولی به دو نتیجه مختلف میرسند . پیش فرض اینست که برای انقلاب سوسیالیستی در يك جامعه معین سطح معینی از رشد نیروهای مولده لازم است . تا نیروهای مولده به این سطح از رشد نرسند از انقلاب سوسیالیستی خبری نمیتواند باشد . از این پیش فرض مشترك اولیه ، منشویك و پوپولیست دو نتیجه گیری متفاوت میکنند . منشویك میگوید : پس در چنین جوامعی از انقلاب باید چشم پوشید . باید گذاشت تا بورژوازی رشد کند ، نیروهای مولده را تکامل بخشد و سپس بایك انقلاب سوسیالیستی ، پرولتاریا حاکمیت را بدست گیرد .

پوپولیست میگوید خیر : در چنین جوامعی از انقلاب سوسیالیستی باید چشم پوشید . باید انقلاب دموکراتيك کرد . این دودید

"در تحلیل نهائی از يك فلسفه برمیخیزند : جبر . یکی جبر مکانیستی عینی (متسا- فیزيك عینیت ، ماتریالیسم مکانیکی) را ارائه میدهد و دیگر جبر مکانیستی ذهنی (متافیزيك ذهنیت ، ایدالیسم) را بیان میکند ، و همانطور که میدانیم ماتریالیسم مکانیکی و ایدالیسم ذهنی هر دو جلوه هائی از ایدالیسم هستند " (انقلاب دموکراتيك با سوسیالیستی ص ۷)

اگر پیش فرض اولیه درست بود، هر دو نتیجه گیری فوق "معقول" بودند . هر بسك از نتیجه گیری ها صرفاً مبتنی میشدند بر روحیات و خلیقات مدعیان . یکی طرفدار آرامش و

مدرنیزم میشد و دیگری طرفدار ماجراجویی^{۱۰} اما اشکال اینجاست کمپیش فرض ذکر شده درست نیست و دو ایراد اساسی دارد:

۱- مسئله‌ی انقلاب در يك جامعه را بدون ارتباط با جهانی شدن سرمایه و عصر امپریالیسم در نظر میگیرد.

۲- انقلاب سوسیالیستی را با قیام برای تصرف قدرت یکی می‌انگارد. مادر هر دوزمین‌سهمی فوق توضیحات مفصلی در دفتر انقلاب دموکراتیک یا سوسیالیستی داده‌ایم و خوانندگان رابه آن ارجاع میدهیم. در اینجا برای پاره نشدن پیوند بحث به رهبر آن اشاره میکنیم:

الف- در مورد مسئله‌ی اول در همان دفتر ما چندین صفحه از مارکس در ارتباط با جوامع عقب مانده، و عبارت بهتر از بخش‌های عقب مانده‌ی سرمایه‌داری جهانی در رابطه با انقلاب سوسیالیستی نقل قول آوردیم و نشان دادیم که آنچه که مارکس در مورد انتقال انقلاب بسه آتشین‌های روسیه بشرط وجود شرایطی میگوید، در سایر نقاط جهان نیز معتبر است. نیروهای مولده در سطح جهانی رشد کافی را کرده‌اند، لازم نیست در هر بخش از این جامعه جهانی منتظر رشد نیروهای مولده بمانیم.

"پروژه پدیداری روابط سوسیالیستی در يك جامعه عقب افتاده میتواند آغاز شود ولی رشد آن به رشد پروژهای صنعتی شدن و گسترش آگاهی سوسیالیستی وابسته است، و انجام آن، مستقر شدن آن، با صنعتی شدن پیشرفته‌ی جامعه و گسترش نهائی آگاهی سوسیالیستی و شرایط مساعد انقلاب جهانی همزمان خواهد بود" (۲) (انقلاب دموکراتیک یا سوسیالیستی ص ۹)

این مباحث استدلال انتظار برای رشد نیروهای مولده را به عهد ماقبل مارکس میبرد. ما نشان دادیم که چنین انتظاری سخن مارکس نیست، و یا فهم درست از استدلالات مارکس نیست. يك برداشت مکانیکی و تعمیم ناموجه از مسائل مربوط به عصر ماقبل امپریالیسم است به عصر امپریالیسم. مارکس با آنکه در عصر ماقبل امپریالیسم میزیست این نکته را بهتر از منشویک‌ها و پوپولیست‌ها میدید و از امکان تعمیم انقلاب سوسیالیستی به جوامع عقب افتاده سخن میگفت.

ما گفتیم که حکم مارکس در مورد آتشین‌ها بشرط وجود شرایطی در مورد سایر نقاط جهان نیز معتبر است. اما این شرایط چه هستند. باز هم بجای شلنگ اندازیه‌ای مرسوم در شرایط عینی و ذهنی و کذا، ماتشخیص دادیم که لازم است در مرحله‌ی اول برداشت خود را از این مقولات مشخص کنیم تا وقتی خواننده آنرا میخواند لااقل بفهمد ما چه میگوئیم. ما شرایط اجتماعی رابه شرایط مادی و ذهنی و عینی تفکیک کردیم. این واژه‌ها مدام در ادبیات کمونیستی بکار میروند و هرکس بنا بر سلیقه‌ی خود آنها را بکار برده است. ما بسا

(۲) برای بحث مفصل‌تر به دفتر انقلاب دموکراتیک یا سوسیالیستی صفحات ۲۰ تا ۳۶ مراجعه شود.

استنتاج از آثار کلاسیک ها این شرایط را تفکیک کردیم و نشان دادیم که شرایط عینی در یک جامعه میتواند از شرایط مادی آن پیشتر باشد و آنرا شرط تعمیم حکم مارکس به سایر جوامع دانستیم (۳)

ب - انقلاب سوسیالیستی یک پروسه است . این مسئله ایست که کمتر بدان توجه شده است و عدم توجه به آن نیز یکی از نقاط مشترک منشویکها و پوپولیستهاست . در اینجا نیز این دو دید با شروع از یک نقطه‌ی مشترک، به دو نتیجه‌ی متفاوت میرسند .

ما طی یک بحث در همان دفتر نشان دادیم که انقلاب سوسیالیستی با تمام انقلابهای دیگر جهان متفاوت است . این انقلاب برخلاف همه ، نه نقطه‌ی اختتام یا تفوق بلکه نقطه‌ی شروع مناسبات تولیدی نوین است . قیام برای تصرف قدرت بخاطر رسمیت بخشیدن به پروسه‌ای که انجام شده است نیست بلکه بخاطر شروع پروسه است . هنگام انقلاب بورژوازی ، مناسبات تولیدی سرمایه‌داری در جامعه بوجود آمده است ولی حاکمیت در دست فئودالها باقی مانده است . در این نوع انقلاب ها بورژوازی بقدرت میرسد تا بین مناسبات موجود و روبنای سیاسی تجانس برقرار شود و سد مقابل رشد جامعه از میان برود . قیام سوسیالیستی برعکس ، در جامعه‌ای بوجود می‌آید که هنوز ذره‌ای مناسبات سوسیالیستی در آن برقرار نشده است . قیام نقطه‌ی شروع یک دگرگونی است که سالها و ده ها سال بطول می‌انجامد . ما ضمن برشمردن تفاوت های دیگر این انقلاب ها برای مسئله تاکید کردیم و قیام آغازین و انجامین را تفکیک نمودیم (۴) . منشویک می‌پندارد که سطح رشد نیروهای مولده باید به مرحله‌ای برسد که یک قیام پرولتاریا بتواند مناسبات تولیدی سوسیالیستی را ناگهان بوجود آورد . یعنی تفاوتی میان قیام پرولتاریا در انقلاب سوسیالیستی و قیام بورژوازی در انقلاب بورژوازی قائل نیست . هر دو را یک حرکت در ایجاد تجانس میان زیر بنا و روبنای می‌بیند ، در هر دو مورد قدرت سیاسی پس از شروع مناسبات مربوطه ، بعنوان نقطه‌ی اختتام و تسهیل

(۳) قاعدتا این اقدام ما که عمدتا در نفی استدلال منشویکهاست و طرفداران آنها و بهمین جهت آنها استدالات مارا ولونتاریستی میخوانند باید مورد استقبال "حزب کمونیست" قرار میگرفت . اما ضمیر ناخودآگاه آقای م - ح متوجه شده است که این روشنگری یا توضیح در نهایت به آنها نیز بر میگردد . در سوسیالیسم شماره ۱ چندین صفحه "استدالات" و دشنامهای چندش آور از تراوشات قلمی ایشان درج شده است که براستی تاسف انگیز است . ما به این مسئله در رهائی ۸ دوره‌ی سوم پرداخته ایم . خوانندگان به صفحات ۲۶ تا ۴۲ دفتر "انقلاب دموکراتیک" نیز مراجعه کنند . جالب اینجاست که همین نویسنده‌ی محترم در شماره ۲ همان نشریه از شرایط مادی و ذهنی (۱) سخن میگردد . اگر م - ح اکنون مسئله را متوجه شده است ایرادی ندارد . جای آن دارد که تمام خیالات و دشنام های گذشته را پس بگیرد .

(۴) همان دفتر صفحات ۸ تا ۲۰

گردد جامعه کسب میشود و بهمین دلیل حالت انتظار ادامه می‌یابد. برای پوپولیست هم دقیقاً همین پیش فرض، همین عدم توجه به تفاوت این دو روند وجود دارد، منتها او بجای انتظار میخواهد پره‌لتاریا این رشد مناسبات تولیدی سرمایه‌داری را انجام دهد! این حتی بدتر از دید منشویکی است. پوپولیست میخواهد انقلاب دموکراتیک کند تاجه مناسبات تولیدی رشد یابد؟ او از جواب طفره می‌رود و میگوید میخواهد قدرت سیاسی بدست پرولتاریا بیفتد. می‌پرسم مگر قدرت سیاسی فی نفسه هدف است؟ پرولتاریا قدرت سیاسی را در خدمت رشد کدام مناسبات تولیدی بکار میبرد؟ جوابی ندارد. می‌گوئیم اگر کسب قدرت سیاسی در خدمت رشد مناسبات سرمایه‌دار است که در این صورت خرواری بورژوازی شده‌اید. می‌گوید پرولتاریا را "کبح نکنید". می‌گوئیم اگر در خدمت شروع و رشد مناسبات سرمایه‌داری است که این را چرا انقلاب سوسیالیستی نمی‌خوانید؟ می‌گوید مگر لنین انقلاب ۱۹۰۵ را سوسیالیستی خواند. می‌گوئیم در انقلاب ۱۹۰۵ و فوریه حاکمیت سیاسی در دست فئودالیسم بود انقلابی که لنین در آن زمان مبلغ آن بود انقلاب بورژوازی بود و خود او بیش از هر کس بر این نکته تاکید داشت خود او میگفت انقلاب دموکراتیک بلک انقلاب بورژوا دموکراتیک است، او هنوز از انقلاب در جامعه‌ای سخن میگفت که در آن حاکمیت سیاسی نه با سرمایه‌داری بلکه با فئودالیسم بود. می‌گوید در ایران هم حاکمیت با امپریالیسم است. می‌گوئیم مگر امپریالیسم با سرمایه‌داری متفاوت است؟ مگر هنوز امپریالیسم را سرمایه‌داری خارجی میدانید و سرمایه‌داری ایران را داخلی و بومی و ملی؟ اینجاست که روشن میشود کم "اسطوره‌ی بورژوازی ملی" چقدر برای دوستان "اسطوره" است. اسطوره نیست اسوه است. در بندبند آحاد تفکر پوپولیست چنان لانه کرده است که خود را امرده می‌نمایاند تا جان دوباره یابد.

لنین یا مائو

درد نابخردی، ترس از تحلیل، بیماری غریبی است. يك مشت محفوظات دريك ذهن غیرپویا دائماً در جستجوی سکوی امن است. اگر "لنینیست" هستی، بکوش تا شرایط ایران را معادل شرایط ۸۰ سال پیش روسیه کنی. اگر نمیشود، حق داری فقط يك گام پیشتر (۲) روی و تا آنجا که اندیشه‌ی رفیق مائو اجازه میدهد قدم برداری. مضحك است ولی واقعی است. چپ پوپولیست ایران تا همین اواخر چنان در جلد خود فرو رفته و چنان واقع‌بینات اجتماعی را نفی میکرد که براستی حیرت انگیز بود. ایران کشوری است نیمه فئودال و نیمه مستعمره. انقلاب ایران، انقلاب دموکراتیک نوبن بهمان سیاقی است که مائو فرموده. باید با بورژوازی ملی علیه فئودالها و امپریالیسم متحد شد، و خرنبلاتی از این دست که یکی دو دهه چپ را اخته کرده بود.

ما در سال ۱۳۵۳ حساب این تفکر را رسیدیم و از اسلاف آقای م-ح این اتهام را شنیدیم

که شما با سرمایه‌داری خواندن ایران به رژیم پهلوی اعتبار می‌دهید! یعنی می‌گویند رژیم پهلوی در ایران انقلاب کرده و مناسبات فئودالی را عوض کرده است! گفتیم به رژیم پهلوی همان اعتبار را می‌دهیم که به لونی شانزدهم و همان مدال را برگردنش می‌آویزیم که برگردن او آویخت و کیوتین را! در بحث‌های متعدد و منجمله همان دفتر "انقلاب دموکراتیک و یا سوسیالیستی" گفتیم که ایجاد و تکامل مناسبات سرمایه‌داری در عصر سرمایه‌ی جهانی، در عصر انقلاب سوسیالیستی يك گام به پیش نیست و تاریخا چنین بوده است ولی مشخصا چنین نیست (۵). گفتیم دیدتان از رشد نیروهای مولده مکانیکی است و شما و منشویکها يك دید دارید.

هرهمن سال ۵۳ ابتدا برای چریکهای فدائی خلق و سپر در ۵۶ برای همه گفتیم که مناسبات تولیدی ایران که سرمایه‌داری است، سرمایه‌داریست! یعنی مناسبات تولیدی سرمایه‌داری ملی و مناسبات تولیدی سرمایه‌داری وابسته نداریم و سرمایه‌داری یکی است و يك مناسبت است و ویژگی‌های متفاوت البته دارد اما اساسا، خصلت و ماهیت آن یکی است و ویژگی را با ماهیت اشتباه نکنید و عجب! پس معلوم شد نه تنها ماثوئیست نیستید بلکه تروتسکیست هم هستید و می‌خواهید خلق ایران را از يك پشتیبان قوی، از بورژوازی ملی، محروم کنید و این کار چپ روی است و "انقلاب" را به شکست می‌کشاند و انقلاب بیش از ما و بیش از آقای م‌ح به کمک آمد و چپ ایران در جریان انقلاب برای المن مشاهده فرمود که بورژوازی از "ملی" شیر مرغ است.

گفتیم اکنون که قبول کرده‌اید جامعه سرمایه‌داری است، حاکمیت هم با سرمایه‌داری است، سرمایه‌داری ملی هم وجود ندارد پس دیگر باید مدافع انقلاب سوسیالیستی باشید باید بدانید که راهی برای گریز از پذیرش آن ندارید و سالها مقاومت شد، سالها اتهام بهتان زده شد ولی بالاخره مثل همه چیز واقعیات خود را تحمیل کرد امانه کامل و ابتدا پیکار در سال ۵۹ و سپر دیگران و آخر سر "حزب کمونیست" در ۱۳۶۴ پذیرفتند که انقلاب اجتماعی ایران انقلاب سوسیالیستی است و اما مگر میشد دست از انقلاب دموکراتیک برداشت؟ این اسم شب، صفت مشخصه، و معرف هویتی رفقا است و فرمول باین صورت درآمد: انقلاب اجتماعی ایران سوسیالیستی است ولی انقلاب (؟) ایران دموکراتیک است! انقلاب چی؟ ایران و انقلاب اجتماعی که نه، انقلاب سیاسی؟ نه آنهم نه و پس انقلاب چچی؟ فریاد زده شد که با این مقوله سازی‌های اسکو لاستیک از جان ما چه می‌خواهید؟ و نقطه‌ی اساسی پاشنه‌ی آشیل در همینجاست.

ما صفحات متعددی در این مورد مطلب نوشته‌ایم و به جواب "حزب کمونیست" توجه کنید و آنها پس از آنکه اجبارا می‌گویند انقلاب دموکراتیک يك انقلاب اجتماعی نیست می‌گویند:

"اما مشکل اینجاست که ما انقلاب دموکراتیک را يك "انقلاب سیاسی" با تعریفی که
 وک از آن و مقدرات آن بدست میدهد و مقرراتی که برای آن وضع میکند، نیز نمیدانیم.
 اگر وحدت کمونیستی قادر به هضم این پاسخ نیست . گناه مانیست " (سوی سوسیالیسم
 شماره ۲ صفحه ۹۴، تاکیدها از ماست)

پاسخ از این جامع تر، دندان شکن تر، علمی تر، مفصل تر و دقیق تر ممکن نیست . انقلاب
 ما اجتماعی نیست، سیاسی نیز نیست . . . گناه مانیست که وحدت کمونیستی قادر به
 هضم این "پاسخ" مفصل (۱) نیست . بدون تردید مدال افتخار در توضیح و پاسخ دو جمله‌ای
 دقیق را به دوستان باید داد .

دوستان انقلاب سیاسی را با مقررات وحدت کمونیستی نمی‌پذیرند . باچه "مقرراتی"
 می‌پذیرند؟ تعریف، آنها چیست؟ اصلا به این مقوله اعتقاد دارند؟ اینها همه میماند بعهده
 تاریخ! اصلا مقوله بندی کاری "اسکولاسیتیکی" است چون مج آدم درهم گورا میگیرد .
 "آکادمیک" است چون سخن غیر علمی را افشاء میکند . "پاسخ" دو جمله‌ای رفقا به يك
 بحث مفصل برای وحدت کمونیستی "قابل هضم" نیست . برای چه کسانی هست؟ برای
 آنهایی که اساسا سئوالی نداشتند!

برگردیم به ادامه‌ی مطلب . اعتراف اجباری و ظاهری، اذعان به اجتماعی نبودن
 انقلاب سوسیالیستی، چون اجباری و ظاهری است، چون حامل و شامل يك نقد اساسی از
 مواضع پوپولیستی گذشته نیست مسئله‌ای را حل نمیکند شامل همین نوساناتی است که
 دیدیم . اذعان به آن از يك گوشه‌ی لب و پسر گرفتن آن از سوی دیگر . نیم گامی به جلو
 است ولی مطلقا کافی نیست . اما چرا؟ چرا اینهمه دلبستگی به انقلاب دموکراتیک؟
 لنین نوعی انقلاب دموکراتیک را در جامعه‌ای که تحت تسلط سیاسی طبقه‌ی پیشا
 سرمایه‌داری بود تبلیغ میکرد ولی دقیقا و با صراحت لنینی آنرا بیرژوائی میخواند . او
 معتقد بود که در ادامه‌ی این انقلاب دموکراتیک باید انقلاب سوسیالیستی بوقوع بپیوندد .
 یعنی او در شرایط آن جوامع معین تفاوت انقلاب دموکراتیک و سوسیالیستی را ملحوظ
 میداشت .

مائوتسه دون با اندیشه‌ی التقاطی، سردرگم و تمام خلقیش طرح يك میان بر به تاریخ
 را ارائه داد . انقلاب دموکراتیک نوین در يك جامعه‌ی نیمه فئودال نیمه مستعمره که در آن
 تمام خلق به رهبری پرولتاریا در آن شرکت میکنند و بعد پرولتاریا بتدریج وبا مسالمت
 و نصیحت بورژواها را به راه راست هدایت میکنند . بورژوازی جمع بورژواها بود . و بورژواها
 هم چن ملی بودند و وطن پرست و تضادشان با پرولتاریا آشتی ناپذیر نبود، خرده خرده به
 راه می‌آمدند و دست از مخالفت برمیداشتند . بورژواهای بدراهم می‌کشتند . این يك دیس
 متعالی از انقلاب، مناسبات تولیدی، تضاد و سوسیالیسم بود . اگر این به ایده‌های حسن
 صباح شباهت داشت، ایرادی براونیست برجپ ایران وارد است که ده ها سال به ایمن
 خزعبلات چسبید و حالا هم فقط در صورت آنرا رد میکند . تئوری انقلاب چپ پوپولیست

دقیقا همان تئوری انقلاب مائوس است . اساس تئوری همانطور که گفتیم بی اعتنائی یا عدم آگاهی از مسئلهی مناسبات تولیدی است . انقلاب دموکراتیک، نوین آهسته آهسته سوسیال-لیسم را مستقر میکند چون بورژواها را از بین میبرد .

در تئوری پوپولیستهای اخیر البته مسئلهی بورژوازی قابل دفاع نیست . اما همان انقلاب دموکراتیک (که اذعان دارند سوسیالیستی نیست) در ادامه خود همان کار را میکند . سوسیالیسم را برقرار میکند .

مائو تاکید داشت که این معجزه باین دلیل قابل انجام است که انقلاب دموکراتیک برهبری پرولتاریاست . پوپولیستها و از جمله "حزب کمونیست" هم دقیقا همین را میگویند . چون حاکمیت سیاسی با پرولتاریاست این معجزه انجام میگیرد . حال مسئلهی اعتراف به اینکمتنها انقلاب اجتماعی انقلاب سوسیالیستی است چه نقشی بازی میکنند معلوم نیست . این یک تعارف سیاسی بود و قرار نبود کسی آنرا جدی بگیرد .

انقلاب دموکراتیک "حزب کمونیست" همان انقلاب مائوس با متد حذفی . حذف بورژوازی . سامانه ، روند و چشم انداز یکی است .

اما به ترفندهائی که برای پوشاندن این شباهت و رد کردن ماهیت پوپولیستی این انقلاب بکار میرود نیز باید توجه کرد . ترفند ها یکی این است که اولاً به بورژوازی بدو بیراه گفته شود . ثانیاً برای اینکه نشان داده نشود که مناسبات تولیدی بعد از این انقلاب هم بورژوائی است و کاملاً بورژوائی است ، مقدار هنگفتی به کسانی که اساساً به مسئلهی مناسبات تولیدی و اجتماعی میپردازند دشنام میدهند که اینها به "اقتصاد" (!) (مناسبات تولیدی و اجتماعی در یک دیدتقلیل گرایانهی مکانیستی البته یعنی اقتصاد!) پرتباه میدهند و کذا . این منشیویکی است ! اما این ترفند ها اصل مسئله را نمیپوشاند . این انقلاب کذائی که متصوراً قدرت سیاسی را به کارگران میدهد در عرصهی تولیدی چکار میکند . بورژواها را ابقا ، میکند یا نه ؟ مناسبات تولیدی را در کارخانهها تغییر میدهد یا نه ؟ کماکان سؤال ها بلا جواب میمانند . جواب واقعی همان است که مائو میگفت بورژواها ابقا میشوند (در شمارهی ۸ دورهی سوم رهائی به این مسئله براساس برنامهی "حزب کمونیست" پرداختیم) منتها کاربرد آنها سخت گرفته میشود تا عدهای از آنها بخود آیند و دیگر استثمار نکنند و کسانی هم که مقاومت میکنند ، بورژوای بد هستند و اعدام میشوند . حالا کارگران حاکمیت سیاسی دارند . بورژواها هم تکتک محو شدهاند (۶) . همه چیز بدست کارگران است و حالا کارگران چکار میکنند ؟ اگر سؤال نکنید که قضیه خاتمه میباید . اگر وحدت کمونیستی سماجت بخرج دهد و سؤال کند ، معلوم میشود کارگرانی که هم حاکمیت را بدست دارند و هم تولید را یکبار دیگر علیه خودشان انقلاب سوسیالیستی میکنند .

این خزعبلات را آقای م - ج لنینیسم میخواند . برای اینکه نمیفهمد که اگر پرولتاریا

چنین قدرتی را دارد که حاکمیت سیاسی را بدست بگیرد از فردای همان روز، از همان روز، شروع به تغییر پروسه‌ی تولید، مناسبات تولیدی در هر جاکه ممکن است میکند. او نمیداند که برقراری سوسیالیسم يك پروسه است. از قیام یا بقرل آنها شب انقلاب شروع میشود و مدت های مدید طول میکشد. او نمیداند که از آن روز آغازین تا زمان برقراری سوسیالیسم همه جز، انقلاب سوسیالیستی است. انقلاب سوسیالیستی يك قیام نیست. يك پروسه است. آغاز و انجام دارد. او صفحات ۸ تا ۱۱ دفتر "انقلاب دمکراتيك پسا سوسیالیستی" را خوانده یا با عینك پوپولیستی خوانده و نفهمیده است که اینها را ما نوشته ایم تا ترس او و امثال او و همه ی پوپولیستها از انقلاب سوسیالیستی بریزد! کسه خیال نکنند انقلاب سوسیالیستی وقتی شد يك شبه همه چیز عوض میشود، و چون می بینند همه چیز را نمیشود ناگهان عوض کرد میگویند پس انقلاب سوسیالیستی نمیشود کرد. اساس اشتباه کاری شما همینجاست. مبحث تفاوت انقلاب سوسیالیستی با انقلاب های دیگر را، مبحث پروسه های بودن آنها، مبحث آگاهانه بودن آنها را بخوانید و ده بار بخوانید (و بعد بقول خودتان "به دیوار فوت کنید") راست میگویی جن از بسم الله میترسد. پوپولیست است از سوسیالیسم. باید دعا خواند و به اطراف فوت کرد!

از دوستان سؤال میکنیم (این سؤال را قبلا هم کرده ایم باز هم میکنیم) وقتی قدرت بدست کارگران افتاد (اسم انقلاب را هر چه میخواهید بگذارید) از فردای آنروز در جاهای و عرصه های که ممکن است کمک به ایجاد مناسبات سوسیالیستی میشود یا نه؟ جواب را آری یا نه بدهید و طفره نرئید. اگر جواب مثبت است این شروع سوسیالیسم است و تسک استقرار سوسیالیسم ادامه می یابد یعنی این انقلاب سوسیالیستی است. اگر جواب منفی است پس در کارخانه های که مصادر می شود یا ساخته میشود چه نوع مناسباتی برقرار میشود؟ اگر سوسیالیستی نیست چیست؟ لابد جواب این است که سرمایهداری نیست، سوسیالیستی نیز نیست (۷) عین همان جواب انقلاب دمکراتيك: اجتماعی نیست سیاسی نیز نیست! انقلابی اجتماعی یا سیاسی مقولات اسکولاستیکی متحجری بودند سرمایهداری و سوسیالیسم هم همینطور! کسی که مقوله بندی کند دید آکادميك دارد! این نه سرمایهداری است نه سوسیالیسم. این نیست، آن نیز نیست. بلاشك خلاقیت پوپولیستی غوغا میکند. صمیمانه میگوئیم. مسئله ی روند برقراری سوسیالیسم را اگر نه از منابع ما از هر جا کسه میدانید مرور کنید. کلید حل معما در آنجاست.

باز هم ۱۹۰۵

این اشکال یا از بد فهمی روند استقرار سوسیالیسم است و یا همانطور که گفتیم مدل

(۷) البته در صفحات بعد توضیح خواهیم داد که منظور دوستان چه چیزی است که مایل نیستند اسم آنها بر زبان بیاورند.

سازی مکانیکی از انقلابات پیشین • در این مورد توضیح میدهیم •

مابه مسئلهی انقلاب ۱۹۰۵ پرداخته‌ایم و تحلیل خود را از آن بدست داده‌ایم • در اینجا به مسئله از زاویه‌ی دیگری نگاه میکنیم • محتوای ۱۹۰۵ از دیدما و همه - و منجمله قطعا آقای م.ح. - يك انقلاب بورژوا دمکراتيك، از انقلابهای عقب افتاده‌ی قرن پیش بود • انقلابی بود که میبایست عدم تجانس بین مناسبات تولیدی سرمایه دارانه روسیه و روبنای سیاسی پیشا سرمایه داری را حل کند و يك جمهوری جوان بورژوازی را بوجود آورد • این انقلاب شکست خورد • انقلاب آینده‌ی روسیه چنین هدفی را به صراحت دنبال میکرد • هدف اولیه‌ی همه‌ی اقشار و طبقاتی که درگیر با نظام حاکم بودند شکستن استبداد پیشا سرمایه داری تزاریسم بود • در این میان بورژوازی مردم، مذبذب و ناپیکیر بود • لنین اظهار میداشت که تا کارگران به پیش نیفتند بورژوازی به نبرد قطعی با تزاریسم بر نخواهد خاست • رسالت مشخصی برای انقلابی که تاریخا بعهدی بورژوازی بود اکنون بعهدی کارگران (و دهقانان) بود • بی بارها در ماهیت بورژوازی این انقلاب دموکراتيك سخن گفته است •

در ایران چه ؟ در ایران بین مناسبات تولیدی و روبنا عدم تجانس وجود ندارد (۸) • این را حتی آقای م.ح. هم اذعان میکند • پس انقلاب ما نمیتواند این عدم تجانس را هدف گیرد • رژیم سلطنتی شاه و جمهوری "جوان" اسلامی با مناسبات تولیدی سرمایه داری نزاعی ندارند • ایران تحت سلطه‌ی هريك، نوعی از انواع فرماسیون های سرمایه داری است • انقلاب بورژوازی (در مفهوم انقلاب اجتماعی) تحصیل حاصل است • آنچه میتواند مورد نظر بخش هایی از سرمایه داری باشد انقلاب بورژوازی سیاسی است • یعنی مانسدن قدرت سیاسی در دست همان طبقه‌ی حاکم، و حداکثر گشتن قدرت از دست قشری و جناحی از بورژوازی به جناح و قشری دیگر • يك انقلاب سیاسی • انقلاب بهمن ۵۷ چنین انقلابی بود • "حزب کمونیست" درست برای فرار از این نتیجه گیری، به مبهم گوئی پناه میبرد • و ازهی "انقلاب" برای بی کافی است • انقلاب اجتماعی و سیاسی مقوله بندی اسکولاستیکی است • انقلاب آنها هیچکدام از اینها نیست • چه هست ؟ درستان هنوز فرصت تبیین آنها پیدا نکرده اند • در ابتدای نوشته‌ی اخیر ایشان خواندیم که این نقد ضمنا "کوشش برای توضیح مجدد و تفصیلی نظرات ما از زاویه‌ی جدیدی است" • خوشحال شدیم که مسائلی را متوجه شویم • وعده داده بودند که میخواهیم "نظرات اثباتی خود را دقیقتر ارائه کنیم" اما کوه موش زائید و از این رهگذر چیزی دستگیر خواننده نشد • هنوز این نظرات "تفصیلی و اثباتی و دقیق" در همین حد مبهم گوئی "انقلابی" باقی مانده است • هنوز برای هیچ سئوالی پاسخی نیست • باید دید چرا ؟ در صفحات آینده به این مسئله پاسخ خواهیم داد و نشان میدهیم که چون حقیقت باید استتار شود لاجرم ابهام محنه گردان میشود و چون لنین

(۸) تضاد کنونی جهان سرمایه داری، تضاد میان رشد نیروهای مولده و مناسبات تولیدی

است • همان دفتر صفحات ۱۴ و ۱۵ • این امر بمنزله‌ی ندیدن مسائل ولایت فقیه - و نه الزاما

جمهوری اسلامی - نیست مابه این موضوع قبلا پرداخته‌ایم •

"حسن شهرت" دارد میتوان با مدل سازی شبه لنینی فعلا اتوریته طلبان را ساکت کسرد.
چگونه ؟

لنین انقلاب دموکراتیک (بورژوا دموکراتیک ، یادتان نرود) را برای مقابله با سلطه‌ی
استبداد تزاریسیم ، استبداد پشایا سرمایه‌داری ، میخواست . در ایران چنانکه گفتیم چنین
وضعیتی نیست . حکومت سرمایه‌داری در خدمت بی‌رو در بایستی مناسبات سرمایه‌داری است .
دوستان مقوله‌ی جدیدی - که قطعاً زمان لنین وجود نداشته ! - کشف کرده‌اند و آن امپریسم -
لیسم است . انقلاب دوستان دموکراتیک (۰۰۰ دموکراتیک؟) است چون ضد امپریالیستی است !
این بلاشک یک بدعت ، یک نوآوری شکست انگیز است . امپریالیسم یک موجود خارجی است
که استبداد را بر کشور عزیز ما حاکم کرده است . همه با هم (و در مقاله‌ی پیش یسارادآوری
کردیم که باتفاق جملگی دهقانان !) علیه سلطه و استبداد امپریالیستی دست بدست هم
دهیم ، انقلاب "دموکراتیک" کنیم ! و این را بگوئیم لنینیسم "آ لا حزب کمونیست ایران" .
وبماچه که لنین گفته :

"سرمایه‌داری و امپریالیسم را نمیتوان به هیچ طریقی حتی از طریق "ایده‌آل‌ترین" تحولات
دموکراتیک از بین برد . آنها تنها از طریق انقلاب اقتصادی میتوانند نابود گردند" .
از قضا در همان مقوله بندی‌های متحجر (!) که ما در دفتر انقلاب دموکراتیک یا سوسیالیستی
ذکر کرده‌ایم جایی هم برای این انقلاب‌های ضد امپریالیستی گذاشته‌ایم :
"انقلاب آزادیبخش (ضد استعماری) - بمعنای کل پروسه‌ایست که طی آن سلطه‌ی مستقیم
و جابرائه‌ی یک قدرت (کشور ، جامعه) خارجی بر جامعه‌ی دیگر (جامعه‌ی تحت سلطه ،
مستعمره) از میان میرود "

نمیدانیم چرا دوستان از اینکه تریچه را تریچه بخوانیم طفره می‌روند . این انقلاب از
قضا الزاماً چیز بدی نیست . انقلاب رهائی بخش ، انقلاب آزادیبخش ، انقلاب ضد
امپریالیستی همه خوب اند . همه مجازند . اما برای یک کمونیست بلافاصله این سؤال مطرح
میشود که از چه زاویه‌ای . برای چه منظوری و برای برپائی چه نوع جامعه‌ای ؟ و از این عبارت
آخر یک کمونیست همواره آنچه را که در بطن جامعه است می‌پرسد . اینجا دیگر "جمهوری
جوان" کافی نیست . جمهوری جوان چی ؟ بورژوائی ، سوسیالیستی یا چیز دیگر . لنین در
آن مقطع خاص می‌گفت جمهوری جوان بورژوائی . "حزب کمونیست" اینرا نمی‌خواهد بگوید
چون خیلی بیش از لنین ضد بورژوازی است . از جمهوری جوان سوسیالیستی هم هراس دارد .
دلیل این یکی را نمیدانیم . شاید خودآگاه یا ناخودآگاه شرایط نامساعد کوهستانهای
کردستان را از لحاظ استقرار سوسیالیسم به همه‌ی ایران تعمیم میدهد و شاید شاید‌های دیگر .
اینها بخودی خود مهم نیست . مهم اینست که این چیزی که سرمایه‌داری نیست ، سوسیالیسم
لیستی هم نیست چیست ؟ این را بعداً خواهیم دید .

اما قضیه فقط نامگذاری تریچه نیست . مسئله اینست که دوستان در این عصر هنسوز در
توهمند که میتوان بدون بریدن از روابط بورژوائی از امپریالیسم برید . در جمهوری جوان

دوستان يك گام (حتی يك گام) سوسیالیستی برداشته نمیشود. براین مسئله تصریح و اصرار عجیبی دارند. اما سلطه‌ی امپریالیسم بکلی برانداخته میشود. جلوی افراط کاربهای سرما-یه داران گرفته میشود. همه‌ی کارخانه‌هاشان گرفته نمیشوند. مصادر نمیشوند. اما مالیات زیادی به آنها تعلق میگیرد! تا آنکه سرمایه‌داران خوب براصیابند و بعدها ببینند کارخانه‌داری صرف نمیکند ("در يك بحران عمیق اقتصادی فرو روند"!) روح سرگردان مائو با لایحه به آرامش می‌آید. راستی چرا از مائوئیست خوانده شدن اکراه دارید؟ از "مد" افتاده است؟ (۹)

دوستان اصرار عجیبی دارند که براین مسئله تاکید کنند که همه سرمایه‌داری ایران امپریالیستی است. ما چون این مسئله را سیزده سال پیش گفته‌ایم ایرادی بر آن نمی‌بینیم جز آنکه حیرت کنیم که چرا با این اصرار در همان "جمهوری" تمام این جرثومه‌های فساد را این عوامل و مددکاران امپریالیسم را همراه با امپریالیسم نابود نمی‌کنند. چرا عسده‌ای را

(۹) یکبار دیگر برای آنکه "عمق" تحول انقلابی "حزب کمونیست" معین شود، قسمتهای زیر از برنامه‌ی جامع آنها را برای دوران بعد از انقلاب با ناباوری بخوانیم:

"تضمین ایمنی و بهداشت محیط کار و تقلیل مخاطرات محیط کار به حداقل ممکن، مستقل از ملاحظات سودجو یانه، نظارت بر معاینه‌ی پزشکی منظم در برابر مخاطرات و بیماریهای ناشی از نوع کار به هزینه‌ی کارفرمایان ((۱)) و دولت.

- تامین نیازهای رفاهی و فرهنگی در محیط کار و محلات سازمانی مسکونی، از قبیل سالن اجتماعات، سالن استراحت، غذا خوری، حمام و دستشویی، زمین و سالن ورزشی، شهربازی و مهد کو دک، درمانگاه، کتابخانه و کلاسهای سواد آموزی بزرگسالان ((و سوسیالیسم آموزی!)) به هزینه‌ی کارفرمایان ((۱)) و دولت

- تشکیل دادگاه های حل اختلاف با هیئت منصفه‌ی متشکل از نمایندگان منتخب کارگران برای حکمیت در موارد اختلاف کارگر و کارفرما. هزینه‌ی تشکیل دادگاه ها باید تماما بر عهده‌ی کارفرمایان باشد ((کمتر کارفرما برآستی شکست!))

- مصادره و ملی کردن سرمایه‌های انحصاری خارجی و داخلی. ((سرمایه‌های غیر انحصاری خارجی و داخلی (ملی؟) خیلی هم خوبند. مصادره برای چه!))

- کنترل شوراهای دموکراتیک مردم بر تجارت خارجی ((که نکند سرمایه‌دار واردات و صادرات را غیر دموکراتیک انجام دهد!))

- مقرر داشتن مالیات تصاعدی بر ارث و دارائی و بردرآمدهای حاصل از مالکیت (خصوصی)) و وسائل تولید و مبادله ((کی گفته مالکیت خصوصی بوسائل تولید اساس سرمایه‌داریست؟)).

کارفرما، سرمایه‌دار غیر انحصاری داخلی و خارجی، مالک ابزار تولید و مبادله بسدیون تردید با شرکت این "کمونیست ها" در قدرت سیاسی مخالفتی ندارند. پوپولیسم مسرود است. پوپولیسم راست افراطی این مزیت را دارد که همه آنها را طرد نمی‌کنند. بسورژوازی حاضر است در شرایطی آنها را در آغوش بگیرد.

نگاه میدارند. از این مهمتر چرا کارخانه هائی را که صادره کرده اند (لااقل آنهاى را که صادره کرده اند) تحت مناسبات سوسیالیستی درنمی آورند. آیا میخواهند خودمباشـر سرمایه داری ملی، وطنی، داخلی، غیر امپریالیستی باشند؟ بنحو ریشخند آمیزی آن اصرار در نفی کنونی سرمایه داری ملی، و این اصرار در امتناع از اقدام سوسیالیستی باین صورت درمی آید که خود دوستان میخواهند جای آنها را بگیرند. جمهوری جوان میخواهد چنین کند. اگر این امر از نظر عاطفی برای آنها نگرانی زاست، برماخرده نگیرند. این نتیجه ی منطقی احکام بی رویه ای است که میدهند.

امپریالیسم، دوستان، يك موجود خارجی نیست. ما سرمایه دار غیروابسته بسـه امپریالیسم نداریم. سرمایه دار نه باین علت که زاده ی سرمایه دار است بلکه به این علت که در مناسبات سرمایه داری است بداست. شما باید این را یاد بگیرید که به مناسبت، بسـه جایگاه در پروسه ی تولید، نگاه کنید. حکمی آسان ولی کاری سخت است. هنگامیکه اینرا یاد گرفتیدخواهید فهمید که آنچه که باید نفی شود سرمایه داریست نه سرمایه دار. اینکـه عده ای از "کارگران"، یا "جمهوری جوان"، یا تعدادی از فرشتگان مقرب همین مناسبات سرمایه داری را بدور از سلطه ی امپریالیسم تجدید تولید کنند يك فریب بیش نیست. اگر کمونیست ها با امپریالیسم مخالفند بدلیل مخالفتشان با سرمایه داریست نه بالعکس. بخاطر ناسیونالیسم ونفی تسلط يك جامعه بر جامعه ی دیگر نیست. امپریالیسم، سرمایه داری عصر حاضر است، و نفی امپریالیسم بدون نفی سرمایه داری يك توهم "بورژوازی ملی" است. توهم طرفداران "انقلاب آزادیبخش" و ناسیونالیستهاست. شما مجبـرید که در جمهوری جوان اقدام سوسیالیستی کنید. يك شبه و درهمه ی زمینه ها البته نمیتوانید. باید از نقطه ای شروع کنید. باید بدانید که برقراری سوسیالیسم يك پروسه است، آغاز و انجامی دارد. و اگر این را فهمیدید بدانید که انقلابان، انقلاب سوسیالیستی بوده است. باتوهمات پوپولیستی وداع کنید.

فرق ما وشما، اگر هم تفاوتهاى ایدئولوژیک و بدنشی را ندیده بگیریم، و اگر از حاشیه رفتن ها و بدنمائی ها بپرهیزیم در اینست که ما میگوئیم در جمهوری جوانی که قدرت بدست کارگران و سوسیالیستها افتاده از همان شب انقلاب، در هر عرصه ای که میسر است، هر جا که امکان دارد اقدام سوسیالیستی باید کرد. آنجا که زورمان نمیرسد میماند برای بعد. این را ما شروع پروسه ی تحول سوسیالیستی میدانیم. میدانیم که مدتها طول خواهد کشید تا سوسیالیسم مستقر شود. اینرا ما انقلاب سوسیالیستی میدانیم. نه دنبال تحول يك شبه در همه ی عرصه ها هستیم ونه بخاطر عدم آمادگی کامل (که واقعیت هم دارد)، حتی در آنجا که آمادگی داریم نیز ساکت می نشینیم. ما کار را هر جا که بتوانیم شروع میکنیم. وشما برعکس. عدم آمادگی کامل را بهانه میکنید که در هیچ عرصه ای اقدام سوسیالیستی نکنید. میگوئید که میخواهید کارگران را در "بهترین شرایط مناسب" تعلیم دهید، آماده کنید و بعد یکبار دیگر انقلاب سوسیالیستی کنید. این تفاوت نظر ما وشما بزبان ساده است.

یکی از نکاتی که مثل ترجیع‌بند، بجا و بیجا و همه جا خودنمایی میکند و بنظر مسأله‌ایست که خیلی دوستان را رنج میدهد و از همه چیز برایشان غیرقابل تحمل تر است موضوع ما و یا موضع‌متصور ما در مورد قدرت سیاسی است. ما متهم به صوفیگری، گوشه نشینی، روشنفکر منشی و بی توجهی به قدرت سیاسی میشویم. نقل قول‌هایی از ما میشود که گویا ما گفته‌ایم طبقه‌ی کارگر نباید قدرت سیاسی را، بچنگ آورد (۱۱)، که نباید در قدرت شرکت کند و الی آخر. همه‌جا هم بایک وجدان تأثیریک، "قدرتمند" نقل قول‌های مستقیم از ما میشود! و بالاخره شصتاد صفحه از لنین نقل قول آورده میشود که طبقه‌ی کارگر برای کسب قدرت سیاسی باید بکوشد. براستی صحنه آماده است. عده‌ای میگویند قدرت سیاسی بسد است. لنین میگوید خوبست، و بنابراین میشود هزار و هفتصد و شصت و سه بیت در این مورد قلمفرسایی کرد.

البته بستن این مسئله به سازمانی که معتقد است حتی یک ارزن دگرگونی سوسیالیستی در پیشرفته‌ترین جامعه‌ی سرمایه‌داری ممکن نیست و انقلاب سوسیالیستی روندی است که از لحظه‌ی قیام تا تشکیل جامعه‌ی کمونیستی ادامه دارد، کار دشواری است. به سازمانی که میگوید قدرت سیاسی نقطه‌ی آغاز و کاتالیزور اصلی است به سازمانی که میگوید:

"بنابراین، سخن بر سر لزوم مبارزه جهت کسب قدرت سیاسی نیست، سخن بر سر امکان این کسب (قدرت) هم نیست. این لزوم و این امکان را تاریخ اثبات کرده است. سخن امروز، بحث و جدل امروزی مارکسیست‌ها، باید بر سر این مسئله باشد که چه عواملی موجب تداوم حکومت کارگران، و یا منسوخ شدن و سقوط آنان میشود" (ص ۳۰)

و یا

"مادر صفحات پیش از لزوم کوشش کمونیست‌ها برای کسب قدرت سیاسی سخن گفتیم و اظهار داشتیم که عقب ماندگی جامعه محملی برای بیکارگی و انفعال یا پیوستن آنها به بورژوازی نمیتواند باشد" (ص ۳۶)

کسی نمیتواند چنین مهمل "بیزاری از قدرت"! نسبت دهد جز آنکه نقل قول بتراشد، تحریف کند و شرط و مشروط را از هم جدا کند. این یا حاکی از آن است که دوستان اینجسا نیز مثل همه جا بایک ظرفیت فکری محدود نمیتوانند چند عامل را باهم تحلیل کنند و هنوز گرفتار شیوه‌ی تقلیل‌گرایانه مائوئیستی هستند و یا آنکه برای فریب کسانی که به اصل نوشته‌ها دسترسی ندارند و تشنه‌ی قدرت هم هستند خزعبلاتی بهم می‌بافند. از اینها میگذریم و به اصل مطلب می‌پردازیم.

ما تاریخ پیدایش مناسبات ویژه و عصر ویژه‌ای را برای تحول سوسیالیستی ضروری شمرده‌ایم و بنابراین معتقد نبوده‌ایم که اگر فی‌المثل در دوران برده داری روح یکی از رهبران

پرولتاریای امروزی در بدن انسانی از آن دوران حلول میکرد، امکان تحول سوسیالیستی وجود داشت. ما وجود شرط و پیش شرطهایی را ضروری دانسته‌ایم، ولی همه جا تأکید کرده‌ایم که اینها اکنون در یک جهان سرمایه‌داری عینیت یافته است. ما وجود شرایط عینی معینی را ضروری دانسته‌ایم. سطح معینی از رشد نیروهای مولده در سطح جهانی را لازم دانسته‌ایم. در عین حال اعلام کرده‌ایم که جهان باین سطح رشد رسیده است. جهان سرمایه‌داری پیش شرطهای ضروری سوسیالیسم را فراهم آورده است. کژدم نطفه بسته است و بنابراین عصر ما عصر انقلاب سوسیالیستی است. ما بحث‌های مفصلی کرده و نشان داده‌ایم - به منشیوها و به پوپولیست‌ها هر دو - که محدودیت‌های جوامع خاص نمیتواند این حکم جهانشمول را نقض کند (۱۰). بنابراین هم منشیوهای که بعلت عدم رشد نیروهای مولده در جامعه معینی رسالت رشد را بعهده‌ی بورژوازی میگذارند، و بنابراین انقلاب سوسیالیستی را تا فرارسیدن شرایط موعود نفی میکنند، و هم پوپولیست‌هایی که با همین پیش فرض، از روی استیصال "انقلابیگری" به دامن انقلابهای غیر سوسیالیستی پناه میبرند، مشتبه هستند. آنها، آن دو گروه بظاهر متفاوت، دنبال رشد نیروهای مولده در یک جامعه معین هستند. آنها مدافعین سوسیالیسم در یک کشور هستند. یکی میگوید حالا که سوسیالیسم شدنی نیست بگذار قدرت سیاسی در دست بورژوازی بماند دیگری ایضا میگوید حالا که سوسیالیسم شدنی نیست بگذار قدرت سیاسی در دست ما بیفتد و ما همانکار را می‌کنیم.

این حاکی از محلی‌گری است. حاکی از محدود نگری است. سوسیالیسم در یک کشور است با علیرغم همه‌ی هاپه‌وی انترناسیونالیستی.

ما معتقدیم، و با تحلیل نظرات مارکس نشان داده‌ایم که شرایط تاریخا ضروری، عینیت یافته است. دیگر لازم نیست با چراغ قوه دنبال وجود شرایط بگردیم. شرایط در سطح جهانی بوجود آمده است. این شرایط مادی - رشد نیروهای مولده - بحد کفایت رسیده است. شرایط ذهنی - بصورت پیدایش سوسیالیسم علمی که خود فقط در چنین شرایط مادی امکان ظهور می‌یافت، بوجود آمده است. مسئله‌ی کنونی رشد و توده گبر شدن این شرط و ماتریالیزه شدن آن است. عینی شدن آن است. و برای این امر، کار تبلیغی، ترویجی و سازماندهی ضروری است. برای این امر مبارزه ضروری است چون سوسیالیسم را توده‌ها در کلاس درس نمی‌آموزند. پس هدف از مبارزه در این مرحله آموزش توده‌هاست، نه بعنوان آقا معلم و شاگرد، بلکه بعنوان کمک به پیدایش شرایط ذهنی - و نه فقط ذهنی برای یادگیری - بلکه ذهنی برای ماتریالیزه شدن، برای عینی شدن برای قادر شدن به کسب قدرت، برای قادر شدن به تحول سوسیالیستی. پس همان منشیوکی که تصور میکند شرایط مادی در مرحله‌ی پیشرفته از تکامل، خود بخود شرایط ذهنی مناسب را می‌آفریند و بنابراین به مبارزه بها نمی‌دهد و حداکثر برپائی یک محفل روشنفکری را برای نگاه داشتن شعله‌ی علم سوسیالیسم

کافی میدانند اشتباه میکنند و هم آن پوپولیست شتابزده‌ای که قدرت می‌خواهد ولو به گفتمانی خودش در دست کارگران غیر سوسیالیست . آن یکی معلم سرخانه‌ی پرولتاریاست و این یکی آقا بالاسر . می‌خواهد قدرت را بدست بگیرد و بعد کارگران را سوسیالیست کند! هر دو غافلند آنها نمیدانند که پرولتاریا فقط طی يك مبارزه‌ی طبقاتی سوسیالیست میشود . کسی، هیچ‌کسی، منجمله هیچ روشنفکر از خود راضی‌ای ، کارگران را سوسیالیست نمی‌کنند . این سوسیالیسم وارداتی ، این هدیه‌ی روشنفکران نارسیت ، بدرد پرولتاریا نمی‌خورد . پس مبارزه باید کرد، مبارزه ، مبارزه برای آدم شدن ، سوسیالیست شدن ، کسب قدرت و تحول سوسیالیستی کردن . کسانی که این روند را نفهمند بوی از سوسیالیسم نبرده‌اند . و در جهان انواع اینان کم نیستند . آقای م - ح تنها يك نمونه‌ی اخیر است . اول می‌خواهد کسب قدرت کند . بعد سوسیالیست شود . بعد سوسیالیسم را در "بهترین شرایط مناسب" به پرولتاریا بیاموزد . نهضت سوسیالیسم آموزی به سیاق سواد آموزی! به آقای قرائتی ایرادی دارید؟

گفتیم آقای م - ح و علی الاصول رهبری "حزب کمونیست" آخرین نمونه‌ها هستند از يك جریان طولانی . از جریانی که با پیدایش دستجات و گروه‌های توطئه گر خوش نیت آغاز شد . يك عمر مبارزه‌ی مارکس با آنارشیست‌ها و سوسیالیست‌هایی از این دست قطعاً کافی نبوده است . مبارزات انترناسیونال يك اتفاق نیفتاده است و هنوز در پی آنیم که برای طبقه‌ی کارگر انقلاب کنیم . که میان بریزیم . که سینه جلو دهیم ، سرزمین‌هایی را فتح کنیم و بعد تقدیم "طبقه‌ی کارگر عزیز" کنیم . نه ، نه ! امروز پیش رفته‌ایم . طبقه‌ی کارگر غیر سوسیالیست را وادار به تبعیت از خود می‌کنیم . آنها بدنپال ما رهبران کاریزماتیک ، ما انسانهای فرهمند، می‌آیند . بعد که قدرت را بدست گرفتیم آنها را سوسیالیست می‌کنیم . ما برایشان معین می‌کنیم که چه بشوند . شاید . هم‌البته همین کار را هم نکردیم شاید آنها را بجای سوسیالیست کردن مثلاً چیزی کردیم که پول پوت کرد . ما به آنها می‌آموزیم . چطور بودن آن ، چگونگی آن بما مربوط است . العلم لالمعلم . اول باید قدرت را بدست آورد . هایلر ماریام ، هیچ ادعائی بجز این ندارد . ببرك كارمل نجیب الله خان هم عرض دیگری ندارد . هیچ کودتاجی "سوسیالیستی" هم يك کلمه اضافه نمی‌گوید . اینها که معلومند . حامیان اصلی آنها هم چیزی جز این نمی‌گویند . تز اساسی رویزیونیستی ، راه رشد غیر سرمایه‌داری نیز نه يك کلام بیشتر ، نه يك کلام کمتر نمی‌گوید . "حزب کمونیست ایران" انقلابی یا کودتائی میکند ، که جامعه پس از آن در راه رشد سرمایه داری نه ، سوسیالیستی نه ، غیر سرمایه‌داری ، رشد کند . "این بهترین شرایط سیاسی است" ! بعد کارگران در این جامعه‌ی غیر سرمایه‌داری ، بتدریج سوسیالیست میشوند و جامعه را سوسیالیستی میکنند . آقای سوسولوف "سوسیال امپریالیست" میتواند به شما جایزه دهد که افکار او را ، تحت ضخیم ترین استتار ، بخورد خلائق میدهید . و این کلامی بود که آنها نمی‌گفتید و کتمان میکردید . راه رشد غیر سرمایه‌داری .

ما زمانی به جزئی که انقلابی صادق بود گفتیم که تزهائیت همان تزه‌های حزب تسوده است . (رهائی دوره‌ی اول شماره‌ی ۲) فدائیان فریاد برآوردند . زمان فریاد آنها را خاموش کرد . ما راست می‌گفتیم .

ما زمانی به راه کارگر که سازمان جمعی از مبارزین تازه از بند رها شده بودند گفتیم که تزهائیتان همان تزه‌است (رهائی دوره‌ی دوم شماره‌های ۲۴-۲۱) امروز حتی شما هم حرف ما را قبول کرده‌اید .

و امروز دوستان ، به شما هم که مبارزید می‌گوئیم : تزهائیتان همان تز کذائی راه رشد غیر سرمایه‌داریست . فریاد نزنید . از مخالفت خود با این تز و ارائه دهندگان آن بما یادآوری نکنید . تز ، همان تز است . بی‌کم و کاست . و این تز را اگر هم سوسولوف فرموله کرده ، او نیافریده . ماؤ هم همین را میگفت ، پرولیسم این را میگوید . به افراد مربوط نیست . پس اگر شما باراه کارگر جدل تئوریک دارید ، اگر با اقلیت برسر این یا آن نکته اختلاف دارید ، اختلاف ما با شما دوستان "حزب کمونیست" از این سیاق نیست . ما جدل بینشی با شما داریم . همه‌ی پوپولیست‌ها در تحلیل نهائی یک چیز را میگویند : میخواهند . دعوا بر سر رنگ آمیزی است . ما با شما بر سر درك از سوسیالیسم اختلاف داریم . ما سوسیالیسم فرمایشی ، سوسیالیسم از بالا ، از طریق کودتا ، توطئه ، "انقلاب" غیر سوسیالیستی را قبول نداریم . ما راه رشد غیر سرمایه‌داری را مرده میدانیم . ما معتقد نیستیم که صرفا با کسب قدرت سیاسی توسط عده‌ای سوسیالیست میشود جامعه را بتدریج سوسیالیستی کرد . که طبقه‌ی کارگر را اول وادار به "انقلاب" کرد ، بعد آهسته آهسته راستش را به آنها گفت . که جامعه را به طریقی اداره کرد و رشد داد که نه سرمایه‌داری است و نه سوسیالیستی . این نفس تز راه رشد غیر سرمایه‌داری ، بهر شکل که عنوان شود و تحت هر استتاری که باشد مردود است . و شما چیزی جز يك مبلغ خجول برای آن نیستید .

بنابر این دوستان ، بحث در این نیست که قدرت سیاسی بداست یا نه . بحث در این است که تزه‌های شما بدند ! که قدرت سیاسی تحت این فرمایشات چیز بدی میشود . که قدرت بخاطر قدرت میشود . و این بد است ! "که حالا دنبال من بیا و بعد ببین چه میشود" است . و این خیلی بد است !

کسب قدرت سیاسی برای تحول سوسیالیستی نه تنها ضروری است بلکه غیر قابل جانشینی است . از هیچ طریق دیگری تحول سوسیالیستی ممکن نیست . و این امر آنقدر مسلم و جا افتاده است که کسی بجز "حزب کمونیست" نیازی به صفحات متعدد نقل قول از لنین برای "اثبات" آن ندارد . بنابر این تمام سرهم بندیهائی که آقای م - ح در این مورد کرده است برای خالی نبودن عریضه ایشان بوده است و برای رد گم کردن . رد گم کردن برای از قلم انداختن ضرورت تحول سوسیالیستی . یعنی وسیله را جای هدف جا زدن . قدرت برای تحول سوسیالیستی و نه قدرت برای قدرت . این را یاد بگیرید . و تحول سوسیالیستی را کسانی میکنند که سوسیالیست باشند ظاهرا این يك همانگوئی ضروری است در شرایطی که

عده‌ای تصور میکنند صرف وجود يك اما مزانه برای معجزه کافی است . به گفته‌ی تروتسکی :
دولت فی نفسه هدف نیست ، بلکه افزار عظیمی است برای سازماندهی ، برهم‌زنی و
دوباره سازماندهی مناسبات اجتماعی

یعنی قدرت سیاسی برای تحول سوسیالیستی . این را فراموش نکنند .
اما در شرایطی که امکان تحول سوسیالیستی وجود نداشته باشد ، مثلاً طی يك انقــسـلاب
سیاسی ، کودتا ، قیام یا هرتحول دیگر ، مسئله بچه صورت درمی‌آید . آیا باید باز هم برای
کسب قدرت کوشید ، آیا باید تن به شراکت در قدرت داد ، و یا آنکه کلاً از آن صرف‌نظر نمود .
بنظر میرسد یکی دیگر از نقاط مورد اختلاف جدی ما همینجا باشد . برای روشن شدن بحث
يك مثال فرضی میزنیم .

ممکن است در شرایط ویژه‌ای امکان کسب قدرت سیاسی توسط عده‌ای سوسیالیست
فراهم شود . مثلاً از طریق کودتا . نمونه‌ی مجسم آن حبشه است . در این صورت چکار بایست
کرد ؟ . " حزب کمونیست " قاعدتاً با خوشحالی میگوید باید بلافاصله از این " بهترین
شرایط مناسب " استفاده کرد و کارهایی را که میخواستیم پس از کسب قدرت سیاسی (طبی
انقلاب دموکراتیک) انجام دهیم شروع کنیم . جوابی قابل تامل است . بویژه که نقاشی آن
در بسیاری نقاط هم بوجود آمده است . ما به آنها میگوئیم بسیار خوب . ولی اگر چنین
است چرا شما برنامه‌تان را از ابتدا بر مبنای کودتا نمی‌ریزید ؟ این هم آسانتر است . هم
ممکن تر . امکان برد آن به مراتب از تشکیل " حزب کمونیست " در کوهستان های کردستان
و خارج از کشور و بعد فتح وجب بوجب سایر نواحی ایران محتمل تر است . چرا از اسـم
کودتا احساس شرمساری میکنند . بروید دنبال این راه کما اینکه این يك برنامه شناخته شده
هواداران شوروی است در هر جا که ممکن باشد . اینکه گاهی زیاد باره ناخلف درمی‌آید و بعد از
سالها هواداری از " پرچم مارکسیسم لنینیسم " و ایجاد " تحول سوسیالیستی " ناگهان در
پی جنگ با حبشه زیر همه چیز می‌ریزد نباید عامل بازدارنده باشد . چرا به خود حبشه و هایل
ماریام نگاه نمی‌کنید که " موفق " شده است . بنظر ما صرفنظر از هر جوابی که همسـه‌ی
معتقدین سوسیالیسم از بالا داده‌اند یا خواهند داد ، حرف دلشان این است که این راه قابل
دفاعی است . قند توی دلشان آب میشود . اگر هدف کسب قدرت سیاسی است چرا کودتا نه ؟
اگر این نیست که مطابق نظر سازمان وحدت کمونیستی ، این پرولتاریای سوسیالیست است
که باید کسب قدرت کند چرا کودتا نه ؟ براستی چرا نه ؟ در و تخته بهم خورده ، عسده‌ای
سوسیالیست قدرت سیاسی را در کف گرفته‌اند . " بهترین شرایط سیاسی " آماده شده است .
کارگران را تعلیم میدهند . سوسیالیست میکنند و سپس جامعه را سوسیالیستی میکنند . این
در منطق " حزب کمونیست " ، با بهنش او از سوسیالیسم مطلقاً مغایرتی ندارد . ایـسـده‌آل
است .

جواب ما اینست که این بهترین شرایط برای مانیت . ما امید چندانی به آینده‌ی جامعه
در تحت چنین شرایط کسب قدرتی نداریم ولی بهر حال این فرصت را از دست نخواهیم داد .

میدانیم اگر شرایط بسیار استثنائی و مساعدی بوجود نیابد ، موجود کج و معوجی بوجود خواهیم آورد ، با اینهمه تلاشمان را میکنیم ، از همه امکانات جهانی استفاده میکنیم که در مبارزه‌ی طبقاتی که لاجرم به پیش خواهد آمد پیروز شویم یا گامهای اساسی برداریم . این بهترین شرایط ، مانیت . ابن را خوب میدانیم .

شراکت در قدرت

ابن در مورد کسب قدرت سیاسی است . در مورد شراکت در قدرت چه ؟ "حزب کمونیست" میگوید شرکت نمایندگان پرولتاریا در قدرت سیاسی نه تنها خوب است بلکه پرولتاریا باید دنبال آن برود . بنظر آنها نظر سازمان وحدت کمونیستی که بسه آن پشت میکند منفعلانه است .

این دید ، همان دید حزب توده برای شرکت در کابینه‌ی قوام السلطنه بود . با لایحه‌اگر چند وزیر از ما باشند بهتر است تا آنکه کلاً از بورژوازی باشند . و این دید و بینش تمام رویزیونیستها در تمام نقاط جهان است . دید حزب کمونیست فرانسه ، امید و دید حزب کمونیست ایتالیا و اسپانیا و ... است . تمام قدرت طلبانی که روی شانه‌ی پرولتاریای ناآگاه می‌ایستند چنین احتجاجی میکنند .

ما مسئله را چنین نمی‌بینیم . برای ما مسئله‌ی هدف مهم است . قدرت سیاسی یک ابزار است که تنها هنگامی که در جهت هدف است معنا دارد . و جواب ما در این مورد همان جواب لنین است به مسئله‌ی شرکت در پارلمان بورژوائی یعنی هم آری است و هم نه ، بسته به اینکه شرایط ویژه چه حکم کند . برحسب اینکه ببینیم از این سکوی قدرت میتوان در زمان مشخص و بطور مشخص در جهت پیشبرد اهداف استفاده کرد و یا نه . این قدرت یک وسیله است ، یک شمشیر دو دم است . که شرکت در پارلمان - یعنی در دولت ، یعنی در قدرت - در شرایطی میتواند بضرر پرولتاریا باشد و در مواردی برفع آن . که جوابهای ساده لوحانه‌ی آری یا نه فرار از تحلیل مشخص است . لنین یکبار آنرا نفی میکند و یکبار می‌پذیرد این دوگوشی نیست . این دیالکتیک است . دیدن یک امر در ارتباط با سایر امور است . در زمانی اگر نه ، آری بشود این بمعنای خرسواری شدن است . و در زمانی اگر آری نه بشود این بمعنای جزمیت است . این جواب ما به آقای م - ح است . ما می‌گوئیم تحت هر شرایطی نباید به این کار تسن داد . ایشان با امانت داری شکفت انگیزی می‌گویند وحدت کمونیستی گفته است تحت هیچ شرایطی نباید باین کار تن داد . صداقت افسانه‌ایست . درست مثل جابجا کردن محتوا و نتیجه در تلئولوژیسم ! و انقدر این مسئله تکرار میشود که برای ما مضمّن کننده و برای هواداران شان قاعدتاً قانع کننده میشود . وحدت کمونیستی از قدرت بیزار است ! (۱۱)

(۱۱) آقای م - ح ظاهراً بصورت تائید آمیز از لنین نقل میکنند که :

بقیه‌ی زیرنویس در صفحه‌ی بعد

آری ما از آن قدرت سیاسی که مارا خرسواری بورژوازی کند بی نهایت بیزاریم . در این صورت ماسعی خواهیم داشت که نه شریک، قدرت بلکه اپوزیسیون باشیم . ما هنر اپوزیسیون بودن را آموخته ایم . ما شراکت در قدرت با بورژوازی را علی الاصول نفی میکنیم ، آنرا مردود و سازشکارانه میخوانیم ، آنرا رویزیونیستی و فرصت طلبانه تلقی میکنیم ، آنرا خائنانه می شماریم مگر در مورد بسیار استثنائی و غیر قابل پیش بینی که نه تنها قدرت کارگری آنرا به بورژوازی تحمیل کند بلکه تحلیل مشخص نشان دهد که این حرکت بالمسأل بنفع طبقه کارگر است . بنفع سوسیالیسم است .

اما هنوز يك بحث برای "حزب کمونیست" مانده است . میگوید شرکت در قدرت به رهبری طبقه کارگر . و ما میگوئیم اگر توانستید پیشکشان . و باز می پرسیم برهبری کدام طبقه کارگر . طبقه کارگر آگاه یا ناآگاه . طبقه کارگر سوسیالیست یا غیر سوسیالیست و شما که آنقدر برنظمی طبقه کارگر اصرار دارید و از اینکه در شرایط استبداد حرفتان را نمی شنوند گله می کنید (۱۲) چه تضمینی دارید که این طبقه ناآگاه در قدرت بهتر از حزب کارگر انگلیس در قدرت نباشد . مگر اکثریت حزب کارگر انگلیس را کارگران نمی سازند ؟ مگر گاه بقدرت هم نمیرسند ؟ مگر کاری جز خرسواری بورژوازی شدن میکنند ؟ بحث، دوستان در "کارگر دوستی" نیست . بحث حتی در "طبقه کارگر" فی نفسه نیز نیست (کفر گوئی های ما زیاد شده است) بحث در آگاه بودن طبقه کارگر به رسالت تاریخی خویش است .

بقیه زیرنویس از صفحه قبل

"وظیفه واقعی يك حزب سوسیالیست انقلابی طرح پردازی برای اصلاح جامعه نیست ، موعظه به سرمایه داران و اعوان انصارشان برای بهبود وضع کارگران نیست ، بلکه سازماندهی مبارزه ی طبقاتی پرولتاریا ، رهبری این مبارزه است ، مبارزه های که هدف نهائی آن تصرف قدرت سیاسی توسط پرولتاریا و سازماندهی يك جامعه ی سوسیالیستی

است ."

ما این تاکید لنین را صدمباره تأیید میکنیم :

۱- وظیفه واقعی حزب سازماندهی و رهبری مبارزه ی طبقاتی پرولتاریا است . نه بجای پرولتاریا مبارزه کردن

۲- هدف آن تصرف قدرت سیاسی است و نه شراکت در قدرت .

۳- تصرف قدرت سیاسی برای سازماندهی يك جامعه ی سوسیالیستی است و نه قدرت بخاطر

قدرت و نه برای انقلاب دمیکراتیکی که اهدافش سیاسی است و نه اقتصادی ! و کاری به تحول سوسیالیستی ندارد . و حداکثر میخواهد مالیات کارفرمایان را زیاد کند ! کاش ایستاده نوشتی لنین را با حروف برجسته بالای آرم "حزب کمونیست" می کوبیدند .

(۱۲) رجوع شود به مقاله ی بسوی سوسیالیسم ۱ و جواب ما در رهائی شماره ی

کارگری و طبقه‌ی کارگری که به این رسالت واقف نیست هنگام کسب قدرت نیز کاری بجز گام زدن در جهت مورد نظر بورژوازی نخواهد کرد. بحث در آگاهی است چیزی که از اسم آن وحشت دارید.

وباز يك مفر دیگر باقی است. منظور ما ("حزب کمونیست") از رهبری طبقه‌ی کارگر، رهبری آن بخش از طبقه‌ی کارگر و ماسوسیالیست‌ها است که آگاهی طبقاتی داریم. می‌پرسیم حزب شما عده‌ی قلیل در فردای "انقلاب" با طبقه‌ی کارگری که سوسیالیسم را نمی‌خواهد چه می‌کنند؟ به روی آنها تفنگ می‌کشید؟ اقدامات "بشردوستانه"ی خود را بضرر مسلسل به آنها تحمیل می‌کنید؟ آنها را با ضرب شلاق به "کلاس درس سوسیالیستی" می‌آورید؟ نه، اینها شدنی نیست. يك عده‌ی قلیل با يك ایدئولوژی مشخص هیچ راهی جز مسلسل برای تحمیل راهی به عده‌ای کثیر با ایدئولوژی متفاوت ندارند.

می‌بینید که همراه‌های شما به بن بست ختم می‌شود. هر نوع تحمیلی از بالا، و لیسو "سوسیالیسم"، مردود است. تنها راه اینست که طبقه‌ی کارگر با بخش مهم آن، اگر نه سوسیالیست، لااقل نوعی هوادار آن شده باشد. قدرت را چنین طبقه‌ای بدست گیرد و نه عده‌ای قلیل روشن فکر دو آتشه، و نه عده‌ای کثیر کارگر مخالف سوسیالیسم. غیر سوسیالیست. راه شما دريك انتها به کامبوج ختم می‌شود و دريك انتها به حزب کارگر انگلیس. یعنی راه شما راه نیست. بیراهه است.

پس سؤال اساسی این نیست که در قدرت شرکت می‌کنید یا نه. جواب این سؤال وابسته به شرایط است. تعیین کننده‌ی جواب اینست که چه کاری به روشن شدن کارگران، به آگاهی آنان بیشترین کمک را می‌کند. سؤال اساسی اینست که چه راهی، شرکت در قدرت یا رفتن در اپوزیسیون، کدام موثرتر است. این هر دو امکان را باهمه‌ی شروطی که گفتیم میتوان بساز گذاشت. معادله ساده گرایانه‌ی قدرت سیاسی خوب است پس باید در قدرت شرکت کرد. حاکی از يك جزمیت، عشق قدرت بخاطر قدرت است و بر. اکنون از آقای م - ح می‌پرسیم در کجا، چه نشریه‌ای و در کدام صفحه ما چیزی جز این گفته‌ایم. "بیزاری از قدرت" سیاسی را از کجا آورده‌اید (۱۲) و آنهمه نقل قول از لنین را برای اقناع چه کسانی لازم دانسته‌اید؟

(۱۲) وحدت کمونیستی میگوید "یا دیکتاتوری پرولتاریا ((!)) و یا قرار گرفتن در اپوزیسیون" (ص ۹۴ بسوی سوسیالیسم ۲)

"و.ک دید منشویکی انقلاب مرحله‌ای ((!)) که در آن پرولتاریا تنها در "مرحله‌ی خاص خرد" مجاز به دست بردن به قدرت سیاسی است را قرار میدهد" (ص ۹۴ همانجا تاکید مضاعف از ماست.)

"نتیجه گیری و.ک از این حکم، یعنی کنار کشیدن پرولتاریا از مسئله‌ی قدرت در انقلابات سیاسی "ماقبل انقلاب اجتماعی، موضعی منشویکی و راست روانه است (ص ۹۶ همانجا ۰) "وحدت کمونیستی" بطور کلی خواستار دیکتاتوری پرولتاریاست، اما بطور مشخص، بنقیه‌ی زیرنویس در صفحه‌ی بعد

آگاهی

تاکید ماهر ضرورت عنصر آگاهی ، عنصر ذهنی ، ماتریالیزه شدن و عینیت یافتن آن ، تاکیدی ایدئولوژیک ، بیدشی و ناشی از دیدی است که ما از سوسیالیسم داریم . کارگر به صرف کارگر بودن یک انقلابی نیست . او در شرایط مادی مناسب برای انقلابی شدن قرار دارد . شرایط ذهنی منبعث از جایگاه او در پروسه تولید و آموزش سوسیالیسم که خود چیزی نیست سواي جمع بندی و تجربه و تعميم اين پروسه و همه ي پيوسه هاي توليدي استثماری در سراسر

تاریخ ، او را بصورت يك انقلابی درمی آورد . سوسیالیسم تنها و تنها مناسب است تولیدی در سراسر تاریخ است که آگاهانه و با برنامه بوجود می آید . نفی سرمایه داری ، نفی آگاهانه است ، شورش و عصیان نیست . توده های کارگر بجان آمده سوسیالیسم را مستقر نمی کنند . توده های کارگر بجان آمده ی آگاه چنین میکنند . آگاهی ، غیر قابل جایگزینی است . و آگاهی ، طی مبارزه ی طولانی ، مقدم بر طی مبارزه برای کسب قدرت بدست می آید . آگاهی پس از کسب قدرت ، وعده ی برنشتاینی است .

پس باید مبارزه کرد . پس باید در تمام مبارزات ، در تمام عرصه ها ، در تمام انقلابها ، در تمام قیام ها شرکت کرد . پس شرکت در این مبارزات لزوما بخاطر کسب قدرت نیست . هدف این است که پرولتاریا آگاه شود . با تمام وجود سرمایه داری را بشناسد و نفی کند . حال اگر شراکت در قدرت در هر يك از مراحل ، کار او را تسهیل کند باید شرکت کند . اگر این شراکت موجب تحمیق و فریب طبقه ی او میشود نباید شرکت کند . و مباد روزی که بخاطر حلوائی شرکت در قدرت جلوی مبارزه ی او گرفته شود . مباد روزی که مانند دوران پس از انقلاب سیاسی اخیر وعده و وعیدهای رژیم ، ارزیابی غلط از ماهیت رژیم ، سردرگمی و بی برنامه گی نه تنها مانع مبارزه شود ، بلکه از انجام اپوزیسیون جلوگیری کند . این چوب دو سر طلا شدن است . اگر نمیتوانید بطریقی شریک قدرت شوید که امر پرولتاریا را به پیش برید لا اقل برنامه داشته باشید که اپوزیسیون منسجم و با آبروی بعد از انقلاب شوید . این سخن ماست . با آبرو از آن جهت که کسی را فریب نداده اید . که جایی گذاشته اید که حرف شما را باور کنند . که مردم را با امید شرکت در قدرت بدنبال خود نکشانده اید و بجای قدرت

بقیه ی زیر نویس از صفحه ی قبل

بطور واقعی ((در انقلاب واقعی !)) طبقه ی کارگر را از دخالت در سرنوشت قدرت سیاسی

برحذر میدارد" (ص ۱۰۲ همانجا)

آیا فکر میکنید چند بار این مسئله تکرار شده است ؟ شمارش آن بعهدی آقای م - ح که در

این مورد ید طولانی دارد .

ذلت نصیب آنها کرده‌اید . که بامید شرکت در قدرت چنان جست زده باشید که بافرق
بزمین خورده باشید . اپوزیسیون منسجم شدن یعنی خریداری از افتادن و انداختن در این فریب .
در این سراب .

بنا بر این دوستان ، عصر ، عصر انقلاب سوسیالیستی است . تمام این حرکات اجتماعی
که ضرورتاً قبل از آن اتفاق می‌افتد - انقلاب های سیاسی - و طبیعی است که چنین باشد ،
برای پرولتاریا عرصه‌ی آموزش ، مبارزه و آموزش و ایجاد شرایط ذهنی و نقش کمک‌ها
تقویت شرایط عینی را دارند . نحوه‌ی شرکت در این حرکات ، کم و کیف آن ، شرکت یا عدم
شرکت در قدرت سیاسی ، با یا بدون رهبری کارگری همه و همه بستگی به این دارد که
کدامیک در شرایط مشخص آن حرکت و آن زمان ، به آگاهی اقشار وسیعتری از کارگران ،
و به تعمیق آگاهی بخش های دیگر و پیشبرد مبارزات آنان کمک میکند . هر راهی جز این ،
هر "تزی" و هر ادعائی يك فریب بیش نیست .

بنا بر این مهملائی از این دست که گویا وحدت کمونیستی گفته است که باید قدرت را
بدست بورژوازی داد چون "نوبت پرولتاریا" نرسیده است - که هزار بار بحد تسعوع آوری
تکرار میشود - زائیده‌ی فکر شماست . عباراتی از این دست که

"تمام خاصیت تثوریک این جریان ((س.و.ک.)) در اینست که به بهانه‌ی "تدارك انقلاب
سوسیالیستی" با تقدیس لفظی انقلاب سوسیالیستی بطور مجرد ، بی‌آلترناتیو و
انفعال (۱) در انقلابات واقعی ((یعنی دموکراتیک ؟ اجتماعی ؟ سیاسی ؟)) و سپردن
سرنوشت این انقلابات به بورژوازی را توجیه نمائید ."

زائیده‌ی خیال ساده‌پندارانه‌ی شماست . باین جهت روی کاغذ آمده است که عده‌ای ناآگاه را
فریب دهد . که جلوی آگاهی را بگیرد که راه را برای معاملات شما باز گذارد . چون اینطور
برای شما بهتر است . عدم شراکت با بورژوازی در قاموس شما به انفعال ترجمه میشود .
بیموده نیست که هنگامیکه هواداران شما را مخاطب قرار میدهم ، هنگامیکه به آنها
میگوئیم که از شما بپرسند که این جفنگیات را از کجا آورده‌اید شکایت میکنید که "دوبهم
زنی" میکنیم . آری ، ما هر رابطه را بجز رابطه‌ی آگاهانه ، بین سازمان و اعضا ، بین
اعضا ، و هواداران و بالاخره ، بین سازمان و طبقه‌ی کارگر محکوم میکنیم . سعی میکنیم
آنها متلاشی کنیم ، آن رابطه‌ی غیر کمونیستی را درهم بریزیم . حال اگر این راه این
تعبیر میکنید که "کسی به این امید دلخوش است که حزب کمونیست ایران به نحوی تجزیه
شود" چنین باد . شما دارید اعتراف میکنید که اساس سازمانتان بر چنین رابطه‌ای استوار
است . از "دوبهم زنی" شکایت میکنید . کسی "دو" افراد بالغ و آگاه را نمیتواند بهم
بزند مگر اینکه آنها از خودشان شك داشته باشند . حربه ما ، آقایان آگاهی است . نه از
خودتان شك داشته باشید و نه از طبقه‌ی کارگر مایوس باشید . در روابط درونیتان تا بسع
آگاهی باشید در رابطه‌ی خارجی نیز طالب انقلاب آگاهانه . فقط در اینصورت شایسته‌ی
نام کمونیست خواهید بود . در هر صورت دیگر يك یوپولیست باقی خواهید ماند . این نقل قول
خودتان را مجدداً بخوانید و قافاه بخودتان بخنید :

"وحدت کمونیستی نسبت به این طیف پوپولیستی به یک جریان انتقادی محسوب میشود . این خطاست اگر کسی و . لک . را به اعتبار تبلیغ سازش طبقاتی و پیوند سیاسی عملی اش با جریانات بورژوا لیبرال " پوپولیست " بخواند " (ص ۹۰)

چیزی ، خصوصیتی ، خصیصه‌ای برای این نوع اظهار لازم است که از گفتن آن ایسا داریم ! تبلیغ سازش طبقاتی نه توسط " حزب کمونیست " بلکه توسط وحدت کمونیستی !

و وارد آمدن این اتهام از جانب طرفداران مذاکره با جمهوری اسلامی به وحدت کمونیستی . از جانب طرفداران شرکت در قدرت به "بیزاران از قدرت" . یکبار از شما سؤال کرده‌ایم و باز تکرار میکنیم . آیا مطالبی را که شما بعنوان "رهبران حزب کمونیست" مینویسید دیگرانی هم قبل از چاپ میخوانند؟ و همی آنها که خوانده‌اند براین خزعبلات محسوسه میگذارند؟ حیرت انگیز تنها نوشته‌هایی از این دست نیست ، حیرت انگیز واقعیتی ، آن رابطه‌ی سازمانی است که در میان شما وجود دارد و چنین اجازه‌ای میدهد باز هم بخوانیم :

"لیبرالسم چپ ، محروم از موهبت "خلق" و "انقلاب خلقی" ناگزیر یکباره به موعظه‌ی رفورم (!؟) سقوط میکند" (ص ۹۱)

آفرین . از این جدی تر نمیتوان جدل کرد " موعظه‌ی رفورم توسط وحدت کمونیستی " . شما آقاها در هیچ چیز جدی نیستید . شما دروغگو نیستید . شوخ طبعید !

با هم ادامه دهیم . برای انبساط خاطر بد نیست :

"اینجا ((کجا؟)) ما دیگر با انتقاد لیبرالی از عمل سیاسی پوپولیسم چپ ، موعظه خوانی های پدران در باره‌ی ضرورت ایجاد جبهه های وسیع از کلیه‌ی اقشار "مترقی" ((آفرین براین صداقت تئوریک)) و مجیز گوئی های مکرر از احزاب "چپ" و میانروی بورژوازی (؟!) مواجه میشویم ."

این را میگویند دروغ؟ حاشا و لاله ! این "پولمیک" است به شیوه‌ی "حزب کمونیست" این آموزش آنها به اعضا خود است . این اعتلای آگاهی طبقه‌ی کارگر است . اما مگر این داستان تمام میشود؟ شاید بیش از پنجاه بار به الحان مختلف این نغمه سر داده میشود . آخر چیزی که ۵۰ بار تکرار شد که نمیشود دروغ باشد . با لایحه گم گشته راهی آنها بساور میکند .

دوستان ! مهمل گوئی پس است . نعل وارونه پس است . ایراد اساسی شما در بهینش شماست . این بهینش شمارا به یک اتحاد با سرهم بندی بوندیستی کشاند . جدا از جامعه‌ی ایران و تحت مناسبات عقب مانده‌ی محلی و تشنه‌ی کسب قدرت ، به مخدرات پناه آورده‌اید . از یک طرف از فرط عجله میخواهد با دولت ایران برای شراکت در قدرت مذاکره کنید (۱۲) .

(۱۲) برای یادآوری خوانندگان بند ۷ و ۸ از ماده‌ی دوم اساسنامه‌ی "حزب کمونیست ایران" را مجدداً می‌آوریم :

"گومطه را سا میتواند :

بقیه‌ی زیرنویس در صفحه‌ی بعد

از طرف دیگر کسانی را که مخالف این روشند به بیزارى از قدرت متهم میکنند. بى ارتباطى خود را با طبقه کارگر مالى از ناآگاهى طبقه کارگر میدانند که چرا به شمار نمى کنند. وانمود میکنند که دلتان برای طبقه مسوزد و چاره‌ای جز این ندارید که نهایتاً در قسدرت شرکت کنند. بعد طبقه را با سود کنند. اینها همه زائده‌ی يك تفکر عقب مانده، مسلك شرایط زیست با محدودیت های تاریخی، يك انقلابی گری روستائی است. شیپور را از سر گذاشت میزند. کمونسیم بیش از يك قرن است که این نوع تفکر را رسوا ساخته است.

- وحدت کمونیستی طرفدار صنعت است • این بعد بورژوازی صنعتی است •
- وحدت کمونیستی درآمد ملی و تولید ملی را دو چیز می‌شمارد • این بیسوادى مطلق است •
- وحدت کمونیستی اصلاً کارى به رابطه‌ی خاص کار و سرمایه ندارد •
- وحدت کمونیستی میخواهد واردات محدود شود تا بورژواهاى داخلی رشد کنند
- وحدت کمونیستی در قبال واقعیات جهت گیری طبقاتى بورژواشى میکند •••

بقیه‌ی زیر نویس از صفحه‌ی قبل

۷. تاکتیک خود را در زمینه‌ی ادامه با قطع جنگ انقلابی خلق کرد در برابر دولت مرکزی تضمین نماید. در صورت لزوم با دولت مرکزی بر مسائل مربوط به مطالبات خلق کرد وارد مذاکره شود و هر جا که مصالح جنبش خلق کرد ايجاب کرد قراردادهای لازم را امضا نماید.

۸. حاکمیت انقلابی در کردستان را در همه‌ی سطوح سازماندهی و رهبری کند. نحوه‌ی شرکت خود را در عالیترین ارگانهای حاکمیت ناشی از پیروزی جنبش خلق کرد تعیین نماید.

تیمبره‌ی ماده‌ی دوم: کمیته‌ی مرکزی کومله باید کلیه‌ی مصوبات، مذاکرات، قراردادهای و اقدامات خود را در رابطه با موارد فوق به کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست گزارش دهد (توجه شود فقط گزارش)

تیمبره‌ی ۱ ماده‌ی سوم - کنگره‌ی کومه له باید مسائل مطرح شده از سوی کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست برای کنگره‌ی کومله را در دستور جلسات خود گنجانده و مورد بحث و بررسی و رای گیری قرار دهد. (باز توجه شود رای گیری)

این نه تنها سازشکاری تحت عنوان شراکت در قدرت است، بلکه خفت نیز هست. کومله در مورد مسائل "حزب کمونیست" نظر ورای میدهد. "حزب کمونیست" فقط متمم نظرات کومله است. بپسند شوق شرکت در قدرت چه میکند. لذت قدرت رهبری، لذت قدرت سیاسی، آری در این معنا ما از قدرت بهزاریم. نه با دولت مرکزی مذاکره میکنیم. ونه اوامر يك جنبش ملی را برای حزب کمونیست مطاع میدانیم.

داستان ما و دوستان علی الظاهر ادامه دارد . انقلابی گری روشنائی ، کمونیسم
دهقانی با مارکسیسم دشمنی دیرینه دارد . اما باید فکری نیز به حوصله خوانندگان و حال
ما کرد . بعد هابه پاره ای از این افاضات میپردازیم .

م - ن

منتشر شد

اندیشه رهائی

نشریه خارج از کشور سازمان وحدت کمونیستی
سال اول شماره ۱ اسفند ۱۳۶۲

پیشگفتار

شورای ملی مقاومت تنها آلترناتیو دموکراتیک ؟

۱ - بررسی مسئله آلترناتیو

پیغام

شعر بلندی از : الف بامداد

تئوری های بحران در جهان سرمایه داری

نومح جد تئوری

مباحثی پیرامون ساختار و ماهیت جامعه شوروی

۱ - پ . سونزی : آیا در شوروی طبقه حاکمی وجود دارد؟

فخره ، پیشمرگه کرد

پک داستان کوتاه

نهفته سخنان «سوسیالیسم و انقلاب»

اندیشه های کهن ، قالبهای نوین

در افشاء ماهیت دین

۱ - ف . انگلس : اداء سهم نسبت به تاریخ مسیحیت اولیه

سندی محرمانه : پیرامون اوضاع اقتصادی جمهوری اسلامی

گزارش رایون های اقتصادی کشورهای بازار مشترک

معرفی کتاب

منتشر شد اندیشه‌های

نشریه خارج از کشور سازمان وحدت کومنیستی
شماره ۲ مهر ۱۳۱۲

پیشگفتار

شورای ملی مقاومت ، تنها آلترناتیو دموکراتیک ؟

۱- بررسی يك ادعا و يكی پیرامون منابع ساختاری معنق دموکراسی بورژوازی در ایران

۲- انقلاب اکبر و پان ككزه اول
كردستان در درازنای شب

از «راه كارگر» تا «سازمان كارگران انقلابی ایران»
خط چهار با خط حزب بوده

چند شعر

مباحثی پیرامون ساختار و ماهیت جامعه شوروی

۱- پاسخ مدلل به سوئوری : چرا بورژوازی شوروی طبقه حاکم نبوده است ؟

چهاره آلترناتیون در آئینه

جنگ طبقاتی در «میه» پارسی

در باره دین

۱- بررسی در كتاب «محمد» اثر ماركسيزم رددینون

ف . انگلس : بورژوازی بازر و سمیت اولیه

منتشر شد اندیشه‌های

نشریه خارج از کشور سازمان وحدت کومنیستی
شماره‌های ۲ و ۴ ، اسفند ۱۳۱۲

پیشگفتار

یادی از ۲۲ بهمن

درگیری های مسلحانه حزب دموکرات و کومله به نفع کیست ؟
پرونده درگیری های اخیر : ریشه ها ، نیروها ، اثرات و بی آمدها

و فنی که سرمایه داران انقلاب پرش قانون کار می نویسند

مدی بریتی برین قانون کار جمهوری اسلامی

«حزب کومنیست ایران» یا «حزب کومنیست» املک ؟

(۱) مدخلی بر ماست

روایتی که می ماند

گزارشی از سلیخ اونی

شورای ملی مقاومت ، تنها آلترناتیو دموکراتیک ؟

۱- بررسی يك ادعا و يكی پیرامون ساخت و ترکیب دوری شورا

بحران بانك های جهان سرمایه داری

به هائی از يك سسته

ملاحظاتى در باره آلترناتیونال سوم و مسئله شرق

۲- در فاصله بین دو ككزه اول و دوم كمترون

سیمیخ های زمانه - يك شعر

مباحثی پیرامون ساختار و ماهیت جامعه شوروی

۳- يك سوئوری به راست مدلل پاسخ می دهد

نثر اخوانی - از علی اكبر دهمما

اسلام بر بستر چه شرایط تاریخی - جهانی بوجود آمده ؟

۲- بررسی در كتاب «محمد» اثر ماركسيزم رددینون

«كتاب مكاشفه»

تعقیق دیگری از انگلس در باره سمیت اولیه

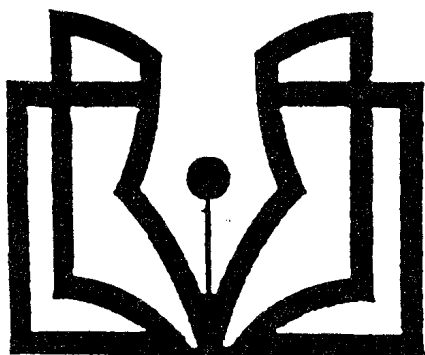
جهان و هم الود پندار بافان حرفه‌ای

بررسی كتاب علی شریعتی : «فاطمه ، فاطمه است»

منتشر کرده ایم

۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱

از سازمان وحدت کمونیستی



از هیواداران سازمان وحدت کمونیستی

- نقدی بر "در باره تفاد" اثر مائوتسه دین
- پل سوئیزی، نقدی بر "مبارزه طبقاتی در شوروی"
- از شارل بتلهاپم
- سیاست حزب توده، قبل از انقلاب، بعد از انقلاب
- در باره شوراهها
- انقلاب سوسیالیستی و حق تعیین سرنوشت
- "انقلاب مرحله ای" یا "انقلاب" در انقلاب
- پاسخی به انتقادات سچفخا از نظرات سازمان
- وحدت کمونیستی
- گاهنامه هیواداران سازمان وحدت کمونیستی در اروپا
- شماره یک، بهمن ۱۳۶۱
- زنان در رژیم ولایت فقیه "کارنامه هفت سال ستم"

گزیده نی از مقاله های "رهائی"

- فدائیان اسلام، مشروطه طلبی
- (چاپ اول اروپا - چاپ دوم بلاتفرم جیب امریکا)
- نقدی بر نظرات سازمان پیکار
- نقدی بر نظرات راه کارگر
- نقدی بر نظرات سچفخا
- حزب توده در کرانه های ارنداد
- نقدی بر نظرات "شورای متحد چپ"
- درباره "سازمان انقلابی"
- درباره سازمان مجاهدین خلق ایران
- برخوردی به قطعنامه های شکره دوم کومله

- استالینسم (تبارل نظر با سچفخا، دفتر دوم)
- اندیشه مائوتسه دین و سیاست خارجی چین
- (تبارل نظر با سچفخا دفتر سوم)
- چه نباید کرد ؟ نقدی بر گنگ شته و رهنمودی برای آینده
- رهائی تئوریک، شماره های ۱۳۰، ۱۳۱
- آنتی دورینگ (دفتر اول)
- در تدارك انقلاب سوسیالیستی
- مکتوبات مارکس و انگلس در باره مائوتسهم تاریخی
- مارکسیسم و حزب نوشته جان مالدینک
- (درباره نظرات مارکس، لنین، روزالوکزامبورگ،
- تروئسکی و گرامشی در مورد سازماندهی)
- تروئسکیم سقط دمالکیک لنینی
- تضاد و مقدرات آن
- کارل مارکس، در باره جنگ
- مبارزات طبقاتی در السالوادور
- کارل مارکس، فراماسمین های ما قبل سرمایه داری
- (فصلی از گروند ریسه)

- رهزائف، مدخلی بر زندگی و آثار کارل مارکس و فردریک انگلس

- سالاما، والیه مدخلی بر اقتصاد سیاسی
- نقدی بر تزاره رشد غیر سرمایه داری
- بحثی پیرامون تئوری انقلاب، نقدی بر نظرات سازمان رزندگان
- "رهائی دوره دوم" در ۱۱۲ شماره
- نقد نظرات اتحاد مبارزان کمونیست، پیرامون تئوری انقلاب ایران
- دو بهمن در حزب کمونیست ایران
- انقلاب دیکراتیک یا سوسیالیستی
- رهائی دوره سوم شماره های ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳
- ۱۱۴۱۰۶۹۸۰۲۰۶

از دیگران

- روی مدورف، در ادراک تاریخ (حقایق درباره دوران حاکمیت استالین، ترجمه منوچهر هزارخانی)
- احمد شاملو، کاشفان فروتن شوکران
- فدریکو گارسیا لورکا، ترانه های شرقی و انمار دیگر، ترجمه احمد شاملو
- احمد شاملو، ترانه های کوچک غربت

نشریه خارج از کشور سازمان وحدت کمونیستی

- اندیشه رهائی شماره ۱ اسفند ۱۳۶۲
- اندیشه رهائی شماره ۲ مهر ۱۳۶۳
- اندیشه رهائی شماره های ۳ و ۴ اسفند ۱۳۶۳
- اندیشه رهائی شماره ۵ دی ۱۳۶۴
- اندیشه رهائی شماره ۶ اسفند ۱۳۶۵
- بازنگیر شبنامه شماره های ۳ و ۴ در خارج از کشور
- بازنگیر شبنامه کارگری شماره های ۳، ۴، ۵ در خارج از کشور

"ما بعنوان جزء کوچکی از يك پتانسیل عظیم برنامه‌ای برای کل جنبش نداریم. رهنمودی برای به سرانجام رساندن جنگ، برای جنبش کارگری، برای آوارگان، برای ... نداریم. ما برنامه‌ای جامعی نداریم و نمیتوانیم داشته باشیم. آنهایی نیز که مدعی برنامه داشتن هستند نیز یا خود فریب یا مردم فریبند. ما برنامه سازمانی داریم ولی سازمان ما کجا و کل جنبش چپ - باله و باله - کجا. بجز با ادا بازی، بجز - می‌بخشید - با دلق بازی، بجز با گنده‌گوشی و مپروتی گراشی، نمیتوان يك برنامه محدود و نامکفی را برنامه‌ای جنبش تلقی کرد. ما، چپ‌ها در کل، نه تنها برای جنبش برنامه نداشتیم، نه تنها برای انقلابی که شد برنامه نداشتیم، نه تنها برای تصرف قدرت (!) برنامه نداشتیم، حتی برای اپوزیسیون بودن هم برنامه نداشتیم. نه تنها برنامه نداشتیم و شکست خوردیم بلکه هنوز هم نمیدانیم که برنامه نداریم. هنوز هم نمیدانیم که "برنامه‌ی" سرهم بندی شده در فلان و بهمان جلسه سازمانی یا حزبی بدرد کاغذ دور ساندویچ می‌خورد. در دوران انقلاب يك عمل متحد نتوانستیم بکنیم. (۰۰۰۰) دانشا همدیگر را خائن و خالی و عامل بورژوازی و ... نامیدیم. چنان در بند تعصبات سفیهانه سازمانی بودیم که يك لحظه فکر نکردیم که آن کارگر تازه به مسائل آشنا شده چه کنایه کرده است. که آن روشنفکر ضد استبداد به کجا باید رو کند. کسی با علائق سازمانی بیگانه نیست ولی بدا بحال آن سازمانی و آن سازمان پرستی که حتی زمانی هم که به زیر تعلین آخوندها له می‌شوند به کثافتکاریهایی که دیدیم متوسل می‌شود. و ما چپ‌ها چه حقی داریم که بدون پرداختن به خود، بدون نقد بی‌امان از خود و نیروهای که از سازمان‌ها پریده‌اند، به نیروهای که از این حرکات مشمئز شده‌اند، پرخاش کنیم و آنها را متفعل بنامیم. اگر افعال نقطه‌ی مقابل آن نوع فعالیت است زنده باد افعال. لاقل این آدم متفعل نشان داده که دیش نیست و تا عقب جهنم دره نیستی همراه با پرچم افراشته سازمانی! سقوط نمی‌کند. که لاقل قدرت تامل و تفکر دارد.

ما آدم‌های واقعا متفعل بسیار دیده‌ایم. کسانی که فاساخی‌ها و شکست‌ها را مجوزی برای پرداختن بخویش و منافع شخصی خود می‌دانند. غالب آنها تصادفا و یا از بخت بد به کار سیاسی کشیده شده بودند. ما را با آنها کاری نیست. سخن اینجا از کسانی است که علیرغم بریدگی از سازمان‌ها، هنوز چپ هستند. هنوز خواهان راهی برای مبارزه هستند و تعداد این نیروها و نیروهایشان ده برابر مجموع عناصر متشکل در سازمان‌های کنونی است. سازمان‌های چپ ایران بدون بسیج این نیروها کماکان در لاک خود پسر خواهند پرد. و راه به جایی نخواهند گشود. اما مسئله از اینهم بدتر است. نگاهی به ترکیب سازمان‌های موجود بیندازیم. از چند دستگی‌ها و نفاق‌ها و حتی دشمنی‌ها گذشته، چند در مد اعضا آنها به آنچه می‌گویند معتقدند. اگر تعصب سازمانی را کنار بگذاریم چند درصد پراستی تصور می‌کنند آینده انقلاب ایران با آنهاست؟ جواب را هر فرد با انصافی میداند. و حال در مقابل این وضع، هر چند نفری از ما همه دیگران را خائن و بورژوا می‌نامد، برای خودش و به تنهایی برای کل انقلاب ایران "برنامه" میدهد و سپس متحیر میشود که پاللمجب "ما حتی نمیتوانیم پرولتاریا را هم بسوی انقلابش رهنمون شویم". این چیزی بیش از يك شوخی است.

نکته تاسف‌آور این است که برخی از سازمان‌های چپ هنوز بوضع رقت آور خود و جنبش پی نبرده‌اند. اگر کسی نداند که وضع بداست نه انتقادی اساسی به آنچه که رفت خواهد داشت و نه راهی بجز ادامه‌ی گذشته نشان خواهد داد. این انقلاب چیزی به آنها نیاموخت شاید "انقلاب‌های" دیگر چنین کنند.

برای يك بورژوا، ازسلطنت طلب دیکتاتورمابش گرفته تا لیبرالی که مدینه‌ی فاضله را در دموکراسی غربی جستجو میکند، این مسائل مطرح نیستند. دروغ و ریا و یا امید، به قدرتهای جهانی و کذا، اجزای متشکله‌ی هویت طبقاتی آنهاست. تفرق همیشگی و سپس ائتلاف ناگهانی و سرهم بندی شیوه‌ی کار آنهاست. آنها را نیازی به اتخاذ اصولی نیست. سرخشان از لحاظ طبقاتی جای دیگری است، و در صورتی که بزرگان بخواهند يك شب وحدت میکنند و کاری را که بارها کرده‌اند باز تکرار میکنند. برای چپ اما، اتحاد عمل و برنامه ملی يك روند کمابیش طولانی و در پی مبارزات صادقانه ایدئولوژیک همراه با حسن نیت و عبرت حاصل میشود. بنابراین در جواب به آن مبارزینی که از ما برای مقابله با همه‌ی معائب برنامه می‌خواهند تکرار می‌کنیم: ما برنامه نداریم. هیچکس ندارد. برنامه‌های محدود سازمانی یا برنامه‌ی يك جنبش متفاوت است. جنبش چپ برنامه ندارد ولی پتانسیل آنرا دارد. علیرغم همه‌ی کمبودهایش باله و باله پیش از هر نیرویی امکان و شایستگی آن را دارد. علیرغم تمام معایب، تنها جنبش اسیل است. علیرغم تمام نقصان‌ها تنها نیروی متکی بخود است. علیرغم همه‌ی کاستی‌ها تنها امید آینده است. و کار ما، رفقا، در آنچه که بی‌کمان موثر است کمک در بیدار کردن این غول خفته، این انرژی بی پایان است."

I.S.F.

نشانی:

BOX 88

172 23 SUNDBYBERG

SWEDEN

بها معادل ۳ مارک آلمان غربی

باز تکثیر از

هواداران سازمان وحدت کمونیستی در اروپا